



شماره ۲۴۱ - ۲۷۱۷

پژوهشنامه موعود

دو فصلنامه علمی

سال دوم، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۹

● بررسی و تحلیل مهدویت تشیع در تجربه شیعه‌شناسی مستشرقان
حسینعلی جباری

● سیر تطور منجی‌باوری در عهدین با تکیه بر عنوان پسر انسان
جمال نلاح بخدانی

● شخصیت‌شناسی راویان و مخاطبان احادیث نافی قیام‌های قبل از ظهور
مرتضی حسن‌پور

● معجزات و امدادهای غیبی در عصر ظهور
مهدی یوسفیان

● راهبردهای معرفتی تربیت اخلاقی منتظران (با تأکید بر آیات و روایات)
زهرا قربان‌خانی - علی غضنفری

● عدالت سیاسی در حکومت مهدوی با نگاهی به چالش‌های پیش‌رو
طاهره ماهرزاده - زهرا فرزادگان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَفَضَّلًا عَلَیْهِ
پژوهشنامه موعود

سال دوم، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۹

<p>صاحب امتیاز: پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا؛ مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم مدیر مسئول: حجت الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی سرمدیر: حجت الاسلام و المسلمین مهدی یوسفیان مدیر اجرایی و دبیر تحریریه: حجت الاسلام و المسلمین حسین علی جباری ویراستار: محمد رضا مجیری مترجم انگلیسی: زینب فرجام فرد مترجم عربی: ضیاء الذهاوی</p>	<p>اعضاء هیأت تحریریه (به ترتیب الفبا): الهی نژاد، حسین (دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) بهروزی لک، غلامرضا (استاد دانشگاه باقرالعلوم قم) دهقانی آرانسی، زهیر (پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی) شاکری زواردهی، روح الله (دانشیار دانشگاه تهران پردیس فارابی) صفری فروشانی، نعمت الله (استاد جامعه المصطفی العالمیه) عرفان، امیرمحسن (استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم) کلباسی، مجتبی (استاد حوزه علمیه قم) معنوی، سیدمجتبی (فاضل حوزوی، پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا) یوسفیان، مهدی (فاضل حوزوی، مدیر پژوهشکده مهدویت موعودگرایی انتظار پویا)</p>
--	--



آدرس نشریه: قم، خیابان شهدا (صفائیه) کوی ۲۲ (آمار) بن بست شهید علیان، پلاک ۲۴، تلفن: ۳۷۱۳۵۱۱۹
۰۲۵۲۷۸۴۱۴۱۰: دورنگار؛ ۰۲۵۲۷۷۲۷۱۶: صندوق پستی؛ ۳۷۱۳۵۱۱۹
پست الکترونیکی: mouoodmag@gmail.com
وب سایت نشریه: www.mouoodmag.ir
کانال مجازی: @mahdaviatmag
شماره شاپا: ۲۴۱-۲۷۱۷
قیمت: ۹۰۰,۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و نگارش مقالات

راهنمای تهیه و تنظیم مقاله

دو فصلنامه پژوهشنامه موعود زیر نظر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا می‌باشد و به منظور تبیین، بسط، ارتقای سطح دانش و آگاهی، نقد و نظر، آشنایی با مفاهیم جدید در حوزه مهدویت و موعودگرایی تأسیس شده است. این دو فصلنامه تلاش دارد آخرین دستاوردهای علمی متخصصان و اندیشمندان معارف مهدویت و موعودگرایی را به مخاطبان خود عرضه کند. مقاله‌های دریافتی پس از گذراندن مراحل ارزیابی منتشر می‌شود و در اختیار علاقمندان مباحث مهدویت و موعودگرایی قرار می‌گیرد.

الف) شرایط عمومی

۱. مقاله می‌باید با مباحث مهدویت و موعودگرایی ارتباط داشته باشد؛

۲. مقاله به تبیین و بسط مباحث مهدویت، ارتقای سطح آگاهی و دانش، نقد و نظر و آشنایی مخاطبان با مفاهیم جدید مهدویت و موعودگرایی پردازد؛

۳. حجم کل مقاله حداقل ۳۶۰۰ کلمه و حداکثر ۷۰۰۰ کلمه باشد؛

۴. فونت متن مقاله B Mitra با شماره ۱۴ و حاشیه ۱۰ باشد و فونت آیات و روایات B Mitra با شماره ۱۴ و پیرنگ و در محیط Word ارائه شود؛

۵. در صورت نیاز، ترجمه آیات و روایات و کلمات عربی و انگلیسی و توضیح مفاهیم در پاورقی آورده شود.

۶. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام، نام خانوادگی، مرتبه و جایگاه علمی/ تحصیلات، نشانی کامل پستی و نیز پست الکترونیکی به همراه شماره تماس، همراه مقاله ارسال شود؛

ب) نحوه تنظیم مقاله

نظم و ترتیب منطقی مباحث به صورت ذیل رعایت شود.

۱. **چکیده:** چکیده مقاله حداکثر ۱۵۰ کلمه که حاوی بیان مسئله، هدف، روش، و یافته پژوهش باشد.

۲. **واژگان کلیدی:** شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی پر تکرار، مرتبط با محتوا، که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.

۳. **مقدمه:** مقدمه مقاله معمولاً به تعریف مسئله، پیشینه پژوهش، ضرورت و اهمیت پژوهش، جنبه نوآوری، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله می‌پردازد.

۴. **بدنه اصلی:** بدنه اصلی، محتوای ترویجی بوده و می‌بایست موارد ذیل مورد نظر قرار گیرد:

- تبیین و بسط مباحث مهدویت و موعودگرایی؛
- ارتقای سطح دانش و آگاهی مهدویت و موعودگرایی؛
- نقد نظر در زمینه مباحث مهدویت و موعودگرایی؛
- آشنایی مخاطبان با مفاهیم جدید مهدویت و موعودگرایی.

۵. **نتیجه‌گیری:** نتیجه مقاله گویای یافته‌های تفصیلی تحقیق است و به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌شود و پاسخ اجمالی به سؤالات اصلی و فرعی مقاله داده می‌شود، لذا می‌بایست از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی،

مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود؛

۶. **ارجاعات:** ارجاع به صورت پاورقی و به صورت ذیل آورده شود:

- **کتاب:** نام خانوادگی نویسنده، نام کتاب، شماره جلد و شماره صفحه. به عنوان نمونه: صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۲. ذکر شود.
- **مجله:** نام خانوادگی نویسنده، عنوان مقاله، شماره صفحه.
- **صفحه اینترنتی:** نام خانوادگی نویسنده، آدرس کامل صفحه.

۷. **ارجاع پایانی (فهرست منابع):** کتاب شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق در انتهای مقاله بر اساس شیوه‌های ذیل آورده شود:

- **کتاب:** نام خانوادگی، نام، **عنوان کتاب** (پررنگ)، مترجم / محقق / مصحح، ناشر، تعداد جلد، نوبت چاپ، مکان چاپ، سال چاپ؛
- **مجله:** نام خانوادگی، نام، **عنوان مقاله** (پررنگ)، نام نشریه، شماره نشریه، تاریخ نشر؛
- **صفحه اینترنتی:** نام خانوادگی و نام، عنوان مطلب، نام سایت، آدرس صفحه به صورت کامل؛
- **نرم افزار:** نام نرم افزار، شماره نسخه، مرکز تولید و پشتیبانی.

ج) تذکرات

- مطالب مقاله مبین آرای نویسنده یا نویسندگان آن است و بازتاب دیدگاه فصلنامه نیست؛
- تمامی مسئولیت مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن می‌باشد؛
- مقاله همزمان به جای دیگر ارسال نشده و به چاپ نرسیده باشد؛
- فصلنامه در ویرایش مقاله (به صورتی که به اصل مطلب صدمه نزند) آزاد است؛
- مقاله دریافتی در صورت تایید یا رد، بازگردانده نمی‌شود؛
- چاپ و نشر مقاله پس از گذراندن مراحل ارزیابی و پذیرش ضوابط فصلنامه امکان پذیر است؛
- نقل و اقتباس از مطالب فصلنامه به شرط ذکر دقیق و کامل منبع بلا مانع است.

د) شیوه‌های ارسال مقاله

۱. **حضور:** مراجعه به دفتر مجلات واقع در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

۲. **غیر حضوری** (ارسال لوح فشرده و فایل الکترونیکی):

- از طریق صندوق پستی به شماره: ۳۷۱۳۵/۱۱۹؛
- از طریق سایت به آدرس: www.mouoodmag.ir؛
- از طریق رایانامه به آدرس: mouoodmag@gmail.com؛
- از طریق فضای مجازی به آدرس: @mahdaviatmag.

فهرست مقالات

- ۵..... بررسی و تحلیل مهدویت تشیع در تجربه شیعه‌شناسی مستشرقان
حسینعلی جبّاری
- ۲۱..... سیر تطور منجی‌باوری در عهدین با تکیه بر عنوان پسر انسان
جمال فلاح یخدانی
- ۴۵..... شخصیت‌شناسی راویان و مخاطبان احادیث نافی قیام‌های قبل از ظهور
مرتضی حسن‌پور
- ۷۱..... معجزات و امدادهای غیبی در عصر ظهور
مهدی یوسفیان
- ۱۰۲..... راهبردهای معرفتی تربیت اخلاقی منتظران (با تأکید بر آیات و روایات)
زهرا قربان‌خانی - علی غضنفری
- ۱۲۵..... عدالت سیاسی در حکومت مهدوی با نگاهی به چالش‌های پیش‌رو
طاهره ماهروزاده - زهرا فرزانه‌گان
- ۱۴۸..... ترجمه چکیده مقالات عربی-انگلیسی

بررسی و تحلیل مهدویت تشیع در تجربه شیعه‌شناسی مستشرقان

(مطالعه موردی برنارد لوئیس)

حسینعلی جباری^۱

چکیده

مهدی و مهدویت، از مباحثی است که حساسیت مستشرقان، به صورت عام، و مهدی‌پژوهان غربی به صورت خاص را در سده‌های اخیر برانگیخته است. شمار درخوری از متفکران غربی، با تکیه بر مطالعات تاریخی، به بازخوانی مطالعات مهدی و مهدویت‌پژوهی پرداخته‌اند. برنارد لوئیس با بررسی اندیشه مهدی و مهدویت در تشیع، فرایند اعتقاد به مهدی و کنش‌های اجتماعی به آن را مورد بررسی قرار داده است. اطلاعات کمی درباره مهدی‌پژوهی وی در منابع موجود است؛ اما این نوشتار با واکاوی در آثار وی، و با روش توصیفی-تحلیلی به بازخوانی تجربه مهدی‌پژوهی لوئیس پرداخته است. اهم ادعاهای لوئیس در زمینه مهدویت مواردی از قبیل غیراصیل بودن اندیشه مهدی و مهدویت در تشیع، نفوذ جریان منجی‌باوری زرتشت در شیعه و حتی یهود و مسیحیت، اهرم فشار بودن مسئله مهدی و مهدویت در جوامع شیعه و منجی‌باور، در تقابل با دشمن و استعمارگران بوده و از مهم‌ترین یافته‌های تحقیق پیش رو هستند.

واژگان کلیدی: تشیع، مهدویت، مهدی، شیعه، برنارد لوئیس.

۱. دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم و مهدویت‌گرایش سیاسی و اجتماعی مرکز تخصصی مهدویت قم.

مقدمه:

مستشرقان و پژوهشگران غربی در سده‌های اخیر با توجه به روند عدالت‌خواهی و نجات‌باوری جریانات اجتماعی، بیشتر به موضوع مهدویت و جایگاه آن در اسلام پرداخته‌اند؛ اگرچه اهداف و اغراض آنان در فرایند اسلام‌شناسی به صورت عام و مهدی‌پژوهی به صورت خاص متفاوت است.

به صورت کلی بعضی از آنان همچون راجر بیکن ۱۲۹۴م، ریموند لول ۱۳۱۶م از مبلغان و روحانیان مسیحی، در کنار انجام وظایف دینی به مطالعه اسلام می‌پرداختند، تا از این طریق بتوانند به راهی در راستای فعالیت‌های تبشیری و تبلیغی مسیحیت دست یابند. بعضی به دنبال اکتشاف منابع علمی و باستانی اسلام و شرق بوده‌اند، تا از این طریق ضعف و نقائص علمی خود را پوشش دهند. برخی انگیزه‌های سیاسی و استعماری داشته و با فراگیری اسلام، درصدد ایجاد رخنه در جوامع اسلامی بودند که به مواردی از این قبیل اشاره می‌شود:

ایجاد تشنت و تفرقه در میان ملل مسلمان، تضعیف روحیه برادری، ترویج بی‌ایمانی بین مسلمانان، تضعیف روحیه معنوی، ترویج سوء ظن به بزرگان دین، نشان دادن جامعه اسلامی به صورت ازهم‌گسسته، کم‌اهمیت نشان دادن تمدن اسلامی، بزرگ‌نمایی گذشته‌های تلخ کشورهای اسلامی برای تحقیر دوره اسلامی آن‌ها، جعل مفاهیم غیرعلمی و دور از واقعیت، تمسک به پاره‌ای از باورهای دینی برای کاستن قدر و منزلت دین (مانند مقدم بودن مردان بر زنان در برخی امور)، آشفته ساختن ذهن خواص و تحصیل‌کردگان و فریب دادن آن‌ها به روش‌های مختلف، برجسته کردن نقش یهود و نصارا در مباحث مربوط به دین اسلام، تخلیه روانی و هویت‌زدایی ملت‌ها. برخی نیز به دنبال معرفت و علم بوده و فرایند مطالعاتی خود را منصفانه پیموده‌اند.^۱

در بررسی و رصد منابع درباره روش شناختی تحقیقاتی برنارد لوئیس درباره مهدی و مهدویت، با منابع علمی کم و کلی، مواجه خواهید شد؛ از جمله آن منابع می‌توان به صفحات اینترنتی و کتاب‌های ترجمه شده از او اشاره کرد. در مقام تحلیل اندیشه وی، مقالاتی تدوین یافته که یا کل

۱. الویری، مطالعات اسلامی در غرب، ص ۴۰.

اسلام و یا ابعادی از اسلام را مورد توجه قرار داده‌اند؛ از جمله آن می‌توان به این دو مقاله اشاره کرد:

- مقاله «سیر تحول آراء مستشرقان در مورد مهدویت؛ دوره دوم از ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۸ م، نوشته زهیر دهقانی آرانی که به صورت بسیار اجمالی به اندیشه لوئیس اشاره کرده است.

- مقاله «اسلام‌شناسی با نگاهی به آثار برنارد لوئیس»، نوشته فاطمه عزیزمحمدی و عبدالله رحیمی که به بررسی اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی لوئیس و بررسی مطالعات اسلامی در ساختارهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و دینی در خاورمیانه پرداخته است.

آنچه در این نوشتار بدان پرداخته خواهد شد، تبیین و تحلیل اندیشه مهدی و مهدویت‌پژوهی برنارد لوئیس در تجربه شیعه‌شناسی و انگیزه او است که به صورت جست‌وجوی اکتشافی در تألیفات وی به توصیف و تحلیل محتوای با موضوع مهدی و مهدویت تشیع، انجام شده است.

معرفی برنارد لوئیس

برنارد لوئیس^۱ در ۳۱ مه ۱۹۱۶م در لندن، در خانواده‌ای یهودی با طبقه متوسط متولد شد. در دوران جوانی و در سال ۱۹۴۷م با زنی دانمارکی ازدواج کرد که حاصل آن یک دختر و یک پسر بود. پس از ۲۷ سال زندگی مشترک، به دلیل ارتباط پنهانی با شاهدختی از امپراتوری عثمانی، همسرش از او جدا شد. این جدایی، گسست رابطه وی با روشنفکران یهودی تباری را در پی داشت که از دوستان همسر وی بودند.

وی در سال ۱۹۳۹م از دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن دکترای تاریخ گرفت. در پاریس زبان‌های سامی را آموخت و در آنجا از شاگردان لویی ماسینیون (کارشناس تصوف اسلامی) بود. او همچنین در دانشگاه لندن رشته حقوق را خواند و در این رشته مشغول به کار شد؛ اما پس از مدتی به سبب نگاه متفاوت به جهان، این رشته را رها کرد و در سال ۱۹۳۸م به سمت دانشیار تاریخ اسلام در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن

1. Bernard Lewis.

منصوب شد. در واقع تخصص او در تاریخ اسلام و اثر متقابل میان اسلام و جهان غرب است.^۱ وی پژوهش‌های خود را درباره تاریخ امپراتوری عثمانی انجام می‌داد. لوئیس در منازعه‌ای که با ادوارد سعید بر سر کشمکش میان اسرائیل و فلسطین صورت داد، شناخته شد. وی پس از مدتی در جایگاه یکی از مؤثرترین خاورشناسان غربی قرار گرفت و از حیث سیاسی گرایش زیادی با حزب جمهوری خواه امریکا پیدا کرد. براساس برخی گزارش‌ها، وی در جنگ جهانی دوم به دلیل تسلط بر زبان‌های خارجی (شرقی و غربی) از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۲م به عنوان سرجوخه در واحد اطلاعات ارتش بریتانیا در بخش خاورمیانه، برای جاسوسی و رمزگشایی از پیام‌ها مشغول به کار شد.^۲ در سال ۱۹۴۸م و پس از تأسیس اسرائیل، دانشمندان یهودی به دنبال تحقیق درباره کشورهای عربی بودند؛ اما چون به آن‌ها با نگاه جاسوسی توجه می‌شد، در قالب‌های دیگری به مطالعه درباره آن کشورها در کشورهای دیگر می‌پرداختند که نمونه آن لوئیس بود که در دربار عثمانی مشغول به تحقیقات شد.^۳

تحقیقات وی بیشتر یک سویه و جهت‌دار بوده است. در تأیید این مسئله، ادوارد سعید، معتقد است شرق‌شناسی رشته‌ای است که عقل‌گرایی را سیاسی کرده و بر مطالعات عینی استوار نیست؛ چراکه به صورت نژادپرستی صورت پذیرفته و ابزاری برای تسلط امپریالیسم است. وی بی‌طرفی برخی شرق‌شناسان همچون برنارد لوئیس را زیر سؤال می‌برد و می‌گوید: «دانش لوئیس درباره خاورمیانه به شدت جهت‌دار است و نباید به آن توجه کرد. لوئیس چهل سال است پای خود را در خاورمیانه و کشورهای عربی نگذاشته است. او اطلاعاتی درباره ترکیه دارد؛ ولی از دنیای عرب هیچ نمی‌داند». ادوارد سعید معتقد است برنارد لوئیس جهان اسلام را موجوداتی واحد در نظر می‌گیرد و به تنوعات جمعیتی و نیروهای محرک و پیچیدگی‌های تاریخی آن توجهی نمی‌کند؛

۱. موسوی، شرق‌شناسی و مهدویت، ص ۷۴؛ سعد، سلسله‌دراسات استشرافیة (برنارد لوئیس)، ص ۷.
 ۲. دانشنامه ویکی‌پدیا، سعد، سلسله‌دراسات استشرافیة (برنارد لوئیس)، ص ۸.
 ۳. موسوی، شرق‌شناسی و مهدویت، ص ۷۵؛ ژنرال‌های جنگ نرم ۲۱، ص ۴.

بنابراین لوئیس فردی عوام فریب است و جهل مطلق نسبت به اسلام دارد.^۱

در سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۴م در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن، تاریخ خاورمیانه و خاور نزدیک را درس داد و در سال ۱۹۷۴م آنجا را رها کرد. وی به دانشگاه پرینستون رفت و به تدریس پرداخت.^۲ او با برخی چهره‌های نومحافظه‌کار همچون ریچارد پریل، مشاور وزیر دفاع آمریکا در دوره رونالد ریگان،^۳ پال ولفوویتز،^۴ الیت ایبرامز،^۵ که بسیاری از آن‌ها بعدها از پایه‌گذاران اصلی سیاست خارجی تهاجمی آمریکا شدند، آشنا گردید و ارتباط برقرار کرد. این درحالی بود که وی مشاور سناتور نومحافظه‌کار هنری ام. جکسون شده بود. لوئیس در سال ۱۹۸۶م از دانشگاه پرینستون بازنشسته شد و تا سال ۱۹۹۰ در دانشگاه کرنل به تدریس و پژوهش پرداخت. در سال ۲۰۰۲ نوام چامسکی از لوئیس به دلیل حذف اسنادی که حاکی از نقش غرب در عقب ماندگی منطقه خاورمیانه بود، انتقاد کرد.^۶

پس از حملات ۱۱ سپتامبر، مناقشه میان سیاست‌گذاران آمریکا این بود که مشکل جهان اسلام با غرب، فرهنگی است و رویکرد فرهنگی دارد. برخی دیگر از جمله برنارد لوئیس و شاگردانش، اختلاف فرهنگی را عامل مشکل نمی‌دانستند. لوئیس در کاخ سفید برای مشاوران امنیتی سخنرانی کرد و گفت: «روحیات ضد امریکایی در جهان اسلام ربطی به سیاست‌های آمریکا ندارد و ریشه در ناکامی‌ها و خطاهای تاریخی خود جهان اسلام دارد». وی در طول حیات علمی خود،

۱. Said, Edward. "The Clash of Ignorance," The Nation October 22, 2001. Retrieved April ۱۰

2007, 26 به نقل از: ژنرال‌های جنگ نرم ۲۱، ص ۶.

۲. لوئیس، ایران در تاریخ اسلام، ص ۷۶۴.

۳. رونالد ریگان، از چهره‌های نومحافظه‌کار طراح جنگ عراق بود.

۴. پال ولفوویتز، معاون سیاست‌گذاری وزارت دفاع آمریکا در دوره جرج دابلیو بوش و از چهره‌های نومحافظه‌کار طراح جنگ عراق است.

۵. الیت ایبرامز، دستیار رئیس‌جمهور در دوره رونالد ریگان و دستیار ویژه رئیس‌جمهور در دوره جرج اچ دابلیو بوش است.

۶. Solomon, Evan (May 17, 2002). "Hot Type: Bernard Lewis Interview: What Went Wrong? Western Impact and Middle Eastern Response". CBC News. Archived from the

original on April 30, 2008 به نقل از: ژنرال‌های جنگ نرم ۲۱، ص ۸.

کتاب‌های مختلفی همچون: تاریخ اسماعیلیان، استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی، بنیادهای کیش اسماعیلیان، بحثی تاریخی در پیدایش خلافت فاطمیان، نخستین مسلمانان در اروپا، زبان سیاسی اسلام، خاورمیانه: دوهزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، اعراب در تاریخ (۱۹۵۰)، خاورمیانه و غرب (۱۹۶۴)، یهودیان اسلام (۱۹۸۴)، اسلام و غرب (۱۹۹۳)، مشکل از کجا آغاز شد؟ (۲۰۰۲) و کتب و مقالات دیگری نوشت.

وی در برخی از مقالات خود، تجزیه برخی از کشورهای اسلامی به ویژه ایران را پیشنهاد داده بود تا به قطعات گوناگون قومی، تجزیه و کشورهای نوپا تشکیل شود؛ در نتیجه، ضمن حفظ موازنه قدرت میان کشورهای خاورمیانه، توان برتری و تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای و ایجاد تهدید برای منافع آمریکا را نداشته باشند. تروریسم و افراط‌گرایی ایجاد شده در منطقه، ادامه سیاست‌هایی است که در دکترین لوئیس بوده است.^۱

او نظرات دیگری نیز دارد؛ از جمله: آینده اروپا چیست؟ آیا اروپای اسلامی خواهیم داشت یا اسلام اروپایی؛ اسلام، تمدنی برجسته درگذشته و شیطانی مجسم در حال است؛ برخورد و نبرد تمدن‌ها و تجزیه کوشوها؛ چرایی تنفر مسلمانان از غرب؛ پیش‌بینی‌های آخرالزمانی در حمله اتمی ایران به اسرائیل. توضیح بیشتر در این باره، در این مقاله نمی‌گنجد. بالاخره برنارد لوئیس در ۱۹ مه ۲۰۱۸م در سن ۱۰۱ سالگی، بر اثر کهولت سن در وورهایز، نیوجرسی ایالات متحده آمریکا درگذشت.

مفهوم «مهدی»

لوئیس در تعریف معنای مهدی می‌گوید:

مهدی به معنای هدایت‌شده بوده و مسلمانان، آن را به شخصیتی اطلاق می‌کنند که از سوی خداوند، مأمور و هدایت شده تا به عصر گناه و گناه‌کاری بشر پایان دهد و جهان را بر از عدل و داد کند.^۲

لذا تعریف مفهومی او از مهدی، تعریفی است که دیگر مسلمانان و شیعیان بدان توجه دارند؛

۱. ژنرال‌های جنگ نرم ۲۱، ص ۹.

۲. لوئیس، زبان سیاسی اسلام، ص ۴۵.

اما در مصداق افراد خاص، دیگر قرائت‌های شیعی را معرفی می‌نماید.

مهدویت؛ نسخه شیعیان موالی

لوئیس معتقد است، مهدویت ساخته موالی و ایرانیان شیعه است؛ چراکه آنان در طول تاریخ اسلام، مورد ظلم و ستم اعراب بوده‌اند. به عقیده لوئیس، آن‌ها با بهره‌گیری از آیین زرتشت، بحث سوشیانت را در اسلام آمیخته و به پیامبر و علی علیه السلام نسبت دادند؛ لذا به قیام‌ها و جنبش‌های مختلف منجر شد. او به جریان همکاری ایرانیان در قیام مختار و همچنین جریان مهدی شدن محمد حنفیه به عنوان مهم‌ترین اقدام و قیام آن‌ها استناد می‌کند؛ لذا در این زمان بود که بحث غیبت و رجعت محمد حنفیه آغاز و طرح شد.^۱

لوئیس، اندیشه مهدی و مهدویت را حاصل درهم‌آمیزی تشیع عربی با تشیع موالی می‌داند. او تشیع عربی را حزبی سیاسی، و مهدویت را حاصل اختلاط تشیع عربی با تشیع موالی می‌داند. اندیشه مهدی، مهدویت و نجات‌بخش در آخرالزمان را حاصل اختلاط تشیع سیاسی اعراب با موالیان تازه شیعه شده از زرتشتیان موعودگرا می‌داند؛ لذا درباره آن می‌نویسد:

یکی از نشانه‌های تغییر تشیع عربی به تشیع موالی، پیدایش اندیشه مهدی و مهدویت است. شیعه از یک نامزد سیاسی کسب قدرت، به صورت شخصیتی اسرارآمیز و بااهمیت دینی بسیار، نخست به صورت یک مسیح و سپس به صورت مظهري از الوهیت بیرون آمد. و پیدایش این اندیشه‌های معادی به منابع مختلف نسبت داده شده است.^۲

طبق عقیده او، اندیشه مهدی و مهدویت را موالیان به اسلام وارد کردند. او می‌نویسد: ایرانیان با خود اندیشه هند و اروپایی یک خاندان برگزیده از جانب خدا را که منتقل‌کننده فره یزدانی از نسلی به نسل دیگر بود و سرانجام از میان آن‌ها سوشیانتی، یا مسیحی برمی‌خاست، به اسلام آوردند و این مفهوم را به خاندان پیامبر و شخصیت علی منتقل ساختند.^۳

۱. لوئیس، بنیادهای کیش اسماعیلیان، ص ۶۴.

۲. لوئیس، تاریخ اسماعیلیان، ص ۳۳.

۳. همان.

آنچه مسلم است، موضوع مهدی و مهدویت در اسلام از دیدگاه لوئیس، برآمده از اندیشه‌های مسیحایی موالیان و ایرانیان است.

نخستین کاربرد مهدی، غیبت و رجعت در شیعه

به اعتقاد برنارد لوئیس کاربرد واژه مهدی به معنای افتخاری و سیاسی، اولین بار در وصف علی بن ابی طالب، امام حسن و امام حسین علیهما السلام به کار گرفته شده است؛ اما به معنای اندیشه‌ای مسیحایی و شگرف در قیام مختار ثقفی در سال ۶۶ ق (مصادف با ۶۸۵ م) صورت پذیرفته است و آن بدین صورت بود که مختار گفت محمد بن حنفیه مهدی و قائم منتظر است. این تبلیغ و شعار در فضای فرهنگی و اجتماعی آن وقت کوفه که کانون جمعیت‌های گوناگونی قومی، نژادی، مذهبی و دینی ستم‌دیده بود، کارگر شد و زمینه ایجاد جنبش‌های التقاطی و مسیحایی و قیام‌های مختلف را فراهم آورد. با رحلت محمد حنفیه، برای از دست نرفتن جنبش و قیام، تبلیغات غیبت وی از انظار عمومی آغاز شد، به این مضمون که وی سرانجام باز خواهد گشت و دنیا را پر از عدل و مساوات خواهد کرد.^۱ ظاهراً لوئیس مسئله مهدی، مهدویت، غیبت و رجعت محمد حنفیه را راهبرد مختار برای پیگیری قیام خود می‌داند.

ریشه منجی موعود ایرانیان شیعه

لوئیس ریشه‌های منجی موعود ایران شیعی را در منجی موعود ایرانیان باستان (زرتشتیان) می‌داند و اشاره می‌کند که تفکر اساسی در ایران باستان، مبارزه بین نیروی خیر و شر است. قدرت هرکدام از خیر و شر تقریباً هم‌تراز است و قائل به روز جزا، قیامت، بهشت و دوزخ هستند. اندیشه بازگشت مسیح موعود، ریشه در دین ایران باستان دارد. به اعتقاد زرتشتیان، شخصی در آخرالزمان که از نسل زرتشت است، ظهور کرده، همه چیزهای خوب را در زمین مستقر خواهد نمود. ایرانیان زرتشتی که همواره تحت سلطه و یوغ سلاطین عرب بودند، از اندیشه منجی‌گرایانه زرتشتی برای رهایی از ظلم و ستم عرب‌ها استفاده کردند و با درهم‌آمیزی آن با

۱. لوئیس، تاریخ اسماعیلیان، ص ۳۴.

اسلام، قرائتی جدید ایجاد کردند^۱.

مدعیان مهدویت و متمهدیان

مدعیان مهدویت و متمهدیان در طول تاریخ اسلام، در جای جای سرزمین‌های اسلامی به اقداماتی دست زده‌اند. این مسئله مستمسکی برای گرایش گروهی از مردم و سوء استفاده افراد و اشخاصی از مسئله مهدویت شده است. برنارد لوئیس مدعیان مهدویت و متمهدیان را در دو گروه حنفیه و اسماعیلیه بررسی و دسته‌بندی می‌کند. وی ابتدا دسته‌های حنفیه را که به لحاظ پیشینه مقدم بر اسماعیلیه است، برشمرده و سپس اسماعیلیه را معرفی می‌کند.

۱. کیسانیه

اولین مدعیان مهدویت و متمهدیان با جریان حنفیه در شیعه و با قیام مختار، آغاز و به مختاریه و کیسانیه مشهور شده‌اند. آن‌ها پس از وفات محمد بن حنفیه به سه دسته تقسیم شدند. دسته اول، کربیه هستند. کربیه پیروان ابن کرب و حمزه بن عماره البربری هستند. آن‌ها معتقدند محمد بن حنفیه نمرده است؛ بلکه از انظار پنهان شده است و بازمی‌گردد و حکومت عدل الهی در زمین برپا می‌کند. موقعیت حمزه به جایی می‌رسد که مدعی می‌شود محمد بن حنفیه خدا بوده و او (حمزه) پیامبر و رسولش بوده است. صائد و بیان، از پیروان وی بودند و بعدها به فرقه مستقل تبدیل شدند.

دسته دوم، گروهی هستند که معتقدند محمد بن حنفیه در کوه رضوی در حجاز پنهان شده و بازمی‌گردد تا دنیا را پر از عدل و داد کند. سید حمیری، شاعر معروف از طرفداران این گروه بود که بعدها به امام صادق علیه السلام گروید. دسته سوم، هاشمیه است. آن‌ها معتقدند که امامت، از محمد حنفیه به پسرش ابوهاشم رسیده است و گروهی نیز به مهدویت ابوهاشم معتقدند. هاشمیه به دسته‌های مختلفی تقسیم شده‌اند.^۲ لوئیس معتقد است که تمام این دسته‌ها عقاید و آرای تند و افراطی داشته و به امامان خود نگاه اسطوره‌گرایانه و غلوآمیز داشته‌اند.

۱. لوئیس، ایران در تاریخ اسلام، ص ۷۷۲.

۲. لوئیس، تاریخ اسماعیلیان، ص ۳۷.

۲. مغیریه

دومین گروه از مدعیان مهدویت و متمهدیان که برنارد لوئیس به آن‌ها اشاره می‌کند، فرقه مغیریه هستند. این گروه، پیروان محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی ملقب به «النفس الزکیه» هستند. او از نوادگان امام حسن مجتبی و امیرالمؤمنین علیه السلام است. این مسئله مغیره بن سعد العجلی را واداشت که مدعی شود محمد نفس زکیه، مهدی است و مغیره پیامبر می‌باشد. پس از مرگ محمد، مدعی شدند که وی نمرده و در غیبت به سر می‌برد و روزی رجعت خواهد کرد. اندیشه‌های باطنی در تکامل این فرقه تأثیر فراوان داشته است.^۱

۳. ناووسیه

گروه سوم از مدعیان مهدویت و متمهدیان که لوئیس به آن‌ها اشاره می‌کند، ناووسیه هستند. او با بهره‌گیری از تقسیمات فرق نوبختی، ناووسیه را که به جاودانگی امام صادق علیه السلام و مهدویت و رجعتش قائل بودند، برمی‌شمرد.^۲

۴. اسماعیلیه

گروه چهارم از مدعیان مهدویت و متمهدیان که لوئیس به عنوان مهدی معرفی می‌کند، اسماعیلیه هستند. اسماعیلیان به امامت اسماعیل، پسر بزرگ‌تر امام صادق علیه السلام و پس از او، محمد بن اسماعیل قائل هستند.^۳ او به نقل از رشید فضل الله و جوینی می‌گوید که اسماعیلیان معتقدند، اسماعیل در زمان حیات پدرش نمرده؛ بلکه سال‌ها پس از او زنده بوده و معجزاتی از او سر زده است؛ لذا او اولین امام مستور اسماعیلیان می‌باشد که استتارش در سال ۱۴۵ق اتفاق افتاده است. البته وی معتقد است امام صادق علیه السلام اسماعیل را به سبب تمایل شدیدی که به نوشیدن شراب داشته، از امامت عزل نموده است^۴ و امامان مستور پس از اسماعیل، از دیگر

۱. همان، ص ۳۸.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۸.

مه‌دیانی هستند که پس از او آمده‌اند.

نظریه امامان مستور

امامت در اندیشه اسماعیلیان دارای مراتب مختلفی بوده و بر چند قسم تقسیم‌بندی می‌شود: امام مقیم،^۱ امام اساس،^۲ امام متم،^۳ امام مستقر،^۴ امام مستودع^۵ و امام مستور.^۶ امامان مستور کسانی بودند که مخفیانه در شهرها می‌گشتند. امامان مستور اسماعیلی از نسل امام جعفر صادق علیه السلام بوده و به ترتیب: اسماعیل، محمد، احمد، حسین (المعل)، محمد (القائم) و خلیفگان فاطمی^۷ بودند. لوئیس به رساله کازانوا^۸ درباره دعوت اسماعیلیان اشاره می‌کند و می‌گوید:

کازانوا آورده است: «مه‌دی، همان امامی است که در آخرالزمان آشکار می‌شود و واپسین امام است و واجب است کمی پیش از پایان رسیدن عالم ظهور کند. این انتظار، بسیاری از مردم را مشتاق او می‌کند و متمایلند که امام زنده را واپسین امام یا مه‌دی به شمار آورند و هرگاه وفات او اعلام شود، نمی‌پذیرند و می‌گویند در اختفای موقت است و کسان دیگر که شک زیادی دارند، در جست‌وجوی امام دیگری هستند که مرکز آرزوها می‌شود. و از این خصوصیت اعتقادی عامه فرقه‌های متعددی از شیعه امامیه سرچشمه گرفته که نخستین آن‌ها جماعت محمد بن حنفیه است که او را مه‌دی می‌شناخته‌اند». کازانوا

۱. امام مقیم، کسی است که پیامبر ناطق را بر می‌انگیزاند به او «رب الوقت» و «صاحب العصر» نیز می‌گویند.

۲. امام اساس، یاور و امین رسول ناطق است و سلسله امامان مستقر در نسل او تداوم می‌یابد. او مسئول دعوت باطنی است.

۳. امام متم، کسی است که در انتهای دوره رسالت را ادا می‌کند. وی هفتمین امام هر دوره است.

۴. امام مستقر، کسی است که از تمام امتیازات امامت برخوردار است و حق دارد امامت را به فرزندان و جانشینان خود واگذار کند.

۵. امام مستودع، کسی است که به نیابت امام مستقر به امور امامت می‌پردازد؛ ولی حق تعیین امام بعد از ندارد. وی نائب الامام است. او می‌تواند از فرزندان امام یا دانایان اهل زمان باشد که از سوی امام انتخاب شده است.

6. <https://fa.wikishia.net/view/%D>.

۷. لوئیس، بنیادهای کیش اسماعیلیان، ص ۱۴۵.

8. Casanova.

جنبش قرمطیان را تکامل یافته فرقه محمد حنفی یا کیسانیه می‌داند و به صورت کلی، اندیشه مهدی در اسلام را برآمده از آمیزه‌های باطنی مردم می‌داند.^۱

البته لوئیس این نظر را به مناقشه می‌گیرد؛ ولی در نهایت، جنبش‌های منجی‌گرایانه و مهدی در اسلام را برآمده از نظریه امامان مستور در شیعه می‌داند که به نوعی در کنش‌های فردی و اجتماعی شیعیان اثرگذار است.^۲ از جنبش‌های برآمده از این نظریه می‌توان به جنبش هلال خضیب،^۳ جنبش یمن و مغرب^۴ و جنبش قرمطیان بحرین اشاره کرد.^۵

ریشه مسیح موعود در مسیحیت

یک از مباحثی قابل توجهی که برنارد لوئیس بدان پرداخته، مسئله ریشه مسیح موعود در اندیشه مسیحیت است. وی ریشه مسیح موعود در مسیحیت را در ادبیات زرتشتی ایران باستان می‌داند و می‌گوید:

در پژوهش‌های انجام شده، مسئله مسیح موعود را در انجیل عبری نمی‌یابیم، مگر بعد از بازگشت بنی اسرائیل از بابل؛ به عبارتی پس از آنکه یهودیان، تحت نفوذ ایرانیان باستان قرار گرفتند، به سبب فشار و سختی‌ای که متحمل شده بودند، از اندیشه نجات در ایرانیان باستان متأثر شده و پس از آن این مسئله را در ادبیات دینی خود آوردند. وی این مسئله را خیلی بااهمیت می‌داند؛ چرا که اهمیت مسیح موعود در سنت یهودی-مسیحی را واضح و روشن می‌کند. نیز این مسئله را تا حدی در مسیحیت مؤثر می‌داند که جریان مدارج مذهبی کشیش‌ها با درجات مختلف را برگرفته از موبد و موبدان به‌کاررفته در ایران باستان و متخذ از دین زرتشتی می‌داند.^۶

۱. لوئیس، بنیادهای کیش اسماعیلیان، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۲۸.

۳. جنبش هلال خضیب در میان سال‌های ۲۸۹ و ۲۹۴ ق جریان داشت. در آن، زکریه و پسرانش خود را از تبار محمد بن اسماعیل انگاشته، خودشان را مهدی و امام معرفی می‌کردند.

۴. جنبش یمن و مغرب نیز از سوی افرادی همچون علی پور فضل و ابن حوشب، خود را امام و داعی معرفی کردند.

۵. لوئیس، بنیادهای کیش اسماعیلیان، ص ۱۱۸.

۶. لوئیس، ایران در تاریخ اسلام، ص ۷۷۲.

مضمون این کلام، این را می‌فهماند که وی به صورت ضمنی مسئله منجی در یهود و مسیحیت را متخذ از زرتشت و ایران باستان می‌داند.

دکترین شیعه در تاریخ

لوئیس، مهم‌ترین مسائل راهبردی شیعه را که برخی از آن‌ها، از ویژگی‌های دکترین شیعه شده است این‌گونه معرفی می‌کند که با سرکوبی قیام‌ها و ناپدید شدن رهبران آن‌ها، دکترین جدیدی در شیعه ایجاد شد. این دکترین که به‌عنوان دو ویژگی از مشخصه‌های شیعیان شورشی مطرح گردید، با عنوان غیبت و رجعت آخرین امام به‌عنوان رهبر شیعیان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف نمود پیدا کرد؛ به‌گونه‌ای که پیروان او معتقدند شدند وی نمرده است؛ بلکه مخفی شده و به زودی از مخفیگاه خود بازخواهد گشت و پادشاهی خداوند روی زمین را برقرار خواهد کرد. این مسئله یکی از اساسی‌ترین اعتقادات شیعیان به‌شمار می‌رود؛ لذا هر رهبری که ناپدید شود و رجعت نکند، اسطوره‌های فزاینده‌ای در رابطه با مرگ و رستاخیز و جهنم و بهشت را با جزئیات تازه‌ای غنا می‌بخشد. این منجی‌گری به یکی از اساسی‌ترین جنبه‌های اسلام شیعی تبدیل شده است.^۱ تا جایی که غیبت و رجعت را دکترین شیعی معرفی می‌کند.

راهبرد منجی‌گرایی در شیعه

از دیدگاه لوئیس، منجی‌گرایی، یکی از چهار راهبرد اساسی و کنشی شیعه در اسلام است؛ لذا خشم، خشونت و تروریسم از دیگر راهبردهای کنشی شیعه در طول تاریخ هستند. این راهبردها، در اندیشه‌ای ریشه دارد که معتقد است، همه دول اسلامی از زمان قتل علی بن ابی‌طالب تا امروز، نامشروع هستند و تاریخ، مسیر اشتباهی در پیش گرفته است؛ لذا واکنش‌های آنان در برابر روندهای کنونی که افزایش فشار برای آنان است، تسلیم انفعالی، برکنار ماندن و عقب‌نشینی به جای درگیری و مشغولیت در برنامه‌ها و اعمال با هدف بازگرداندن تاریخ به مسیر صحیح است.^۲ و از این چهار راهبرد برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند.

۱. لوئیس، شیعه در تاریخ اسلام، ص ۴۳.

۲. همان.

عامل پایداری شیعه در جهان معاصر

بسیاری از مستشرقان در فرایند مطالعات اسلامی و شیعی خود مسئله قیام امام حسین علیه السلام و شهادت و مهدویت و انتظار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را از مهم‌ترین عوامل پایداری در شیعه معرفی می‌کنند. در تأیید این مسئله، میشل فوکر و کلربریر در مبحث مبارزه با تفکر مهدی‌باوری در شیعه، دو عامل را از عوامل پایداری شیعه می‌دانند. همچنین درکنفرانسی که در شهر تل‌آویو برگزار شده است، افرادی همچون برنارد لوییس، مایکل ام‌جی، جنشر، برونبرگ و مارتین کرامر بر این مسئله تکیه فراوان داشتند و در توصیف شیعه گفته‌اند: «شیعیان به نام امام حسین قیام می‌کنند و به اسم امام زمان قیامشان را حفظ می‌نمایند»^۱.

احادیث موعودگرا در اسلام

در باب احادیث درباره مهدی و منجی موعود در اسلام، فحوای کلام لوئیس آن را می‌فهماند که بسیاری از احادیث موعودگرا در اسلام، جعلی و در جهت اغراض خاصی بوده است. او با استناد به حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «پس از من خلفا، سپس امیران، و آن‌گاه ملوکان و بعد از ملوک، جباران و... می‌آیند» بیان می‌دارد که این حدیث، جعلی است و آن را جزو احادیث فراوان موعودگرا می‌داند که در قرن دوم هجری، مستمسک خلفای متقدم و متأخر پدرسالار اموی بوده است؛^۲ تا از این طریق بتوانند به خود و حکومت خود مشروعیت دهند.

نتیجه‌گیری

از بازخوانی تجربه مهدی و مهدویت‌پژوهی برنارد لوئیس برمی‌آید که مطالعات وی جهت‌دار بوده است؛ چراکه با بررسی برخی از منابع و فرق اسلامی و تعمیم آن به همه اسلام و عدم بررسی اندیشه مهدی و مهدویت در سایر فرق اسلامی، آن را مورد هجوم قرار داده و با استناد به گزارش‌های تاریخی و احادیث معصومان علیهم السلام به‌دنبال غیرمشروع جلوه‌دادن اندیشه مهدی و منجی‌باوری در اسلام، و حتی دیگر ادیان ابراهیمی بوده است. از طرف دیگر، وی خواهان بد

۱. رضوانی، موعودشناسی و پاسخ به شبهات، ص ۹۹

۲. لوئیس، زبان سیاسی اسلام، ص ۹۱.

جلوه‌دادن و جعلی دانستن اندیشه مهدویت در اسلام و برخی ادیان است. بسیاری از پژوهش‌های وی درباره مهدی و مهدویت، در این نوشتار گنجانده شده است؛ اما بررسی انتقادی پژوهش‌های وی درباره مهدی و مهدویت، از اهم وظایفی است که تحقیق مستقلی را می‌طلبد.

منابع

۱. الویری، محسن، *مطالعات اسلامی در غرب*، سمت، اول، تهران، ۱۳۸۱.
 ۲. جمعی از نویسندگان، *مجموعه آثار سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت*، آینده روشن، اول، قم، ۱۳۸۶ش.
 ۳. دانشنامه الکترونیکی ویکی‌پدیا.
 ۴. رضوانی، علی اصغر، *موعودشناسی و پاسخ به شبهات*، مسجد مقدس جمکران، ششم، قم، ۱۳۸۸ش.
 ۵. سعد، جهاد، *بزارد لوئیس (صهیئنه الغرب و تتریک العالم الاسلامی)*، مرکز اسلامی للدراسات الاستراتيجية، اول، بیروت، ۱۴۳۹ق.
 ۶. گزارش ویژه، *ژنرال‌های جنگ نرم ۲۱*، مجله خبری مشرق، کد خبر: ۴۰۴۲۱۰، ۲۵ فروردین ۱۳۹۴ش.
 ۷. لوئیس، بزارد، *ایران در تاریخ*، مجله ایران شناسی، دوره جدید، سال ۱۵، ش ۶۰، زمستان ۱۳۸۲.
 ۸. لوئیس، بزارد، *بنیادهای کیش اسماعیلیان*، مترجم: ابوالقاسم سری، ویسمن، اول، تهران، ۱۳۷۰.
 ۹. لوئیس، بزارد، *تاریخ اسماعیلیان*، مترجم: فریدون بدره‌ای، توس، تهران، ۱۳۶۲.
 ۱۰. لوئیس، بزارد، *زبان سیاسی اسلام*، مترجم: غلامرضا بهروز لک، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول، قم، ۱۳۷۸.
 ۱۱. لوئیس، بزارد، *شیعه در تاریخ اسلام*، کتاب تشیع، مقاومت و انقلاب (مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی دانشگاه تل‌آویو)، ۱۹۸۴م.
 ۱۲. لوئیس، بزارد، *نظری تاریخی به اسلام و دمکراسی لیبرال: راه دمکراسی در خاورمیانه*، مترجم: عزت‌الله فولادوند، مقاله علمی، روزنامه شرق، بی تا.
 ۱۳. موسوی گیلانی، رضی، *شرق شناسی و مهدویت*، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشرف، دوم، قم، ۱۳۹۱.
14. <https://fa.wikishia.net/view/%D>.
15. <https://www.mashregnews.ir/news/404210>.
16. Said, Edward. "The Clash of Ignorance," *The Nation* October 22, 2001. Retrieved April 26, 2007.
17. Solomon, Evan (May 17, 2002). "Hot Type: Bernard Lewis Interview: What Went Wrong? Western Impact and Middle Eastern Response". CBC News. Archived from [the original](#) on April 30, 2008.

سیر تطور منجی باوری در عهدین با تکیه بر عنوان پسر انسان

جمال فلاح یخدانی^۱

چکیده

در طول تاریخ همواره اعتقاد به منجی، دستخوش حوادث و القائات خاصی بوده است. اعتقاد به این آموزه بسته به شرایط جامعه متفاوت بوده، گاهی دارای شدت و گاهی دارای رخوت بوده است. گاهی منجی را با رسالتی قومی و این جهانی و گاهی او را فراقومی و فراکیهانی تصور می‌کردند. در هر صورت، این آموزه در طول تاریخ همواره در حال تغییر و تحول بوده است. عناوین مختلفی برای مفهوم منجی آخرالزمان در کتاب‌های عهد عتیق و عهد جدید ذکر شده است؛ یکی از این عناوین که مخصوصاً در عهد جدید، مکرر برای منجی آخرالزمان ذکر شده، عنوان «پسر انسان» است. این واژه، معنا و رسالتی فراتر از آنچه برای ماشیح در یهود ذکر شده را برای منجی آخرالزمان ارائه می‌دهد.

نوشتار حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی، سیر تطورات و تحولات منجی باوری با تکیه بر عنوان «پسر انسان» و بسترهای شکل‌گیری اعتقاد به «پسر انسان» به عنوان منجی آخرالزمان را کنکاش نموده و سیری را که در معنا و مفهوم منجی آخرالزمان در هر یک از کتاب‌های عهد عتیق و جدید رخ داده، بررسی کرده است.

کلیدواژگان: منجی، عهد عتیق، عهد جدید، پسر انسان، ماشیح، مسیحا.

مقدمه

اعتقاد به منجی، از آموزه‌های بیشتر ادیان، به ویژه ادیان ابراهیمی می‌باشد و در اندیشه این ادیان به عنوان اصلی ثابت و بدون تغییر از آن نام برده می‌شود؛ اما این اعتقاد در طول تاریخ همیشه به یک گونه حرکت نکرده است؛ بلکه با شرایط حاکم بر جامعه، این اعتقاد دچار ضعف و شدت می‌شده است. اگر در جامعه‌ای، پیروان دینی در سختی و فشار بودند و احیاناً از طرف حاکم آن جامعه مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، این اعتقاد در بین مردم شعله‌ور می‌شد و به بالاترین حد خود می‌رسید؛ اما اگر آن پیروان، در جامعه و حکومتی قرار می‌گرفتند که تمام امکانات مادی و معنوی آنان فراهم بود، این اعتقاد به کم‌رونق‌ترین آموزه در بین پیروان آن دین تبدیل می‌شد.

در عهد عتیق و عهد جدید، عناوین مختلفی برای منجی آخرالزمان بیان شده است که هر یک بار معنایی خاصی دارد. یکی از عناوینی که برای منجی آخرالزمان در کتاب مقدس به ویژه عهد جدید زیاد تکرار شده، عنوان «پسر انسان» است. در بین علمای یهودی و مسیحی، همواره در مورد مفهوم این عنوان اختلاف بوده است. عده‌ای از علمای یهودی، پسر انسان را شکل تکامل یافته ماشیح، همان منجی یهود می‌دانند و معتقدند که پسر انسان همان ماشیح با کارکردهای بیشتر است؛ اما برخی از علمای یهود - اگر چه تعدادشان کم است - درباره مفهوم پسر انسان سکوت کرده، می‌گویند: این مفهوم، مبهم است و معنای خاصی ندارد که به بعضی از ویژگی‌های شخصیتی ماشیح یا حکومتش اشاره کرده باشد.

در مسیحیت نیز مانند یهودیت در مفهوم پسر انسان اختلاف وجود دارد. بعضی از علما بر این باورند که پسر انسان، همان عیسی بن مریم است؛ همان‌گونه که عیسی خودش را پسر انسان معرفی کرد. اما بعضی از علما می‌گویند تمام عناوین پسر انسان که در کتاب مقدس آمده است، نمی‌تواند بر عیسی منطبق باشد؛ زیرا در بسیاری از موارد - مخصوصاً مواردی که به بعد آخر زمانی پسر انسان اشاره دارد - نمی‌تواند مراد عیسی باشد و حتماً شخص دیگری غیر از عیسی منظور بوده است؛^۱ اما بیشتر علمای یهودی و مسیحی در یک چیز اتفاق نظر دارند و آن این

۱. مک گراث، درسنامه الهیات مسیحی، ج ۲، ص ۵۳۴؛ مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۲۱۹.

است که این عنوان اشاره به معنای منجی مصطلح در آخرالزمان دارد.

چون پسر انسان از واژگان آخرالزمانی برای منجی است و مفهوم منجی هم در طول تاریخ دارای معانی مختلف از جهت صفات و خصوصیات و کارکردها بوده است، شایسته است مفهوم پسر انسان در هر دوره، مورد کنکاش قرار گیرد؛ زیرا مفهوم پسر انسان از تطوری که برای منجی در طول تاریخ رخ داده، مستثنا نبوده و او نیز همواره در کشوقوس فراوان قرار گرفته است. بنابراین با توجه به شرایط و بسترهای منجی‌گرایی که برای هر یک از پیروان کتاب مقدس وجود داشته و رهبران آن‌ها از این بسترها برای حفظ قومشان در تنگناها و سختی‌ها استفاده می‌کردند، این عنوان مورد تحلیل قرار گرفته است.

۱. سیر تطور منجی‌باوری در عهد عتیق با تکیه بر عنوان «پسر انسان»

عهد عتیق در جایگاه مهم‌ترین منبع دینی یهودیان می‌تواند بیانگر این سیر تطور در طول تاریخ یهود باشد. در بین کتب عهد عتیق، دو کتاب دانیال و حزقیال بیشترین کاربرد لفظ پسر انسان را به خود اختصاص داده‌اند. دانیال و حزقیال که از انبیای تبعیدی هستند هر دو، لفظ پسر انسان را در معنای برگزیدگی آن به کار برده‌اند؛ اما دانیال نبی علاوه بر معنای برگزیدگی، آن را در معنای نجات‌شناختی و فرجام‌شناختی هم به کار برده است و او تنها کسی است که در بین انبیای عهد عتیق، پسر انسان را در این معنای خاص به کار برد.^۱

دانیال و حزقیال در اسارت بابلی به سر می‌بردند و برای قوم خود نبوت می‌کردند و منجی‌باوری در این دوران نه تنها به نقطه اوج خود رسیده بود، بلکه دچار تغییرات و تحولات به‌ویژه در زمینه کارکرد شده بود؛ به طوری که این دوران، نقطه عطفی در تحولات معنای مسیحا به شمار آمد؛ از این رو برای رصد بهتر این سیر تطور ناگزیریم آن را در سه مرحله قبل، حین و بعد از اسارت بابلی بررسی کنیم.

الف. اعتقاد به مسیحا قبل از اسارت بابل

پس از حضرت موسی علیه السلام هرگاه بنی‌اسرائیل در تنگنا قرار می‌گرفتند، با نیایش به درگاه

۱. دانیال ۷: ۱۳.

خداوند از او طلب نجات می‌کردند و خداوند هم یک «داور» یا «منجی» برای آنان می‌فرستاد و آنان به کمک «منجی» از تنگنا عبور می‌کردند و به آرامش می‌رسیدند؛ بنابراین تا این دوره تنها نجات‌دهنده، خداوند بود و او بود که بنی‌اسرائیل را با ارسال منجی نجات می‌داد. اما وقتی یورش‌های اقوام بیگانه به بنی‌اسرائیل زیاد و گسترده شد و «داوران» از پس آن بر نمی‌آمدند، این امید در دل آنان قوت گرفت که تنها با تشکیل یک ملت متحد تحت رهبری واحد خواهند توانست در برابر دشمنان ایستادگی کنند. در این زمان بود که نجات از سوی انسانی که مقام پادشاهی و برگزیدگی داشت، جای نجات از سوی یهوه را گرفت.

بعد از این زمان، آنچه قبلاً از یهوه انتظار می‌رفت، حالا از یک انسان خاکی انتظار داشتند که مسح شده و به مقام برگزیدگی رسیده بود؛ بنابراین قوم نزد سموئیل نبی^۱ آمده، چنین درخواستی کردند. سموئیل نبی به درخواست بزرگان قوم برای برگزیدن پادشاه، با کراهت جواب مثبت داد و به طور موقت، طالوت^۲ را به پادشاهی نصب، و او را با روغن، مسح و تقدیس کرد تا مسیحا باشد؛ اما چون از نظر بنی‌اسرائیل او ویژگی‌های اصلی یک مسیحی واقعی را نداشت، از همان آغاز بر او طعنه زده، می‌گفتند: «این شخص چگونه ما را برهاند؟» سموئیل بعد از طالوت، داوود را به عنوان مسیحا انتخاب کرد. با انتخاب داوود به پادشاهی، آرزوی قوم برای قیام یک منجی کاملاً برآورده شد.^۴

عصر داوود و فرزندش سلیمان را می‌توان دوره شکوفا شدن آرمان مسیحایی در اذهان قوم یهود دانست. در این دوره که نجات، از سوی انسان خاکی، اما برگزیده خدا صورت می‌گرفت و از نجات صرفاً الهی خارج شده بود، چشم قوم بنی‌اسرائیل به منجی حاضر در بین قوم بود. در این زمان، آرمان نجات از گرایش مادی، به رهایی از دشمنان ستمگر تحول یافت. بعد از سلیمان که اختلاف در بین قوم بنی‌اسرائیل افتاد و آن‌ها به دو کشور شمالی و جنوبی

۱. آخرین قاضی (داور) عبرانیان بود. ر.ک: مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۸۷۶.

۲. در کتاب مقدس به شاتول از سبط بنیامین معروف است. ر.ک: مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۵۱۱.

۳. اول سموئیل ۱۰: ۲۷.

۴. گرینستون جولیس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۱۹.

تبدیل شدند، اندیشه مسیحایی قوت گرفت و به صورت یک اصل ثابت دین یهود درآمد؛ اما با وضعی که رخ داده بود دیگر امیدی به نجات در آن زمان برای آن قوم وجود نداشت؛ بلکه نجات را در آینده از سوی شخصی انتظار می‌کشیدند که از نسل داوود و با ویژگی‌های داوودی باشد. این اندیشه، آن قدر برای یهودیان ثمر داشت بود که توانسته بعد از هزاران سال از مرگ سلیمان، یهود را با آن همه گرفتاری‌ها و سختی‌های جانکاه سر پا نگه دارد.^۱

تحولات جاری بر قوم اسرائیل در دوران تجزیه حکومت تا سقوط دو دولت شمالی و جنوبی و اسارت قوم، تأثیر زیادی بر اندیشه منجی آخرالزمانی گذاشت. مهم‌ترین وقایع این دوران از جمله اسارت آشوری و بابلی، ویرانی اورشلیم و هیکل، مصیبت‌ها و بلاهای بعد از فروپاشی حکومت متحد یهود بود که زمینه‌ای برای رشد اندیشه منجی آخرالزمان شد. طبق گفته بعضی از محققان، بحث منجی آخرالزمان در کتاب‌های عهد عتیق تا دوران عاموس^۲ (نیمه اول قرن هشتم) بیان نشده است.^۳ عاموس کسی بود که از ویرانی^۴، عذاب قوم^۵، داوری^۶ و بازگشت به سرزمین^۷ بنی اسرائیل خبر داد. هوشع^۸ پس از مرگ عاموس، کار او را ادامه داد و از خشم خدا به ضد قوم خود^۹ سخن راند و از آنان برای بهبودی اوضاع، درخواست توبه کرد.^{۱۰} در زمانی که

۱. ژیلبرت و لیبی کلاپمن، تاریخ قوم یهود، ج ۲، ص ۹.

۲. عاموس در منطقه «تقوع»، واقع در جنوب اورشلیم، به شغل چوپانی و انجیرچینی اشتغال داشت؛ اما خداوند او را برگزید و رسالتی به او محول کرد؛ بنابراین او به وعظ و پیش‌گویی پرداخت و بیشتر موعظه‌ها و پیش‌گویی‌های او متوجه سامره، پایتخت حکومت شمالی اسرائیل بود. (ر.ک: حبیب سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص ۱۲۴-۱۲۷).

۳. غسان خلف، المرشد الی الکتاب المقدس، ص ۴۴۴-۴۴۶.

۴. عاموس ۷: ۹.

۵. عاموس ۳: ۲.

۶. عاموس ۴: ۱۲.

۷. عاموس ۹: ۱۵.

۸. هوشع نبی هم عصر عاموس نبی و از پیامبران حکومت شمالی بود که در دوره پادشاهی یربعام دوم در منطقه شمالی نبوت می‌کرد. (ر.ک: بطرس عبدالملک و همکاران، قاموس الکتاب المقدس، ص ۶۷۱).

۹. هوشع ۱۳: ۵-۹.

۱۰. هوشع ۱۴: ۱-۹.

عاموس خدمت خود را به پایان می‌رساند، اشعیا و میکاه^۱ پیش‌گویی خود را آغاز کردند.^۲ این دو پیامبر، قوم خود را از گناه بازمی‌دارند و دربارہ عواقب گناهان به آنان هشدار می‌دهند و ضمن ترغیب آنان به توبه و بازگشت به خدا، قوم را به آمدن مسیحا بشارت می‌دهند.^۳

اما کلام میکاه نبی علاوه بر عقوبت قوم، دربردارنده نشانه‌هایی از امید به آینده هم هست. او در کتاب خود از صلحی عالم‌گیر در جهان تحت کنترل خدا صحبت می‌کند.^۴ او همچنین پیش‌گویی می‌کرد که از نسل داوود، پادشاهی ظهور خواهد کرد که صلح و سلامتی را به قوم خواهد بخشید.^۵

صفنیا^۶ هم در کتاب خود مجازات خداوند نسبت به قوم یهودا و مورد داوری قرار گرفتن این قوم به سبب بی‌عدالتی‌ها را پیش‌گویی می‌کند و به قومش یادآوری می‌کند که اگر به سوی خدا بازگردند و از او اطاعت کنند، از این داوری و مجازات، جان سالم به درمی‌برند. او در آخرین مبحث کتاب خود، درباره شکوه و قدرت بنی‌اسرائیل صحبت می‌کند که خداوند مجدداً آن را نصیب این قوم خواهد ساخت، هنگامی که آنان را از دست دشمنانشان نجات می‌دهد.^۷ صفنیا در کتاب خود از اصلاح کل جهان خبر می‌دهد و می‌گوید در آن زمان تمام قوم‌ها خداوند را عبادت می‌کنند.^۸

۱. از پیامبران حکومت جنوبی (یهودا) در قرن هشتم (ق.م) بودند. درحالی که عاموس و هوشع در منطقه شمالی نبوت می‌کردند اشعیا و میکاه در حکومت جنوبی (یهودا) نبوت می‌کردند. (همان).

۲. محمدی، آخرالزمان در ادیان ابراهیمی، ص ۱۰۴.

۳. سلیمانی اردستانی، یهودیت، ص ۱۸۲ و ۱۸۴.

۴. میکاه، ۴: ۱-۴.

۵. میکاه، ۵: ۱-۵.

۶. از پیامبران حکومت جنوبی (یهودا) بودند که در قرن هفتم قبل از میلاد نبوت می‌کردند (ر.ک: سلیمانی اردستانی، کتاب مقدس، ص ۱۲۴ و ۱۲۶).

۷. کتاب مقدس، ترجمه تفسیری، ص ۸۷۰.

۸. صفنیا ۳: ۹.

ب. اعتقاد به مسیحا در حین اسارت بابلی

در زمان اسارت بابلی، اندیشه منجی باوری به اوج خود رسید؛ زیرا قوم بنی اسرائیل می دانستند اولاً این اسارت نتیجه نافرمانی از خدا و توجه نکردن به هشدارهای انبیای الهی است و ثانیاً تنها کسی که می تواند آن ها را بعد از توبه و بازگشت به سوی خدا از این اسارت نجات دهد، منجی ای از نسل داوود خواهد بود؛ بنابراین انبیایی که با قوم بنی اسرائیل در تبعید بودند این نوید را به قوم می دادند که روزی از سوی فرزند داوود نجات خواهند یافت و به شوکت سابق بازخواهند گشت.

یکی از انبیای الهی که چنین نویدی می داد و در زمان اسارت به سر می برد اشعیای تبعیدی^۱ بود که باب های ۴۰ تا ۶۶ «کتاب اشعیا» منسوب به اوست. او اولین پیامبری بود که اندیشه مسیحا را به صورت فراملیتی مطرح کرد و نظریه «بازماندگان» را ابداع نمود.^۲ او اعلام می کرد که تبعید قطعی است و مجازات الهی بر قوم گناهکار فرود خواهد آمد؛ ولی باقی ماندگانی برخواهند گشت و حکومت عدل و راستی را بر سرزمین «صهیون» بر پا خواهند کرد. او با پیش گویی های خود از تولد کودکی به نام عمانوئیل^۳ صحبت می کرد که منجی آینده بنی اسرائیل است و آرامش را بر تخت داوودی استوار خواهد کرد^۴ و سرانجام او را مصداق عالی ترین آرمان قوم یهودی دانست:

و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند؛ و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش های خویش تنبیه نخواهد نمود؛ بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده، شربران را به نفعه لب های خود خواهد گشت و

۱. که حدود دویست سال بعد از اشعیای اول در اسارت بابلی به سر می برد.

۲. طاهری آکردی، یهودیت، ص ۲۱۰.

۳. یعنی «خدا با ماست». اشعیا ۷: ۱۴.

۴. مک دونالد، تفسیر کتاب مقدس، ص ۱۰-۱۳ و در تفسیر کتاب صحیفه اشعیای نبی.

کمر بند کمرش، عدالت خواهد بود و کمر بند میانش، امانت و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک، آنان را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنان با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو، گاه خواهد خورد و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت؛ و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نمی‌خواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود؛ مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند.^۱

اشعیا جهان شمول‌ترین دیدگاه را دربارهٔ مسیحا در «بابل» ارائه داده است. او در زمان اسارت بابلی، شکست بابل و پیروزی خداوند یهود را پیش‌گویی کرد و کورش فارس را همان مسیحا خدا نامید که منجی بنی‌اسرائیل و سپس جهان خواهد شد؛^۲ زیرا کوروش دستور بازگشت یهودیان را زیر نظر زروبابل^۳ به اورشلیم صادر کرد.

درحالی‌که بسیاری از تبعیدیان با بازگشت به اورشلیم مخالف بودند، بیشتر پیروان زروبابل، او را فرستادهٔ خدا می‌دانستند و امیدوار بودند که دوران مسیحایی به‌وسیله او آغاز شود. حتی حَجّی و زکریا معتقد بودند که زروبابل، مسیحا منتظر است؛ اما این دو پیامبر، حکومت او را محدود به «اورشلیم» و «بنی‌اسرائیل» می‌دانستند؛ بنابراین سعی کردند با تحریک مردم برای ساختن معبد، زروبابل را که تنها بازماندهٔ خاندان داوودی بود، در این جهت یاری دهند؛^۴ اما این امر به کام خیلی از دشمنان یهودا خوش نیامد و آنان را متهم کردند که دنبال برپایی سلطنت داوودی هستند؛ از این رو زروبابل مجبور به ترک اورشلیم شد و به بابل بازگشت و تمام آرزوهای مسیحایی مردم بر باد رفت.^۵

۱. اشعیا ۱۱: ۹-۱.

۲. طاهری آکردی، یهودیت، ص ۲۱۱.

۳. شخصی بود که از طرف کوروش، والی اورشلیم شد و تمام ظروف طلائی معبد که از سوی بخت نصر به غارت رفته بود، به دست او به اورشلیم برگردانده شد. او اولین کسی بود که شرایع و رسوم دینی را برای جماعت یهود بیان می‌کرد و در بنای معبد جدید بسیار کوشید (ر.ک: مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۴۴۳).

۴. گرینستون جولیس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۳۳.

۵. همان، ۳۴.

ارمیای نبی^۱ هم در دوران مأموریت طولانی خود، از بلاها و مصیبت‌هایی که بنا بود به سبب بت‌پرستی و گناه بر سر قوم اسرائیل بیاید، به ایشان هشدار داد. در زمان حیات او بود که پیش‌گویی سقوط اورشلیم، ویرانی آن شهر و معبد بزرگ آن به دست نبوکدنصر، پادشاه بابل تحقق یافت. او همچنین شاهد تبعید پادشاه یهودا و مردم آنجا به بابل بود. ارمیا بازگشت قوم خود را از تبعید و احیای مجدد آن را نیز پیش‌گویی کرد. او عصر مسیحایی را پیش‌گویی می‌کرد و مسیحا را یک شه‌ریار از جنس بشر و نهالی از خاندان داوود می‌دانست که خواهد آمد؛^۲ زیرا خدا به داوود وعده داده بود که سلطنت را همیشه در نسل او ثابت بدارد.^۳

حزقیال نبی^۴ هم که در دوران اسارت بابلی نبوت می‌کرد در کتاب خود از رؤیایی سخن می‌گوید که خدا در آن رؤیا از اتحاد اسرائیل و یهودا خبر می‌دهد و اینکه یک پادشاه از نسل داوود بر آن‌ها سلطنت خواهد کرد. او همواره به مردم یادآوری می‌کرد: خداوند همان‌طور که در سرزمین یهودا با آنان بوده، در بابل نیز همراه ایشان است. حزقیال در بخش پایانی کتاب خود به پایان یافتن اسارت و بازگشت به اورشلیم وعده می‌دهد.^۵

دانیال نبی یکی از مؤثرترین پیامبران بنی اسرائیل بود که اندیشه مسیحایی را ترویج و مردم را نصیحت می‌کرد که روز موعود نزدیک است. او که همراه قوم در بابل به اسارت رفت به واسطه تعبیر خواب پادشاه در درگاه وی موقعیت ویژه‌ای یافت و از صاحب‌منصبان حکومتی شد. کتاب او بیشتر در باب رؤیایها و پیش‌گویی‌های آخرالزمان است. مقداری از این پیش‌گویی‌ها درباره دوره پیش از عصر مسیحایی و مقداری مربوط به دوره پس از مسیحایی است؛ اما پیش‌گویی‌های پیش از عصر مسیحایی مربوط به حکومت‌های ظالم و ستمگر گوناگونی می‌شود که تا عصر مسیحایی ادامه دارند.

۱. یکی از کاهنان شهر عناتوت (واقع در سرزمین بنیامین) منطقه یهودا بود (کتاب مقدس «ترجمه تفسیری»، ص ۶۹۶).

۲. ارمیا ۳۳: ۲۵-۲۶.

۳. کهن، ۱۳۵۰: ص ۳۵۲.

۴. از پیامبران حکومت جنوبی (یهودا) و هم‌عصر ارمیای نبی بود که همراه اسارت قوم بنی اسرائیل به بابل برده شد (ر.ک: بطرس عبدالملک و همکاران، قاموس الكتاب المقدس، ص ۲۱۰).

۵. سلیمانی اردستانی، کتاب مقدس، ص ۱۱۵.

اما دوره پس از مسیحایی مربوط می‌شود به دوران ملکوت خدا که قوم بنی‌اسرائیل در آن از موقعیت خاصی برخوردارند. از این دوران در قالب مفاهیمی چون: جاودانگی قوم، شکوه آینده ایشان که در آن همه مقدسان سهمی خواهند داشت، انتشار آرمان‌های قوم در سراسر جهان، ایمان بیگانگان و اعتراف به شایستگی یهود و خدای آن، تعبیر می‌شود.^۱

عنوان پسر انسان در عهد قدیم، زائیده این دوران است. حزقیال و دانیال نبی که در اسارت بابلی به سر می‌بردند و از آوارگی قوم و سختی‌های آنان باخبر بودند، مردم را به نجات، آن هم از سوی شخصی به نام پسر انسان وعده می‌دادند، تا بدین طریق، تخم امید را در دل‌های آنان بکارند و از طرفی هم به قوم خود گوشزد کنند که اگر توبه نکنند و در راه نجات خود و قوم خود نکوشند، باید در روز داوری به پسر انسان جواب دهند؛ بنابراین این دو پیامبر به‌ویژه دانیال نبی که بحث داوری را به مسئله نجات گره می‌زند و نام منجی را از مسیحا و ماشیح به پسر انسان با کارکرد بیشتر مانند داوری تغییر می‌دهد، درصدد برانگیختن قوم به طرف توبه و آشتی دادن آنان با خدا است.

ج. اعتقاد به مسیحا پس اسارت بابلی

تاریخ یهود بعد از آنکه به سرزمین مقدس رسیدند، چندان روشن نیست؛ اما آنچه معلوم است این است که این قوم با رویکرد جدیدی وارد سرزمین مقدس شد. آنان که قبل از جلای وطن به مواظب انبیا و کاهنان توجهی نمی‌کردند، وقتی به وطن برگشتند به مواظب انبیا گوش فرا می‌دادند و در عمل به شریعت، کاهلی و سستی نمی‌کردند. در این زمان، قدرت در حکومت کاهنان در دست کاتب بود؛ چون از شریعت سر درمی‌آورد. عزرای کاتب،^۲ تورات را مطابق فهم مردم نگاشت و به شاگردان خود فرمان نسخه‌برداری از آن را داد. عزرا به کمک نحمیا^۳ حکومتی مبنی بر شریعت بنا کرد. او تمام عقاید و اعمال را در شریعت گنجانده؛ به‌گونه‌ای که تمام جوانب زندگی

۱. گرینستون جولپوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۴۵.

۲. کاهن، کاتب و نیز پژوهشگر بود که همراه بسیاری از یهودیان دیگر، پس از سقوط یهودا، در سال ۵۸۶ قبل از میلاد، به بابل تبعید شد. (ر.ک: سلیمانی اردستانی، کتاب مقدس، ص ۱۴۷).

۳. حاکم سیاسی گمارده شده از سوی پادشاه ایران بود. (ر.ک: مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۸۷۶).

را در برمی‌گرفت.^۱

اعتقادات یهودی بعد از آنکه به سرزمین مقدس رسیدند، درمورد آرمان مسیحایی نه تنها افول نکرد، بلکه پرفروغ‌تر از همیشه شد؛ زیرا هنوز سخنان ملاکی نبی (آخرین پیامبر عهد عتیق) در گوش آنان طنین‌انداز بود. او بار دیگر یهود را مژده می‌داد که خداوند قربانی‌های «یهودا» و «اورشلیم» را دوباره می‌پذیرد.^۲

ملاکی اندیشه‌ای نو بر اندیشه مسیحایی افزود. او از آمدن الیاس نبی خبر داد. ملاکی او را فرشته عهد می‌دانست که فرارسیدن روز بزرگ خدا را اعلام می‌کند و میان پدران و فرزندان آشتی خواهد بود.^۳ ملاکی شرط تحقق وعده الهی در مورد برپایی سلطنت الهی زیر نظر مسیحا را عمل به شریعت موسی می‌دانست.

در عصر کاهنان و پس از جلای بابل، اعتقاد به رستاخیز مردگان، به‌اندیشه مسیحایی گره خورد. یهودیانی که در اسارت بابلی قرار داشتند، وقتی این باور را از ایرانیان مشاهده کردند و پی بردند که این اندیشه در راستای اعتقاد آنان به جاودانگی قوم بنی‌اسرائیل است، درصدد تبیین و رشد آن در جوامع یهودی برآمدند. از طرفی چون به قیام مسیحا در پایان تاریخ معتقد بودند، اندیشه رستاخیز مردگان به مسئله قیام مسیحا پیوند خورد؛ از این رو بسیاری از مؤمنان یهود معتقد بودند پس از مرگ خود و هنگام قیام مسیحا، برای دیدن شکوه آینده قوم، برخوانند خاست.^۴

پس از حکومت کاهنان، به‌مرور فرقه‌های گوناگونی در اورشلیم شکل گرفت و نوشته‌های متعددی به نام ادبیات «اپوکریفایی» و «مکاشفه‌ای» نگاشته شد. این نوشته‌ها مورد تأیید نبود؛ اما تا حدودی توانست باور مسیحایی را در بین مردم تقویت کند. تأثیر این نوشته‌ها بر مسیحیت بیش از یهودیت بود؛ ولی باید توجه داشت که مؤلفان این آثار، یهودی بوده، این

۱. گرینستون جولوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۳۵.

۲. ملاکی ۳: ۴.

۳. ملاکی ۴: ۵-۶.

۴. طاهری آکردی، یهودیت، ص ۲۱۳؛ جان بایر ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۵۵۲.

کتاب‌ها هم برای پاسخ‌گویی به نیازهای محیط یهودی پدید آمده بود.

همان‌گونه که گفته شد، باور به مسیحا در قوم یهود در زمان تنگناها و گرفتاری‌ها شدت می‌گرفت. یکی از این زمان‌ها، عهد سلطه رومیان بود. در این زمان چون یهودیان در رنج و محنت به سر می‌بردند، اندیشه ظهور مسیحا در بینشان قوت گرفت.^۱ در همین زمان بود که وقتی یحیای تعمیددهنده، ظهور عیسی بن مریم را به قوم بشارت داد و فرمود: «توبه کنید؛ زیرا ملکوت آسمان نزدیک است»^۲ توده‌های مردم به سوی او رفتند.

عیسی هم بر همین اساس، خود را مسیحا خواند و به شاگردانش، مسیحا بودن خود را اعلام کرد و به آنان گفت به کسی نگویند که او مسیح است. بسیاری از یهودیان، مسیحا بودن او را نپذیرفتند؛^۳ چون او به نجات بنی‌اسرائیل موفق نشد. بدین ترتیب یهودیان که زیر بار مسیحایی حضرت عیسی نرفتند، همچنان منتظر مسیحای موعود خود ماندند؛ به‌ویژه پس از تخریب معبد در سال ۷۰ م و سپس ۱۳۲ م و پراکندگی و آوارگی آنان، این اندیشه قوت یافت. آنان هنوز منتظر ظهور پسر داوود برای نجات قوم خود هستند.^۴

با توجه به این سیر منجی باوری در عهد عتیق، معلوم می‌شود که پسر انسان، همان مسیحای یهودی است که تا حدودی آسمانی شده و دارای کارکردهای جدید است. در عهد عتیق مفهوم مسیحای سیاسی-ملی به چهرهای آسمانی، اما جهانی‌تر تغییر شکل می‌دهد. پسر انسان، شخصیتی به موازات مسیحا نیست. او همان مسیحا است که فوق‌انسانی تر شده است. نجات مسیحا نیز، نوعی نجات این جهانی با جنبه‌های سیاسی، دینی و اخلاقی بود؛ ولی نجات پسر انسان با حفظ این جنبه‌ها، جنبه فرجام‌شناختی و کیهانی به خود می‌گیرد. مسیحای دوره عهد عتیق دارای پادشاهی مستقل از پادشاهی یهوه نبود؛ ولی پسر انسان حاکم دوره‌ای پیش از دوره پادشاهی خداوند است. این دوره بعدها در هزاره‌گرایی مسیحی به مدت هزار سال حکومت

۱. جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۵۵۱.

۲. متی ۲:۳.

۳. جیکوب نیوزنر، یهودیت، ص ۱۰۰.

۴. آلن آنترمن، باورها و آیین‌های یهودی، ص ۵۹، طاهری آکردی، یهودیت، ص ۲۱۵.

مسیح تبدیل شد.^۱

به هر حال این موعودباوری تحول یافته یهودی دارای موعودی شخصی، اما نامتعیین، دارای جنبه الهی، با رسالتی دینی-اجتماعی و البته عمدتاً اجتماعی و هنوز قومی و ملی است. این موعودباوری دیگر، کاملاً به گذشته (احیای پادشاهی اسرائیل) نظر ندارد؛ بلکه به اموری مانند نو کردن عالم می‌اندیشد؛ بنابراین در سنخ موعودهای پایانی درآمده و کارکردی کیهانی دارد.^۲

۲. سیر تطور پسر انسان در عهد جدید

مردم که تحت فشار سلطه رومیان بودند و روزگارشان به سختی می‌گذشت، در انتظار ظهور یک منجی بودند که آنان را از این گرفتاری‌ها نجات و وضعشان را سامان دهد. در این زمان عیسی رسالتش را آغاز کرد؛ اما نه به عنوان مسیحی‌های مورد انتظار قوم یهود؛ زیرا او از اینکه خود را مسیحا معرفی کند ابا داشت و نوعاً خود را پسر انسان معرفی می‌کرد. حتی وقتی در جلسه محاکمه‌ای که از سوی بزرگان یهود برگزار شده بود قرار گرفت؛ در جواب سؤال کاهن اعظم که از او پرسید: «آیا تو مسیحا هستی؟»، فرمود: «تو گفتی! و نیز شما را می‌گویم بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قوت نشسته بر ابرهای آسمان می‌آید».^۳

حضرت عیسی نه تنها ابا داشت خود را مسیحا معرفی کند، بلکه طبق گزارش اناجیل، به شاگردان خود سفارش می‌کرد که کسی او را به این نام نخواند^۴ و او را بیشتر به «پسر انسان» بشناسند. مقصود حضرت عیسی از به‌کارگیری این لفظ، به‌طور دقیق مشخص نیست؛ اما آن حضرت اولین نفری نبود که این لفظ را به معنای فرجام‌شناختی و مسیحایی به کار می‌برد. سابقه این کاربرد به کتاب دانیال و پس از آن به اول خونخ،^۵ مکاشفه عزرا و مکاشفه باروخ بازمی

۱. موحدیان عطار و همکاران، گونه‌شناسی اندیشه موعود در ادیان، ص ۱۸۵؛ آژیر، منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی، ص ۱۵۸.

۲. شاکری زوردهی، منجی در ادیان، ص ۵۱.

۳. متی ۲۶: ۶۴.

۴. مک‌گراث، درسنامه الهیات مسیحی، ج ۲، ص ۵۳۲.

۵. پیترز، یهود، مسیحیت، اسلام، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۲.

گردد.^۱ ویل دورانت در این باره می‌گوید:

اصطلاح پسر انسان را که دانیال مترادف مسیح کرده بود، عیسی به کار برد، بدواً بی‌آنکه مقصود خودش باشد؛ ولی سرانجام، در اظهارات خود که فرمود: «پسر انسان، مالک روز سبت نیز هست» خودش را مصداق مسیحا قرار داد.^۲

مفهوم «پسر انسان» فراتر از مسیحایی است که یهود متقدم، منتظر آمدنش بود؛ زیرا مفهوم «پسر انسان» علاوه بر اینکه بر مسیحای ملی-سیاسی یهود دلالت دارد، بر ویژگی‌های دیگری هم دلالت می‌کند.

یکی از ویژگی‌هایی که پسر انسان بر آن دلالت می‌کند، ولی از مفهوم مسیحا در نزد یهود متقدم چنین معنایی بر نمی‌آید، خصلت فرجام‌شناختی پسرانسان است؛ زیرا آمدن او همراه با پایان امپراتوری این دنیا است.^۳

ویژگی دومی که برای پسر انسان است، ولی برای مسیحا متصور نیست، بحث داوری پسر انسان است. در دانیال، آمدن پسر انسان را پس از برقرارساختن تخت‌های داوری و نشستن وجود ازلی بر آن نوید می‌دهد.^۴

ویژگی سومی که می‌توان برای پسر انسان برشمرد که مسیحای یهود متقدم در آن هیچ نقشی ندارد، پیوند پسر انسان با رستاخیز مردگان است. پسر انسان در جریان رستاخیز مردگان گاهی ایفای نقش می‌کند. اوست که مردگان را می‌خواند و به‌عنوان واسطه در زنده کردن مردگان دخالت می‌کند.^۵

یوحنا در انجیلش می‌نویسد: وقتی مردم از شفای بیماران از سوی عیسی تعجب می‌کنند، عیسی در جواب آنان می‌گوید:

من معجزه‌های بزرگ‌تر از شفای این مرد انجام خواهم داد، تا شما تعجب کنید؛ زیرا

۱. آژیر، منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی، ص ۲۷۰.

۲. دورانت، تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۶۷۰.

۳. دانیال ۷: ۹-۱۲.

۴. دانیال ۷: ۹.

۵. Mowinckel, 1959: p: 396-397.

همچنان که پدر، مردگان را برمی‌خیزاند و زنده می‌کند، همچنین پسر نیز هر که را می‌خواهد زنده می‌کند.^۱

در ادامه حضرت عیسی می‌فرماید:

هر که به پیغام من گوش دهد و به خدا که مرا فرستاده است ایمان بیاورد، زندگی جاوید دارد و هرگز به خاطر گناهانش بازخواست نخواهد شد؛ بلکه از همان لحظه از مرگ نجات پیدا کرده، به زندگی جاوید خواهد پیوست. مطمئن باشید زمانی فرا خواهد رسید و در واقع الآن فرا رسیده است که صدای من به گوش مرده‌ها خواهد رسید و هر که به آن گوش دهد، زنده خواهد شد. پدرم خدا در خود حیات دارد و به من نیز که فرزند او هستم، عطا کرده تا در خود حیات داشته باشم. او به من اختیار داده است تا گناهان مردم را داوری کنم؛ چون من پسر انسان نیز هستم. از این گفته من تعجب نکنید؛ چون وقت آن رسیده است که تمام مرده‌ها در قبر صدای مرا بشنوند و از قبر بیرون بیایند تا کسانی که خوبی کرده‌اند، به زندگی جاوید برسند و کسانی که بدی کرده‌اند، محکوم گردند.^۲

کلاوئر دربارهٔ اینکه چرا عیسی خودش را پسر انسان می‌نامید، می‌نویسد:

عیسی با این عنوان می‌خواست مسیحا بودن خودش را آشکار سازد؛ هرچند که بیشتر اوقات آن را پوشاند. از طرفی، او اشاره داشت به اینکه یک انسان عادی است و از طرفی می‌خواست نشان دهد که او پیامبری همچون حزقیال است که این واژه را به کار می‌برد؛ به علاوه، منظورش آن بود که پسر انسان به مثابه پیامبری همچون حزقیال در کنار دو مفهوم دیگر است. بر این اساس، عیسی خود را پیامبری می‌داند که همچون انسانی عادی و «عبد بیهوه» رنج و تحقیر می‌بیند؛ اما همان پسر انسان است که در آخرالزمان، با شکوه و جلال خواهد آمد و پادشاهی خداوند را برقرار می‌سازد.^۳

رودولف بولتمان، پژوهشگر آلمانی عهد جدید معتقد است که اشاره عیسی به پسر انسان، اشاره به شخصی غیر از خودش است و اطلاق پسر انسان بر عیسی از ابداعات کلیسای اولیه

۱. یوحنا ۵: ۲۰-۲۱.

۲. یوحنا ۵: ۲۴-۳۰.

Klausner, p: 256-257. ۳

است؛ اما جورج کئرد^۱ یکی از محققان عهد جدید معتقد است که عیسی این اصطلاح را به کار برد، تا بر وحدت ذاتی اش با نوع بشر و بیش از همه با ضعفا و افتادگان، تأکید کند و نیز به وظیفه ویژه خود به عنوان نماینده از پیش تعیین شده اسرائیل جدید و حامل داوری و ملکوت خدا اشاره کند.^۲

یکی از عناوینی که حضرت عیسی به آن خوانده می شود، عنوان «پسر خدا» است. این اصطلاح در عهد عتیق به معنای وسیع به کار رفته است و شاید بهترین ترجمه آن «تعلق داشتن به خدا» باشد. اصطلاح پسر خدا در عهد عتیق گاهی برای قوم اسرائیل به مفهوم عام^۳ به ویژه پادشاهی داوود و جانشینان او اشاره می کند که مأمور حکومت بر آن قوم بودند.^۴ این عنوان با چنین مفهومی را هم در مورد عیسی و هم در مورد مسیحیان می توان به کار برد.^۵

حضرت عیسی در بیشتر مواقع خود را «پسر انسان» معرفی می کرد؛ اما ده ها مورد در عهد جدید وجود دارد که عیسی را «پسر خدا» خوانده اند. از جمله کتبی که عیسی را پسر خدا می خواند، اناجیل اربعه است. در اناجیل هم نوا هیچ وقت عیسی، خود را پسر خدا معرفی نمی کند و بر پسر انسان بودن خود تأکید دارد؛ مثل زمانی که عیسی در نواحی قیصریه فیلیس از شاگردان خود می پرسد: «مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می گویند؟» اما دیگران هستند که او را پسر خدا می خوانند و گویا آنان کسی را پسر خدا می گفتند که توانایی انجام کارهای خارق العاده را داشته باشد.^۶ در اناجیل هم نوا مواردی یافت می شود که دیگران حضرت عیسی را «پسر خدا» خوانده اند؛ از جمله: مرقس در طلوع کلامش عیسی را پسر خدا معرفی می کند؛^۷ ابلیس و سوسه گر هنگام

1. GeOrge caird

۲. مک گراث، درسنامه الهیات مسیحی، ج ۲، ص ۵۳۴.

۳. خروج ۴:۲۲.

۴. دوم سموئیل ۷:۱۴.

۵. مک گراث، درسنامه الهیات مسیحی، ج ۲، ص ۵۳۳.

۶. توفیقی، مفهوم فرزندان خدا در کتاب مقدس و قرآن مجید، ص ۸۰.

۷. مرقس ۱:۱.

وسوسه عیسی ادعا می‌کند که او اگر پسر خداست باید از عهده انجام کارهایی فوق‌العاده برآید؛^۱ هنگامی که عیسی دیوها و ارواح پلید را خارج می‌کند، معترف می‌شوند که او پسر خداست؛^۲ شاگردان عیسی پس از دیدن معجزه راه رفتن وی روی آب، چنین عنوانی را برای وی به کار می‌بردند؛^۳ کاهن اعظم در جلسه محاکمه از عیسی می‌پرسد که آیا تو پسر خدا هستی؟؛^۴ رهگذرانی که عیسی را بر صلیب می‌دیدند و می‌گفتند که پسر خدا باید به‌گونه‌ای فرا بشری، توانایی نجات خود را داشته باشد؛^۵ یوز باشی^۶ با دیدن ظهور تغییرات طبیعی پس از مرگ عیسی بر صلیب، او را «پسر خدا» خواند.^۷

غیر از موارد فوق در اناجیل هم‌نوا فقط یک مورد با معنایی متفاوت دیده می‌شود: شهادت پطرس در مورد عیسی است که او را «پسر خدا» معرفی می‌کند؛^۸ اما در انجیل مرقس^۹ در عین اینکه این شهادت ضبط شده، اما عبارت «پسر خدا» نیامده است. گویی مؤلف انجیل متی این عبارت را به سخنان رهبر بزرگ مسیحیت یهودی تبار افزوده است، تا تلفیقی بدیع از دو تصویر را ارائه دهد؛ تصویر مسیح (پادشاه یهودیان) و تصویر پادشاه رومیان که «پسر خدا» خوانده می‌شد.^{۱۰}

در مواردی هم پیام آسمانی عیسی را «پسر خدا» می‌خواند، پیام آسمانی که به مریم مادر

۱. متی ۴: ۳ و لوقا ۴: ۳ و ۹.

۲. متی ۸: ۲۹؛ مرقس ۳: ۱۱ و ۵: ۷؛ لوقا ۴: ۴۱ و ۸: ۲۸.

۳. متی ۱۴: ۳۳.

۴. متی ۲۶: ۶۳؛ مرقس ۱۴: ۶۱؛ لوقا ۲۲: ۶۹.

۵. متی ۲۷: ۴۰.

۶. یکی از صاحب‌منصبان روم است که صد نفر در تحت اقتدار خود داشت (رک. مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۹۶۷).

۷. متی ۲۷: ۵۴، مرقس ۱۵: ۳۹.

۸. متی ۱۶: ۱۶.

۹. مرقس ۸: ۲۹.

۱۰. توفیقی، مفهوم فرزندان خدا در کتاب مقدس و قرآن مجید، ص ۸۰-۸۱.

عیسی نوید فرزندی را که «پسر خدا» است می‌دهد؛^۱ ندای آسمانی پس از تعمید عیسی؛^۲ و صدای آسمانی بعد از زمانی که عیسی با الیاس و موسی بر روی کوه ملاقات کرد.^۳ غیر از اناجیل هم‌نوا در سایر کتب عهد جدید هم عبارت «پسر خدا» آمده است که در دو حیظه قابل بررسی است؛ حیظه اول جایی که غیر عیسی این عنوان را در مورد عیسی بیان کرده است؛ مانند جایی که پولس در رساله‌های خود در مورد عیسی عنوان «پسر خدا» به کار می‌برد،^۴ یا جایی که یوحنا^۵ و پطرس^۶ در رساله‌های خود عنوان «پسر خدا» را در مورد عیسی به کار می‌برند، یا در مکاشفاتی که یوحنا داشته و عیسی را «پسر خدا» می‌خواند.^۷ لوقا در اعمال رسولان در سه جا عنوان «پسر خدا» را به کار می‌برد؛ یک جا از زبان خواجه‌سرای حبشی^۸ در جواب فیلیپس؛^۹ جای دیگر در وصف حال پولس؛^{۱۰} و در سومین جا از زبان یحیی.^{۱۱} حیظه دوم، جایی است که عیسی خود را «پسر خدا» معرفی می‌کند. در بین کتب عهد جدید، تنها کتابی که به «پسر خدا» بودن عیسی از زبان خود عیسی اشاره می‌کند، انجیل یوحنا است.^{۱۲} انجیل یوحنا از حیث تاریخ نگارش، آخرین انجیل است و بعد از اناجیل هم‌نوا و رساله‌های پولس نگاشته شده است؛ بنابراین احتمال دارد نویسنده، اناجیل دیگر و مخصوصاً رساله‌های

۱. لوقا: ۳۲ و ۳۵.

۲. متی ۳: ۱۷؛ مرقس ۹: ۷؛ لوقا ۹: ۳۵.

۳. متی ۵: ۱۷، مرقس ۹: ۷؛ لوقا ۹: ۳۵.

۴. اول قرنطیان ۱: ۹؛ دوم قرنطیان ۱: ۱۹؛ غلاطیان ۲: ۲۰ و ۴: ۴ و ۶؛ افسسیان ۴: ۱۳ و ...

۵. رساله اول یوحنا: ۳: ۸ و ۴: ۹-۱۰ و ۱۵ و... رساله دوم یوحنا: ۱: ۳ و ۹.

۶. رساله دوم پطرس ۱: ۱۷.

۷. مکاشفه ۲: ۱۸.

۸. شخصی یهودی بود که برای زیارت به اورشلیم می‌رفت و در راه برگشت در اثنای راه به فیلیپس برخورد و از او تعمید یافت (ر.ک: مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۳۵۵).

۹. اعمال رسولان ۸: ۳۷.

۱۰. اعمال رسولان ۹: ۲۰.

۱۱. اعمال رسولان ۸: ۳۷.

۱۲. یوحنا ۳: ۱۶-۱۸ و ۵: ۱۷-۳۰ و ۱۱: ۴.

پولس را که از نیم قرن جلوتر در کلیساها خوانده می‌شد در اختیار داشته است؛ از این رو با توجه به نوشته‌های قبلی مخصوصاً رساله‌های پولس، انجیل خود را بر اساس عناصر فلسفه یونان نگاشته است؛^۱ تا بدین وسیله بین اعتقاد مسیحیان و یونانیان آن روز ارتباطی عمیق ایجاد کند.^۲

از این رو بین علمای مسیحی در اینکه «مراد از عنوان پسر خدایی که در کلام عیسی آمده، چیست؟» اختلاف شده است. بعضی می‌گویند چنین استعمالی مجازی است و استعمال حقیقی نمی‌تواند باشد؛^۳ در همین رابطه بزّون می‌گوید:

گرچه اصطلاح «پسر خدا» در متون یوحنایی به وفور دیده می‌شود، معنای آن با آنچه بعداً، به ویژه پس از شورای نیقیه در مسیحیت رایج شد، کاملاً متفاوت است. هنگامی که در این متون از «پسر خدا» سخن به میان می‌آید، موضوع سخن بیش از آنکه عیسی باشد، خدا و رابطه وی با بشریت است: «زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد، تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد؛ بلکه حیات جاودانی یابد» (یوحنا ۳: ۱۶)؛ پس اگر در این انجیل می‌بینیم که عیسی ادعا می‌کند پسر خداست، این بدان معناست که خدا به او اختیار، قدرت و رسالتی داده است تا بشریت را نجات دهد و آنچه را که در حضور خدا کشف کرده است، به آنان اعلام کند.^۴

در انجیل یوحنا غیر از مواردی که عیسی خود را «پسر خدا» معرفی می‌کند، موارد دیگری وجود دارد که افرادی مانند یحیی؛^۵ مرتا؛^۶ نتنائیل؛^۷ یوحنا؛^۸ و یهودیان^۹ این عنوان را به حضرت

۱. دوران، تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۶۹۵-۶۹۶.

۲. سلیمانی اردستانی، کتاب مقدس، ص ۲۶۹-۲۷۴.

۳. سلیمانی اردستانی، پسر خدا در عهد عتیق و عهد جدید و قرآن، ص ۵۲؛ خواص، الوهیت در مسیحیت، ص ۱۸۰.

۴. توفیقی، مفهوم فرزندان خدا در کتاب مقدس و قرآن مجید، ص ۸۴.

۵. یوحنا ۱: ۳۴؛ ۳: ۳۵-۳۶.

۶. یوحنا ۱۱: ۲۷.

۷. یوحنا ۱: ۴۹.

۸. یوحنا ۲۰: ۳۱.

۹. یوحنا ۱۹: ۷.

عیسی نسبت داده و او را با عنوان «پسر خدا» خوانده‌اند.

مسئلاً اطلاق از حیث زمانی، عنوان پسر انسان بر عیسی بر عنوان پسر خدا تقدم دارد؛ زیرا عنوان پسر انسان در زمان حیات عیسی حداقل در بین شاگردان او رواج داشت؛ اما عنوان پسر خدا در زمان پولس و بیشتر از زبان وی ترویج یافت و او تا چندی بعد از تصلیب عیسی، برکیش یهودی بود. نوشته‌های او که دربردارندهٔ بیشترین عنوان پسر خداست بین سال‌های ۴۵ تا ۶۴ م نوشته شده است که موجب شکل‌گیری یک نظام الهیاتی عیسی-خدایی شد که این نظام به واسطه تبلیغ پولس ترویج یافت. این نظام اعتقادی حدود بیست سال حاکم بود، تا اینکه اولین انجیل از اناجیل هم‌نوا نگاشته شد که نگرش عیسی-بشری را داشت. از این زمان بود که الهیات عیسی-بشری یا پطرسی در کنار الهیات پولسی قرار گرفت.^۱ سپس بین مسیحیان بر سر اینکه مسیح خداست یا بشر، اختلاف صورت گرفت. تا زمان قسطنطین، اولین امپراتور مسیحی، وی با هدف حل و فصل اختلافات در باب مسیح‌شناسی، شورایی را که مرکب از اسقف‌های سراسر جهان مسیحی بود و تصمیم‌های آنان برای همهٔ کلیساها معیار و حجت بود در شهر نیقیهٔ ترکیه تشکیل داد. این شورا عیسی را با خدا «هم‌ذات» دانست و با رد دیدگاه آریوس^۲ بر الوهیت عیسی تأکید کرد.^۳

یکی از عناوینی که عهد جدید، هم برای پدر و هم برای عیسی به کار می‌برد عنوان «رب» است. عیسی وقتی با فریسیان دربارهٔ معنای مزمور^۴ بحث می‌کند، این نام را به طور تلویحی به

۱. سلیمانی اردستانی، کتاب مقدس، ص ۲۶۹-۲۷۴.

۲. آریوس معتقد بود که عناوین کتاب مقدس برای مسیح که به وجودی هم‌رتبه با خدا برای او اشاره دارد، عناوینی صرفاً تشریفاتی است. باید مسیح را یک مخلوق، هرچند بالاتر از سایر مخلوقات دانست (رک: مگ گراث، درسنامهٔ الهیات مسیحی، ص ۵۸-۶۰).

۳. مری جو ویور، درآمدی به مسیحیت، ص ۴۴۶؛ رابرت ای، مسیحیت از لابه‌لای متون، ص ۱۷۲-۱۷۵.

۴. «یهوه به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنان را پای انداز تو سازم. خداوند عصای قوت تو را از صهیون خواهد فرستاد. در میان دشمنان خود حکمرانی کن. قوم تو در روز قوت تو، هدایای تبرّعی می‌باشند. در زینت های قدوسیت، شبنم جوانی تو از رجم سحرگاه برای توست. خداوند، قسم خورده است و پشیمان نخواهد شد که تو کاهن هستی تا ابد الآباد، به رتبهٔ ملک‌مصدق. خداوند که به دست راست توست؛ در روز غضب خود پادشاهان را شکست خواهد داد»

خود نسبت می‌دهد؛ اما هنگام سخن با شاگردانش به طور صریح به خود نسبت می‌دهد. او در سرتاسر زندگی‌اش درملاً عام، حاکمیت الهی خود را با تسلط داشتن بر طبیعت، بیماری‌ها، ارواح خبیثه، مرگ و گناه نشان داد.^۱

اینکه عهد جدید، عیسی را خدا می‌داند، بدین معنا است که دارای کارکرد خدایی است؛ یعنی او را به‌عنوان کسی معرفی می‌کند که کارها یا وظایفی را انجام می‌دهد که خاص خداست؛ مثل اینکه عیسی را نجات‌دهنده؛^۲ یا منجی بشریت^۳ می‌داند و چون نجات‌دادن، از اعمال خداست، به عیسی، خداوند می‌گویند؛ چون عمل خداگونه دارد.^۴

در عهد جدید، عناوین دیگری برای حضرت عیسی - غیر از آنچه ذکر شد- وجود دارد که جهت اختصار آن عناوین را تحت عنوان واحدی جمع کردیم؛ مانند عنوان منجی بشریت، نجات‌دهنده، خدا، که تحت عنوان خداوند و عنوان نبی، کاهن عهد جدید و رئیس کاهنان و رب تحت عنوان مسیحا و پسر انسان به آن پرداخته شد.^۵

با توجه به بررسی‌های صورت‌گرفته در عهد جدید، معلوم شد عیسایی که خود را پسر انسان می‌خواند و خود را یک بشر عادی -البته از نوع برگزیده خدا- معرفی می‌کرد، به عیسایی با قابلیت‌های خداگونه برای نجات بشر تبدیل می‌شود.

داد. در میان امت‌ها دآوری خواهد کرد. از لاش‌ها پر خواهد ساخت و سر آن‌ها را در زمین وسیع خواهد کوبید. از نهر سر راه خواهد نوشید؛ بنابراین سر خود را بر خواهد افراشت». (رک: مزامیر ۱۱۰: ۱-۷).

۱. جمعی از نویسندگان، مترجم: احمدرضا مفتاح و دیگران، تعالیم کلیسای کاتولیک، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۲. متی ۱: ۲۱؛ لوقا ۲: ۱.

۳. عبرانیان ۲: ۱۰؛ اعمال ۴: ۱۲.

۴. مک‌گراث، درسنامه الهیات مسیحی، ج ۲، ص ۵۳۵-۵۳۹.

۵. زیبایی نژاد، مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای، ص ۴۸-۴۹.

نتیجه‌گیری

کتاب مقدس «عهدین» به عنوان یکی از موثق‌ترین منبع یهودیان و مسیحیان، دربردارندهٔ عناوین مختلف منجی آخرالزمان است؛ یکی از این عناوین که به صورت مکرر از آن یاد شده، عنوان پسر انسان است. این عنوان، شکل تکامل یافتهٔ مفهوم مسیحا در یهود و مسیحیت متقدم است. بیشتر علمای یهود معتقدند که پسر انسان همان ماشیح، اما با نقشی متفاوت و کارکردی بیشتر است. اندیشوران مسیحی با اینکه پسر انسان را به همین معنا می‌دانند، در نسبت این عنوان به حضرت عیسی اختلاف دارند. بعضی معتقدند عیسی که خود را پسر انسان می‌نامید، می‌خواست با این عنوان از ماشیح بودن قوم یهود فاصله بگیرد؛ چون از ناحیهٔ بزرگان یهود بیم داشت. گروه دوم معتقدند که عیسی با توجه به کتاب دانیال که منجی پایانی را پسر انسان معرفی می‌کند، می‌خواست خود را مسیحا و منجی آخرالزمان معرفی کند؛ اما گروه سوم معتقدند پسر انسان هیچ اشاره‌ای به مسیحا بودن حضرت عیسی ندارد؛ بلکه عیسی در بیشتر مواقع از عنوان پسر انسان، شخص دیگری غیر از خودش را اراده کرده است. در هر صورت، عنوان پسر انسان، شکل تحول یافتهٔ مسیحا در یهود بود؛ زیرا نجات در عهد یهود از خدا شروع شد، به پادشاه و بعد به مسیحا و در پایان به پسر انسان ختم شد که شکل تکامل یافتهٔ مسیحا است.

نجات از سوی پسر انسان، جدا از نجات خداوند نیست؛ چون نجات دادن پسر انسان هم به اذن و امر خداوند صورت می‌گیرد؛ اما در مسیحیت نجات، از پسر انسان که عیسی بود آغاز و به نجات از سوی خداوند ختم شد. در اینجا هم نجات پسر انسان جدای از نجات خداوند نیست؛ زیرا خدای نجات‌دهنده در اینجا همان روی دیگر از پسر انسان است؛ یعنی طبق عقاید مسیحیان، عیسی همان پسر انسان است که رنگ خدایی گرفته و خدا شده است؛ بنابراین عیسایی که یک روز خود را پسر انسان معرفی می‌کرد، در قرن‌های بعدی به پسر خدا و خداوند تغییر یافت.

منابع

۱. آذیر، اسدالله (۱۳۹۲ ش). *منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی*، دانشگاه ادیان، قم، بی تا.
۲. آلن آنترمن، *باورها و آیین‌های یهودی*، مترجم: فرزین رضا، اول، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۵.
۳. بطرس عبدالملک و همکاران، *قاموس الكتاب المقدس*، دهم، دارالثقافه، قاهره، ۱۹۹۵ م.
۴. پیترز، اف ئی، *یهود مسیحیت اسلام*، مترجم: توفیقی، حسین، دوم، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۹۲.
۵. *تعالیم کلیسای کاتولیک*. مترجمان: مفتاح، احمدرضا و دیگران، دوم، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۹۳.
۶. توفیقی، فاطمه، *مفهوم فرزندان خدا در کتاب مقدس و قرآن مجید*، هفت آسمان، ش ۵۰، ۱۳۹۰.
۷. جان بایر ناس. *تاریخ جامع ادیان*، مترجم: حکمت، علی اصغر، نوزدهم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۸. جیکوب نیوزنر، *یهودیت*، مترجم: ادیب مسعود، اول، ادیان، قم، ۱۳۸۹.
۹. حبیب سعید، *المدخل الى كتاب المقدس*، دارالتألیف و النشر للكنیسه الاسقفيه، القاهرة، بی تا.
۱۰. خواص، امیر، *الوہیت در مسیحیت بررسی تحلیلی و انتقادی*، مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۲.
۱۱. رابرت ای، وان وورست، *مسیحیت از لایه‌های متون*، مترجمان: باغبانی، جواد و رسول زاده، عباس، مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۴.
۱۲. زیبایی نژاد، محمدرضا، *مسیحیت شناسی مقایسه‌ای*، سوم، سروش، تهران، ۱۳۸۹.
۱۳. ژیلبرت و لیبی کلا پرمن، *تاریخ قوم یهود*، مترجم: همتی مسعود، بی تا، بی جا، بی تا.
۱۴. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، *پسر خدا در عهد عتیق و عهد جدید و قرآن*، دوم، مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۹.
۱۵. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، *یهودیت*، دوم، آیت عشق، قم، ۱۳۸۴.
۱۶. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، *کتاب مقدس*، دوم، آیت عشق، قم، ۱۳۸۵.
۱۷. شاکری زواردهی، روح الله، *منجی در ادیان*، چاپ اول، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود. قم، ۱۳۸۸.
۱۸. طاهری آکردی، محمد حسین، *یهودیت*، المصطفی، قم، ۱۳۹۰.
۱۹. غسان خلف، *المشرد الى الكتاب المقدس*، دارالکتاب المقدس، بیروت، ۱۹۹۱ م.
۲۰. *کتاب مقدس (ترجمه تفسیری)*.
۲۱. *کتاب مقدس (چاپ قدیم)*.
۲۲. کهن، ا، *گنجینه‌ای از تلمود*، مترجم: گرگانی امیر فریدون، زیبا، بی جا، ۱۳۵۰.

۲۳. گرینستون جولوس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، مترجم: توفیقی، حسین، دوم، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۷.
۲۴. محمدی، محمدحسین، *آخرالزمان در ادیان ابراهیمی*، دوم، مرکز تخصصی مهدویت و بنیاد فرهنگی مهدی موعود، قم، ۱۳۹۰.
۲۵. مری جو ویور، *درآمدی به مسیحیت*، مترجم: قنبری، حسن، اول، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۱.
۲۶. مستر هاکس، *قاموس کتاب مقدس*، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.
۲۷. مک گراث، آلیستر، *در سنامه الهیات مسیحی*، مترجمان: بیات محمدرضا و دیگران، اول، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۹۲.
۲۸. مک دونالد، ویلیام، *تفسیر کتاب مقدس (نسخه pdf)*، نلسون توماس، بی جا، ۱۹۹۵ م.
۲۹. موحدیان عطار، علی و همکاران، *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۹۳.
۳۰. ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، مترجم: حمید عنایت و دیگران، چهاردهم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰.
31. Klausner, Joseph, (1925) **Jesus of Nazareth: His life, Times and Teachings**, Macmillan, London.
32. Mowinckel, Sigmunde (1959) **He that Cometh**, Translator: G. W. Anderson, Oxford.

شخصیت‌شناسی راویان و مخاطبان احادیث نافی قیام‌های قبل از ظهور

مرتضی حسن‌پور^۱

چکیده

یکی از شبهات موجود در مسیر قیام‌های قبل از ظهور، وجود روایات نافی قیام‌ها است. این روایات از ابعاد مختلفی، بررسی و تحلیل شده‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد برای روشن شدن فضای صدور روایات، باید از منظر تاریخی نیز تحلیل شوند. یکی از مسائلی که در تحلیل تاریخی این روایات لازم است مدنظر قرار بگیرد شناخت روحيات، ویژگی‌ها و گرایش‌های فکری و سیاسی راویان یا مخاطبان احادیث نافی قیام است که نوشتار حاضر درصدد تبیین آن است. به نظر می‌رسد داشتن روحیه افراطی در مواجهه با قیام‌های آن زمان، تبلیغ گسترده مدعیان مهدویت و امامت، مانند نفس زکیه و تأثیرپذیرفتن برخی شیعیان، وکالت برخی راویان و اتهام به جاسوسی و همکاری با قیام‌های زمان، از مسائلی است که برخی راویان به آن، مبتلا بودند و امامان علیهم‌السلام می‌کوشیدند افراد را به حد تعادل برسانند. در مقاله حاضر، منظور از روحیه انقلابی که در مورد برخی راویان به کار برده‌ایم، انقلابی افراطی است. این پژوهش به بررسی و تحلیل شخصیت‌شناسی تعدادی از راویان نافی قیام، به روش کتابخانه‌ای و با رویکردی توصیفی-تحلیلی می‌پردازد.

کلیدواژگان: قیام‌های قبل از ظهور، راویان، روایات نافی قیام، مهدویت، انقلاب.

شناخت گرایش‌های فکری، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، روحیات و ویژگی‌های فردی راویان و مخاطبان روایات نافی قیام‌های قبل از ظهور، تأثیر بسیار زیادی در فهم فضای صدور روایات نافی قیام دارد. برخی از نقل‌کنندگان یا افراد مورد مخاطب ائمه علیهم‌السلام در روایات نافی قیام، دارای روحیات یا گرایش‌های خاصی بوده‌اند که ممکن است با توجه به روحیات آن شخص، چنین حدیثی از امام علیه‌السلام صادر شده باشد.

ممکن است این‌گونه افراد، از نظر مبانی رجالی مورد وثوق باشند و روایات آن‌ها مورد پذیرش علما باشد؛ اما از طرفی دیگر گرایش‌های همان فرد، موجب صدور برخی روایات نافی ناظر به چنین افرادی باشد. بنابراین در اینجا بحث رجالی و سندی مطرح نیست؛ هر چند ممکن است از گزارش‌های علم رجال برای شناخت شخصیت راویان و مخاطبان روایات نافی استفاده کرد؛ همان طور که یک حدیث هم می‌تواند بیانگر این مطلب باشد.

در موضوع قیام‌های قبل از ظهور، کتاب‌ها و مقالاتی به رشته تحریر درآمده است که کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية» از حسینعلی منتظری، کتاب «تا ظهور» از نجم‌الدین طبسی، کتاب «قیام قبل از ظهور» تألیف محمدرضا فؤادیان از آن جمله است. همچنین مقالاتی مانند: «بررسی روایاتی درباره قیام پیش از ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی و روحه‌الشریف»، «سیری در روایت رایت»، «بررسی ادله نفی قیام‌های پیش از ظهور»، «نقد و بررسی ادله عدم مشروعیت حکومت دینی در عصر غیبت» از مقالاتی هستند که به این مسئله پرداخته‌اند؛ اما هیچ‌یک از این‌ها به تحلیل و شخصیت‌شناسی تاریخی راویان نپرداخته‌اند یا فقط به یک یا دو مورد، آن هم بسیار مختصر اشاره کرده‌اند که وجه تمایز نوشتار حاضر با تحقیقات قبل، همین مسئله است.

شخصیت‌شناسی راویان و مخاطبان احادیث

برخی از افرادی که در سند روایات قرار دارند و یا اینکه احیانا خودشان مخاطب روایات بوده‌اند، از نظر تاریخی دارای روحیه احساسی بوده و احساس و عاطفه‌شان بر عقلانیت آنها غلبه داشت و هر لحظه در انتظار قیام قائمی که در روایات نبوی بودند و حتی تصور می‌کردند که

امامین صادقین علیهما السلام همان قائم است یا اینکه این ائمه علیهم السلام خود قیام کنند هر چند قائم نباشند. و برخی دیگر از راویان نیز حتی گرفتار قیام های زیدیه یا مدعیان دروغین مهدویت مثل نفس زکیه شده بودند که خود نوعی دیگر از مشکل آن عصر بود. لذا در اینجا به شخصیت شناسی راویان و مخاطبانی که در سند روایات نافی قیام های قبل از ظهور هستند را بررسی کرده تا فضای صدور روایات نافی برای ما روشن شود و به تحلیل این گونه روایات کمک موثری نموده باشد.

۱. مالک بن اعین جَهَنی

مالک بن اعین یکی از کسانی است که در سند برخی روایات نافی قیام قرار دارد^۱ و به عنوان راوی و نقل کننده روایات نافی، ویژگی ها و روحیاتش مورد کنکاش قرار می گیرد. وی اهل کوفه بود و در زمان امام صادق علیه السلام وفات کرد.^۲ کشی در کتاب رجال خود در مورد وی و برادرش چنین گفته است: «لیسا فی شیء من هذا الامر؛ مالک و قعنبر بر چیزی از این امر [امامت] نبودند».^۳ ابوغالب ززاری نیز می گوید: «وی بر خلاف برادران خود، مذهب عامه [اهل سنت] را برگزیده بود».^۴ بنا بر آنچه که ذکر شد و بنا بر تحقیقات موجود، می توان گفت مالک بن اعین بر مذهب اهل تسنن بوده است؛^۵ هر چند در منابع رجالی اهل سنت نیز به وی اشاره ای نشده است. او در جنبش وصفا (غالیان کوفه) که در سال ۱۱۹ ق در کوفه شکل گرفت، شرکت داشت.^۶ گزارش طبری در ضمن نقل روایت ابوزید نشان می دهد، مالک بن اعین از دوستان ابومسلم [خراسانی] بوده و نزد ابومسلم اقرار کرده که با مغیره بن سعید و بیان بن سمعان هم فکر بوده

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۱۱۴ و ۱۱۵؛ (كُلُّ رَايَةٍ تُنْفَعُ أَوْ قَالَ تَخْرُجُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عِصَابُهَا طَاغُوت).

۲. طوسی، رجال، ص ۳۰۲.

۳. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۲۰.

۴. ابوغالب ززاری، رساله ابي غالب الزراري إلى ابن ابيه في ذكر آل اعين، ص ۲۳۳.

۵. صدیقی نسب، پژوهشی درباره زرار و خاندان اعین، ص ۱۴۱؛ رجبی پور؛ فلاح زاده، چگونگی و زمان گرایش خاندان اعین به تشیع، ص ۶۷.

۶. طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۷، ص ۱۲۹.

است.^۱ از طرفی دیگر مغیره در مسئله امامت، معتقد بود که بعد از امام باقر علیه السلام، محمد بن عبدالله بن حسن امام است. او مرگ محمد بن عبدالله را نپذیرفت و قائل بود وی زنده است. پیروان مغیره، به مغیره معروف شدند.^۲

امام صادق علیه السلام در مورد مغیره بن سعید فرمودند: «لعن الله المغیره بن سعید کان یکذب علینا؛ خدا مغیره بن سعید را از رحمت خود دور بدار که او بر ما دروغ می‌گفت».^۳ کشی نیز روایاتی را از امام رضا علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل کرده است که وی را کذاب (دروغگو) معرفی کرده‌اند؛^۴ بنابراین مغیره بن سعید از غالیان عصر اموی بوده است. وی برای محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن (نفس زکیه) ادعای مهدویت کرد.^۵ انحراف فکری و سیاسی مغیره بن سعید امری واضح و آشکار است.^۶ در این نوشتار به همین مقدار از انحراف فکری مغیره بسنده می‌کنیم که مالک بن اعین از هم‌فکران وی بوده است.

یکی دیگر از کسانی که به اقرار مالک بن اعین در جنبش وصفا بود، «بیان بن سمعان» است. بیان بن سمعان یک مرد کاه فروش در کوفه بود.^۷ وی ادعای پیامبری کرد و نامه‌ای به امام باقر علیه السلام نوشت و از آن حضرت خواست تا دعوت او را بپذیرند.^۸ ذهبی می‌گوید:

وی در عراق ظهور کرد و مدعی الوهیت امام علی علیه السلام بود. او معتقد است که این الوهیت بعد از ایشان به فرزندشان، محمد حنفیه و بعد به فرزندش ابوهاشم و سپس به بیان منتقل شده است. در همین رابطه نامه‌ای به امام باقر علیه السلام نوشته و آن حضرت را به سوی خودش دعوت کرده است.^۹

۱. همان.

۲. ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۷۶۲.

۳. کشی، رجال، ج ۲، ص ۴۳۶.

۴. همان، ص ۴۸۹.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۲۱.

۶. ر.ک: بهرامی، مغیره بن سعید و ظهور اندیشه حروفی‌گری در عصر امویان

۷. اشعری، سعد بن عبدالله، فرقه‌های شیعه، ص ۹۳.

۸. همان، ص ۹۸؛ نویختی، فرق الشیعة، ص ۳۵.

۹. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۷، ص ۳۳۰.

گزارش‌های مذکور، غالی بودن مغیره بن سعید و بیان بن سمعان را نشان می‌دهد. اقرار مالک ابن اعین بر هم فکر بودنش با این دو از یک سو، و ارتباط دوستانه و صمیمی مالک بن اعین با ابومسلم خراسانی از سویی دیگر، شک ما به انحرافات فکری و سیاسی وی را بیشتر می‌کند.^۱ این انحراف فکری و سیاسی می‌تواند قرینه باشد بر اینکه فرمایش امام باقر علیه السلام که فرمودند: «كُلُّ رَأْيَةٍ تُوَفِّعُ قَبْلَ رَأْيَةِ الْقَائِمِ صَاحِبِهَا طَاغُوتٌ»،^۲ با در نظر گرفتن چنین تفکر انحرافی بوده که مالک بن اعین به آن گرایش داشته است و امام برای تعدیل احساس افراطی این‌گونه افراد، این حدیث را بیان فرموده‌اند. شایان ذکر است این انحراف فکری، موجب حکم به توثیق یا عدم توثیق مالک بن اعین نیست؛ هرچند می‌تواند قرینه‌ای برای حکم به یک طرف قضیه باشد؛ زیرا بحث از توثیق و عدم توثیق یک راوی، ملاک و معیارهای خاص خود را دارد که در علم رجال از آن بحث می‌شود.

۲. عمر بن حنظله

در منابع رجالی، مطلبی ذکر نشده است که نشان‌دهنده گرایش‌های سیاسی و فکری وی باشد.^۳ برخی از متأخران، وی را موثق می‌دانند.^۴ شهید ثانی رحمته الله در مورد وی می‌گوید:

لم ينص الاصحاح فيه بجرح ولا تعديل؛ لكن امره عندی سهل لاني حقت توثيقه من محل آخر و ان كانوا قد اهلوه؛

اصحاب در مورد او جرح و تعدیلی ذکر نکرده‌اند؛ ولی امر او نزد من آسان است. من وثاقت وی را از محلی دیگر به دست آوردم؛ هر چند اصحاب، وی را مهمل گذاشته‌اند.^۵

برخی از معاصران نیز دلایل و قرائنی برای توثیق وی ذکر کرده‌اند.^۶ از امام صادق علیه السلام نقل

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۱۲۹.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۱۱۴.

۳. شهید ثانی، الرعاية، ص ۱۳۱؛ حسن بن زین الدین، منتقى الجمان، ج ۱، ص ۱۹؛ تفرشی، نقد الرجال، ج ۳، ص ۳۵۳؛ منتظری، دراسات فی ولاية الفقیه، ج ۱، ص ۴۲۹.

۴. شهید ثانی، الرعاية، ص ۱۳۱.

۵. همان.

۶. ر.ک: شیرازی، بررسی مقبولیت روایت عمر بن حنظله، ص ۲۵۲.

شده که در مورد وی فرمودند: «اذا لایکذب علینا؛ در این هنگام او به ما دروغ نمی‌بندد».^۱ از این روایت، مدح عمر بن حنظله از سوی امام استفاده می‌شود؛ اما برخی استدلال به روایت مذکور را به دلیل ضعیف بودن یزید بن خلیفه نپذیرفته‌اند.^۲ در عین حال، برخی دیگر از محققان، این روایت را پذیرفته‌اند و معتقدند یزید بن خلیفه مشترک بین دو نفر است و در این روایت با توجه به قرائن موجود، یزید بن خلیفه‌ای که راوی این حدیث است، ممدوح می‌باشد.^۳ ناگفته نماند روایاتی شبیه این روایت که می‌توان مدح عمر بن حنظله را برداشت کرد در دست است که در بسیاری از آن‌ها خود عمر، راوی آن‌هاست و پذیرش آن‌ها را کمی دشوار می‌کند.^۴

از این روایات نمی‌توان مدح راوی مذکور را ثابت کرد؛ ولی از طرف دیگر هیچ سندی وجود ندارد که بتوان از آن، انحرافی برداشت کرد. نکته دیگر اینکه در مورد مدح وی -گرچه قابل اثبات نباشد- حداقل روایاتی موجود است که مثبت بودن او را برساند؛ اما در مورد انحراف و ضعف وی مطلبی یافت نشد.

با توجه به این مطلب، روایت وی از امام صادق علیه السلام در مورد نفی قیام قبل از ظهور^۵ نشان‌دهنده این است که آن حضرت، قضیه خارجی را بیان می‌کنند که در آن زمان، عده‌ای به نام اهل بیت علیهم السلام و بعضاً با ادعای مهدویت قیام می‌کردند؛ مانند محمد بن عبدالله بن حسن مشهور به نفس زکیه؛^۶ لذا امام علیه السلام در مقام بیان این نکته هستند که این‌گونه قیام‌ها از سوی مدعیان مهدویت تا قبل از علانمی که ذکر شده، باطل است و شیعیان را از شرکت در آن‌ها برحذر

۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۷۹.

۲. حلی، زبدة الاقوال، ص ۲۶۴؛ صالح مازندرانی، منتهی المقال، ج ۵، ص ۱۲۹؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۳۲.

۳. رک: کلانتری، روایت عمر بن حنظله مقبوله یا صحیحه، ص ۱۷۳.

۴. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۱۰؛ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۳۴ و ج ۱، ص ۵۰.

۵. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۱۰؛ (عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ خَمْسَ عِلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْحَسَنُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْأَيْمَانِيُّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَبْلَ هَذِهِ الْعِلَامَاتِ أَنْخَرُجُ مَعَهُ قَالَ لَا).

۶. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۷۶؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطائیین، ص ۱۸۴ و ۲۰۷ و ۲۲۶.

داشته‌اند. در تحلیل این حدیث چنین گفته شده است:

و نهی عمر بن حنظله و أمثاله عن الخروج مع أحد من أهل بيته قضية في واقعة، فلعل النظر كان الى الخروج مع من كان يدعى المهدي في ذلك العصر فالذيل تأكيد لكون العلامات المذكورة حتمية، و ان الخارج من أهل بيته قبل هذه العلامات ليس هو القائم الموعود؛^۱ و اینکه امام عليه السلام عمر بن حنظله و افراد دیگری همانند وی را از خروج با یکی از سادات اهل بیت نهی فرموده، بیانگر این است که این روایت، درباره قضیه مشخصی بیان شده است و شاید مراد، خروج همراه کسی باشد که در آن زمان [یا در زمان‌های بعد] قیام کرده و ادعای مهدویت داشته است؛ بنابراین ذیل روایت بر این معنا تأکید دارد که علامت‌های مذکور حتمی است و هر کس از اهل بیت که پیش از این علامت‌ها قیام کند، آن قائم موعود نیست.

۳. ابوالجارود

دو روایت از وی نقل شده که نفی‌کننده قیام‌های قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است.^۲ ابوجارود همان زیاد بن المنذر است که لقبش سرحوبیه می‌باشد.^۳ سرحوب به شیطان کور

۱. منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۴؛ (عن أبي الجارود عن أبي جعفر قال: قلت له ع أوصيني فقال أوصيك بتقوى الله و أن تلزم بيتك و تغعد في دهماء هؤلاء الناس و إياك و الخوارج منّا فإنهم ليسوا على شيء و لا إلى شيء - و اعلم أن لبنى أمية ملكاً لا يستطيع الناس أن تزده و أن لأهل الحق ذولة إذا جاءت ولأها الله لمن يشاء منّا أهل البيت فمن أدركها منكم كان عندنا في السنام الأعلى و إن قبضه الله قبل ذلك خاز له و اعلم أنه لا تقوم عصاة تدفع ضيماً أو تعز ديناً إلا صرعتهم المنية و البلية حتى تقوم عصاة شهدوا بدار مع رسول الله ص لا يوازي قتلهم و يرفع صريعهم و لا يداوي جريحهم قلت من هم قال الملائكة؛ نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۵) (الجارود عن أبي جعفر قال: قلت له ع أوصيني فقال أوصيك بتقوى الله و أن تلزم بيتك و تغعد في دهماء هؤلاء الناس و إياك و الخوارج منّا فإنهم ليسوا على شيء و لا إلى شيء - و اعلم أن لبنى أمية ملكاً لا يستطيع الناس أن تزده و أن لأهل الحق ذولة إذا جاءت ولأها الله لمن يشاء منّا أهل البيت فمن أدركها منكم كان عندنا في السنام الأعلى و إن قبضه الله قبل ذلك خاز له و اعلم أنه لا تقوم عصاة تدفع ضيماً أو تعز ديناً إلا صرعتهم المنية و البلية حتى تقوم عصاة شهدوا بدار مع رسول الله ص لا يوازي قتلهم و يرفع صريعهم و لا يداوي جريحهم قلت من هم قال الملائكة).

۳. نوبختی، فرق الشيعة، ص ۵۵.

ساکن دریا گویند.^۱ لقب سرحوب را امام باقر علیه السلام به وی داده‌اند.^۲ وی در زمان خروج زید [بن علی] تغییر عقیده داد.^۳ وی، زیدی مذهب^۴ و در قیام زید، همراه بوده است.^۵ فرقه جارودیه زیدیه منسوب به اوست.^۶

برخی گفته‌اند او پس از انحراف اعتقادی، توبه کرد و روایات مذمت وی برای دوران قبل از توبه وی می‌باشد.^۷ در برخی روایات، ابوجارود را به گوساله [سامری] تشبیه کرده‌اند.^۸ در روایتی دیگر، از دگرگونی و وارونه بودن قلب وی یاد شده است.^۹ امام صادق علیه السلام در روایتی، مرگ همراه گمراهی وی را پیش‌گویی فرموده‌اند.^{۱۰} روایاتی نیز دال بر کذاب بودن و لعن وی بیان شده است.^{۱۱} برخی دلالت روایات دال بر مذمت ابوجارود را تمام ندانسته،^{۱۲} برخی دیگر، روایات موجود در مذمت وی را از باب تقیه می‌دانند.^{۱۳}

درخور توجه است که ابوجارود، زیدی مذهب بود^{۱۴} و تقیه که مشی امامان علیهم السلام بود را کنار گذاشت و در قیام زید شرکت کرد. همچنین طبق گزارش نوبختی، با محمد بن عبدالله بن حسن نیز بیعت کرد.^{۱۵}

۱. همان.

۲. کشی، اختبار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۹۵.

۳. نجاشی، رجال، ص ۱۷۰.

۴. طوسی، فهرست، ص ۳۰۳.

۵. نوبختی، فرق الشيعة، ص ۵۵؛ نجاشی، رجال، ص ۱۷۰؛ طوسی، رجال، ص ۱۳۵؛ همو، فهرست، ص ۲۰۳.

۶. طوسی، رجال، ص ۱۳۵؛ همو، فهرست، ص ۲۰۳.

۷. علیزاده، تفسیر ابوجارود، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ش ۱، ص ۵۶.

۸. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۶۷.

۹. همان، ج ۲، ص ۴۹۵.

۱۰. همان.

۱۱. همان، ص ۴۹۶.

۱۲. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۳۵.

۱۳. علیزاده، علی شاه، تفسیر ابوجارود، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ش ۱، ص ۶۱.

۱۴. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۳۴.

۱۵. نوبختی، فرق الشيعة، ص ۵۸.

۴. ابوالمرهف

منابع موجود در مورد شخصیت‌شناسی وی و گرایش‌های فکری، سیاسی و فرهنگی وی گزارشی ذکر نکرده‌اند. تنها مطلبی که درباره وی ذکر شده این است که او را از راویان زمان امام باقر علیه السلام می‌دانند.^۱ در مورد زندگی وی گزارشی یافت نشد. در مورد خبری که وی ذکر کرده است^۲ برخی از معاصران چنین گفته‌اند:

زمان، یک زمانِ خاصی بوده است. بنی‌امیه که مردم از ظلم و ستم آن‌ها خسته شده بودند، رو به سقوط می‌رفتند و از طرفی حرکت‌هایی انجام می‌گرفت تا خلأ را پر کنند و به جای بنی‌امیه، حکومت را در دست بگیرند. البته دل‌های مردم متوجه اهل بیت علیهم السلام بود؛ منتها بنی‌عباس، عدد زیادی داشتند؛ لذا حرکت کردند و با نقشه‌هایی، این خلأ را پر کردند و حکومت را در دست گرفتند. حالا این حدیث از امام باقر علیه السلام است؛ درحالی‌که سقوط بنی‌امیه در زمان امام صادق علیه السلام واقع شد که عجله مردم را می‌رساند. امام باقر علیه السلام نیز در این خبر، مردم را از عجله کردن برای قیام و در دست گرفتن حکومت نهی کرده است؛ اما مخالفین قیام و تأسیس حکومت اسلامی قبل از ظهور به این خبر استدلال کرده‌اند که امام باقر علیه السلام فرموده عجله نکنید؛ ولی ما عرض می‌کنیم که این خبر دلیل نمی‌شود؛ زیرا قضیه فی واقعه با خصوصیات معلوم می‌باشد و عمومیت ندارد.^۳

۵. عبدالله بن محمد ابوبکر الحضرمی

برقی در کتاب خود از او به نام «احمد بن محمد» یاد می‌کند.^۴ او کوفی و از تابعین می‌باشد که

۱. طوسی، رجال، ص ۱۵۱.

۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۷۳؛ (عن أبي المرهف، عن أبي جعفر عليه السلام قال: الغيرة على من أثارها هلك المحاصير) (المحاصير)، قلت: جعلت فداك وما المحاصير؟ قال: المستعجلون، أما إنهم لن يردوا الأمر يعرض لهم "إلى أن قال: "يا أبا المرهف أتری قوما حبسوا أنفسهم على الله لا يجعل لهم فرجا؟ بلى والله ليجعلن الله لهم فرجا).

۳. نوری همدانی، درس خارج کتاب البیع، مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۸؛ به نشانی:

(<http://eshia.ir/feqh/archive/text/Noori/feqh/94/941118/Default.htm>)

۴. برقی، رجال، ص ۱۰.

از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت کرده است.^۱ وی مناظره‌ای بسیار زیبا با زید بن علی در مورد امامت داشته و مورد توجه علما قرار گرفته است.^۲ روایاتی نیز ذکر کرده‌اند که بر عقیده سالم او دلالت دارد.^۳ حضرمی از ابوالطفیل روایت نقل کرده است.^۴ ابوالطفیل (عمر بن وائله) کیسانی مذهب و معتقد به حیات محمد حنفیه بود. وی در قیام مختار هم شرکت داشت.^۵

درخور توجه است که گزارش‌های موجود نه تنها انحرافی در گرایش فکری، سیاسی و اعتقادی ابوبکر حضرمی را اثبات نمی‌کند، بلکه می‌توان گفت وی با توجه به روایات موجود، فردی مطیع و پیرو امام صادق علیه السلام است. قرائن موجود در مورد راوی مذکور نشان می‌دهد که او متوجه حوادث مهم آن دوره، از جمله قیام‌هایی که به نام اهل بیت علیهم السلام و مهدویت صورت می‌گرفت، بوده است و روایت وی ناظر به فضای سیاسی آن دوره می‌باشد. قرائن موجود عبارتند از:

۱. مناظره ابوبکر حضرمی با زید بن علی در مورد شرط امام (آیا امام در صورتی امام است که قیام به شمشیر کند و اگر ساکت باشد یا تقیه کند، امام نخواهد بود؟)^۶
۲. نشست و برخاست برای اخذ روایت از عامر بن وائله. وی هم در مورد محمد حنفیه معتقد به قیام بود و هم در قیام مختار شرکت کرد. وقتی شاگردی از استادش می‌خواهد نقل روایت کند، قطعاً شناختی از روایات وی دارد؛ به‌ویژه اگر مربوط به اعتقادات او باشد.
۳. در هنگام ظهور رایات سود. از امام صادق علیه السلام برای روشن شدن وظیفه سؤال می‌کند که آیا در این قیام شرکت کنیم یا نه؟ (روایتی که مورد بحث در مسئله روایات نافی قیام است).^۷
۴. روایاتی که راوی مذکور (حضرمی) در آن‌ها در مورد قیام زید سخن گفته یا در آن مجلس

۱. طوسی، رجال، ص ۲۳۰ و ۲۳۷.

۲. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۱۴.

۳. همان، ص ۷۱۶.

۴. طوسی، رجال، ص ۳۲۰.

۵. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۰۸؛ ابن کثیر، البدلیة و النهایة، ج ۹، ص ۱۹۰.

۶. همان، ج ۲، ص ۷۱۴.

۷. نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۷؛ (عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبَانُ عَلِيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ ذَلِكَ جِئِنَ ظَهَرَتِ الرَّيَاثُ السُّودُ بِحُرَّاسَانَ فَقُلْنَا مَا تَرَى فَقَالَ اجْلِسُوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِذَا رَأَيْتُمُونَا قَدْ اجْتَمَعْنَا عَلَى رَجُلٍ فَأَنْهَدُوا إِلَيْنَا بِالسِّبَاحِ).

حضور داشته است؛ مانند: «عن أبي بكر الحضرمي قال: ذكرنا أمر زيد و خروجه عند أبي عبدالله عليه السلام. فقال: عمي مقتول ان خرج قتل، ففروا في بيوتكم، فوالله ما عليكم بأس. فقال رجل من القوم: إن شاء الله».^۱

۵. در روایتی امام صادق علیه السلام شیعیان را از جمع شدن دور فرزند ابوبکر حضرمی منع می‌کنند و علت آن را این‌گونه بیان می‌فرمایند: «ان ابنه لا يحفظ لسانه خلوا سبيله».^۲

۶. ابوالطفیل^۳

نام او عامر بن واثله است و برخی هم عمرو بن واثله یا معمر گفته‌اند؛ ولی عامر مشهورتر است.^۴ ابوالطفیل در سال غزوه احد به دنیا آمد و هشت سال از زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرد. او از محبان حضرت علی علیه السلام بود و به فضیلت شیخین اعتراف کرد؛ ولی حضرت علی علیه السلام را بر آن دو مقدم می‌داشت و^۵ در تمام جنگ‌های حضرت علی علیه السلام حضور داشت.^۶ نام او در میان اصحاب

۱. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲. همان، ص ۱۹۳.

۳. ترجمه روایت ابوالطفیل: ابوالطفیل می‌گوید: امام محمد باقر علیه السلام از پدر خویش امام سجاد علیه السلام روایت فرموده که ابن عباس کسی را نزد امام سجاد علیه السلام فرستاد، تا معنای این آیه را بپرسد: «ای اهل ایمان، در کار دین، پایدار باشید و یکدیگر را به پایداری سفارش کنید و مراقب مرزتان باشید». امام سجاد علیه السلام ناراحت شد و به سؤال‌کننده فرمود: «دوست می‌داشتم آن کس که تو را به این امر گسیل داشته، خود بدان پرسش با من روبه‌رو می‌شد». سپس فرمود: «آیه درباره پدرم و ما خاندان نازل شده است و مراقبت از آن مرز که به آن مأموریم هنوز فرا نرسیده است و در آینده‌ای نزدیک ذریه‌ای از نسل ما که وظیفه آن را به عهده دارد به وجود خواهد آمد». سپس فرمود: «بدان که در صلب او یعنی ابن عباس - سپرده‌ای است که برای آتش دوزخ آفریده شده. در آینده نزدیک اقوامی را دسته‌دسته از دین خدا خارج خواهند ساخت و زمین با خون‌های جوجه‌هایی از جوجه‌های آل محد رنگین خواهد شد. جوجه‌ها که بی‌موقع و نابهنگام قیام می‌کنند و چیزی را که می‌طلبند بدان نخواهند رسید؛ ولی آنان که اهل ایمانند مراقب بوده، صبر می‌کنند و یکدیگر را به بردباری سفارش می‌نمایند، تا خداوند حکم فرماید و او بهترین حاکمان است» (نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۹).

۴. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۹۶.

۵. همان، ج ۲، ص ۷۹۸.

۶. همان، ج ۴، ص ۱۶۹۶.

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز دیده می‌شود.^۱ نام وی در میان اصحاب امام حسین علیه السلام ذکر نشده است؛^۲ اما از عبارت وی که گفته: «ما بقی من السبعین غیری»،^۳ استفاده شده که در کربلا همراه اصحاب آن حضرت بوده است.^۴

همچنین وی را از اصحاب امام علی بن الحسین علیه السلام^۵ و از شعرای شیعه شمرده‌اند.^۶ او را از اصحاب محمد حنفیه نیز ذکر کرده‌اند.^۷ وی همراه عده‌ای به مکه نزد محمد حنفیه رفت و پیمان بست که هرگز او را تنها نگذارد.^۸ همچنین در قیام مختار ابی عبیده شرکت داشت.^۹

عامر بن واثله در قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث برضد حجاج در سال ۸۱ ق حضور داشت و اولین کسی بود که در جمع مردم برای حضور در این قیام سخن رانی کرد.^{۱۰} گفته‌اند مذهب ابوالطفیل، کیسانیه است. او را معتقد به حیات و زنده بودن محمد حنفیه می‌دانند و در مورد این عقیده‌اش، از وی شعری نقل کرده‌اند.^{۱۱} او آخرین صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد که از دنیا رفته است.^{۱۲} شیخ مفید در کتاب ارشاد، او را مورد ترحیم قرار می‌دهد.^{۱۳}

به نظر می‌رسد شخصیت ابوالطفیل، مثبت باشد و گزارش کیسانی بودن او، شاید به دلیل حضورش در کنار محمد حنفیه و شرکت در قیام مختار بوده باشد که آن هم به علت عشق و

۱. طوسی، رجال، ص ۹۵.
۲. احمدی، نگرشی بر نقش شیعیان در قیام عبدالرحمن بن اشعث، ص ۱۳۴.
۳. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۴۶۲.
۴. قهپایی، مجمع الرجال، ج ۳، ص ۲۴۰ (پاورقی).
۵. طوسی، رجال، ص ۱۱۸.
۶. امین، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۱۶۷.
۷. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۹۷.
۸. همان، ج ۳، ص ۲۷۹.
۹. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۰۸.
۱۰. ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۴۶۲.
۱۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۰۸؛ تفرشی، نقد الرجال، ج ۳، ص ۱۴.
۱۲. جزری، أسنی المطالب، ص ۱۰۵.
۱۳. شیخ مفید، ارشاد، ص ۱۱ (عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ).

علاقه فراوانی است که به اهل بیت علیهم السلام داشت؛ لذا می‌توان گفت که این شخص در مواجهه با قیام‌ها احساسی عمل می‌کرد و برای رسیدن به نتیجه تعجیل می‌نمود.

۷. علی بن اسباط^۱

روایتی که از علی بن اسباط درباره قیام‌های قبل از ظهور نقل شده است، مستقیم از امام معصوم نیست؛ بلکه وی از بعضی اصحاب خودش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. طبق گزارش کشی و نجاشی -رحمهما الله تعالی- علی بن اسباط، فطحی مذهب می‌باشد و علی بن مهزیار در نقض او رساله‌ای دارد.^۲ بنا بر گفته کشی، او بر همین مذهب از دنیا رفت؛^۳ ولی نجاشی بیان می‌کند که او در زمان امام جواد علیه السلام از نظر خود برگشت و مذهب فطحیه را ترک کرد.^۴ ابن داوود پس از نقل گزارش کشی و نجاشی می‌گوید: «قول نجاشی صحیح‌تر است و بین اصحاب، همین قول مشهور است».^۵ داشتن یک اصل و چندین روایت که شیخ طوسی رحمته الله در مورد راوی مذکور گزارش می‌دهد.^۶

حاصل آنچه ذکر شد، این است که علی بن اسباط هر چند فطحی است، توثیق او مشکلی ندارد و ثنیا به طور یقین، مدتی بر این مذهب بوده است؛ اما از آنجا که فطحیه قائل به امامت عبدالله بن افضح بودند^۷ و عبدالله بیش از هفتاد روز بیشتر زنده نماند،^۸ این فرقه نتوانست دوام بیاورد. بیشتر آن‌ها پس از فوت عبدالله به امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام برگشتند؛^۹ لذا از نظر

۱. ترجمه روایت علی بن اسباط: «زبان‌هایتان را نگاه دارید و در خانه‌های خود بنشینید که هرگز کاری که مخصوص شما باشد دامن‌گیرتان نشود؛ بلکه همگانی باشد و همواره زیدیه سپر بلای شما باشند» (نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۷).

۲. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۳۵.

۳. همان.

۴. نجاشی، رجال، ص ۲۵۲.

۵. حلی، کتاب الرجال، ص ۴۸۱.

۶. طوسی، فهرست، ص ۲۶۸.

۷. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۱۱.

۸. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۷۸.

۹. همان.

سیاسی، اقدامی از سوی آنان به چشم نمی‌خورد؛ در نتیجه علی بن اسباط از نظر تاریخی مشکلی ندارد.

۸. معلی بن خنیس^۱

احادیثی در مدح و احادیثی در ذم معلی بن خنیس نقل شده است.^۲ نجاشی به نقل از سعید در مورد او می‌گوید: «هو من غنی».^۳ از این عبارت غلو در مورد معلی استفاده شده است. این نسبت را چه بسا غلات و علمای عامه به او داده باشند.^۴ برخی احتمال تصحیف در واژه «من غنی» یا «مغیریا» را داده‌اند و اینکه «مغیریا» تصحیف «غنویا» باشد را ذکر کرده‌اند و در نتیجه، مغیری بودن معلی را نپذیرفته‌اند.^۵

غضائری، معلی بن خنیس را مغیری دانسته و او را از کسانی که متمایل به محمد بن عبدالله می‌داند و سبب قتل او را ناشی از همین ظن تمایل به همکاری با محمد بن عبدالله ذکر کرده است؛^۶ اما شیخ طوسی در کتاب غیبت خود، او را در بحث وکلای ممدوح ذکر کرده و می‌گوید: «او از کسانی بود که بر خدمت‌گزاری امام صادق علیه السلام استوار و ثابت بود و به همین سبب از سوی داود بن علی کشته شد».^۷

بنابر نقل ابن طاووس، خبری مبنی بر اینکه امام صادق علیه السلام معلی بن خنیس را برای

۱. عَنِ الْمُعَلِيِّ بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: ذَهَبْتُ بِكِتَابِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ نُعَيْمٍ وَ سَدِيرٍ وَ كُتُبٍ غَيْرِ وَاحِدٍ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع حِينَ ظَهَرَتِ الْمُسَوَّدَةُ فَبَلَ أَن يَطَّهَرَ وَ لَدَّ الْعَبَّاسِ بِأَنَا قَدْ قَدَرْنَا أَنْ يَثُولَ هَذَا الْأَمْرُ إِلَيْكَ فَمَا تَرَى قَالَ فَضَرَبَ بِالْكُتُبِ الْأَرْضَ ثُمَّ قَالَ أَفِ أَيْ مَا أَنَا لَهُؤَلَاءِ بِإِمَامٍ أَمَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا يَقْتُلُ الشُّفِيَانِي؛ (كلینی، کافی، ۸، ص ۳۳۱).

۲. حلی، رجال، ص ۲۵۹.

۳. نجاشی، رجال، ص ۴۱۷.

۴. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۶۹.

۵. شمشیری، جلالی، رحمان ستایش، تحلیل گزارش‌های متعارض مدح و ذم معلی بن خنیس و ارزیابی علل تضعیف او، ص ۸۲.

۶. ابن غضائری، رجال، ص ۸۷. «معلی بن خنیس اول امر، به مذهب فرقه مغیریه بود، سپس دعوت‌کننده به محمد بن عبدالله بن الحسن بود و داود بن علی (کارگزاران حکومت عباسی) او را به همین گمان دستگیر کرده و به قتل رساند».

۷. طوسی، الغیبة، ص ۳۴۷.

جمع‌آوری اموال شیعیان به عراق فرستاده‌اند که با آن اموال محمد بن عبدالله را یاری می‌رساند، به منصور عباسی رساندند؛ لذا منصور، نامه‌ای به داود بن علی، والی مدینه نوشت تا قضیه را پیگیری کند.^۱ منصور امام صادق علیه السلام را به عراق می‌خواند و جریان جمع‌آوری اموال از سوی معلی بن خنیس برای آن حضرت را ذکر می‌کند. امام علیه السلام چنین خبری را تکذیب می‌کنند و بر آن قسم می‌خورند. در ادامه، نقل شده است آن مرد خیرچین نیز که بر حرف خود اصرار داشت، در همان جلسه مُرد و ترس، منصور را فرا گرفت؛ لذا حضرت را بین ماندن در عراق یا رفتن به مدینه مخیر گذاشت.^۲

تمایل به همکاری با محمد بن عبدالله و سبب قتل معلی

با توجه به گزارش‌های ذکرشده بررسی دو مطلب در مورد معلی بن خنیس ضروری به نظر می‌رسد؛ یکی مغیبری بودنش و تمایل او با محمد بن عبدالله (مشهور به نفس زکیه) و دیگری سبب قتل معلی.

این نسبت مغیبری بودن برای وی ثابت نشده است.^۳ امام صادق علیه السلام هنگام فوت معلی، ورود او به بهشت را نوید می‌دهند.^۴ در گزارش دیگری بیان شده که معلی قبل از فوت خود در میان جمع گفته است: «من معلی بن خنیس هستم. هر کس مرا می‌شناسد که شناخته است. شاهد باشید هر چه از اموال -اعم از: عین، دین، کنیز، عبد، خانه، کم و زیاد- که باقی می‌گذارم، همه مال جعفر بن محمد است».^۵ در پایان همان حدیث، نقل شده است که امام صادق علیه السلام به داود بن علی فرمودند: «مولایم [=کارگزارم] را کشتی و اموالم را گرفتی».^۶ این قرائن نشان می‌دهد که سخن شیخ طوسی رحمته الله علیه مبنی بر وکالت معلی از جانب آن حضرت صحیح است. همچنین روایاتی

۱. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۹۸.

۲. همان، ص ۲۰۰.

۳. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۶۹.

۴. کشی، رجال، ص ۳۷۶.

۵. همان، ص ۳۷۷.

۶. همان.

در مورد سنگینی قتل معلی برای امام صادق علیه السلام موجود است که این احتمال را تقویت می‌کند.^۱ دعایی از معلی نقل شده است که نشان می‌دهد روز عید، هنگامی که معلی برای نماز به بیابان می‌رفت و خطیب مشغول خطابه بود، وی که از حاکمان و خلفای آن زمان ناراضی بوده، در ضمن دعای خود، آنان را لعن کرده است.^۲ شاید بشود از این روایت تمایل وی به قیام برضد عباسیان را برداشت کرد و انجام این‌گونه حرکات را دال بر نیت وی دانست؛ ولی در روایت مذکور، بر این مطلب، تصریح نشده است.

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی معلی را مورد ترحیم قرار داده‌اند.^۳ این قرائن نشان می‌دهد که معلی بن خنیس نه تنها مغیری یا متمایل به همکاری با نفس زکیه نبوده، بلکه از وکلای امام صادق علیه السلام بوده است. مرحوم خوبی رحمته الله بسیاری از احادیث مدح او را - که قرینه بر وکالت و مدح معلی است - صحیح می‌داند.^۴ با توجه قرائن مذکور در روایات موجود که ذکر شد و همچنین عدم ذکر نام معلی در قیام‌های حسنیان؛ به ویژه محمد بن عبدالله نفس زکیه،^۵ و نیز ذکر نام وی از سوی شیخ طوسی رحمته الله در وکلای ممدوحین^۶ تمایل وی به محمد بن عبدالله پذیرفتنی نیست.

ناگفته نماند روایاتی نیز در مذمت معلی بن خنیس وارد شده که معمولاً در آن روایات، علت قتل وی، فاش کردن اسرار امام ذکر شده است؛^۷ اما سند این روایات ضعیف هستند.^۸ عده‌ای

۱. ر.ک: همان.

۲. همان، ص ۳۸۲.

۳. همان، ص ۳۸۰.

۴. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۶۴.

۵. همان، ج ۱۹، ص ۲۶۹؛ شمشیری، جلالی، رحمان ستایش، تحلیل گزارش‌های متعارض مدح و ذم معلی بن خنیس و ارزیابی علل تضعیف او، ص ۸۳.

۶. طوسی، الغیبة، ص ۳۴۷.

۷. ر.ک: صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۰۳؛ کشی، رجال الکشی، ص ۳۷۶، ح ۷۰۹ و ۷۱۲.

۸. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۶۹ (و ذیل روایات دال بر ذم معلی بن خنیس).

عقیده دارند که پاره‌ای از این روایات، جعل و وضع شده‌اند.^۱ برخی در مورد گرایش معلی به محمد بن عبدالله، این‌گونه تحلیل کرده‌اند:

احتمال می‌رود روحیه انقلابی وی متأثر از دوستان همشهری خود در کوفه در اواخر عمر، او را به اندیشه پیوستن به محمد بن عبدالله بن حسن سوق داده باشد و وی در این باره دچار تردید و شبهه شده یا در او تمایلی به پیوستن و همکاری با محمد بن عبدالله به وجود آمده باشد و امام صادق علیه السلام خواسته‌اند از این طریق و در مواقعی نتیجه ماندن در قیام محمد بن عبدالله را خاطر نشان ساخته، اندیشه عقیدتی - سیاسی او را اصلاح کنند و با توجه به روایات مدح بسیار و نیز برخی شواهد دیگر، امام علیه السلام در این امر موفق شدند و در نهایت معلی با بازگشت از عقیده ناصحیح، در سایه ولایت امام صادق علیه السلام و معرفت به آن از دنیا رفته است.^۲

تحلیل نهایی در مورد معلی بن خنیس

با توجه به آنچه ذکر شد، چهار گزارش درمورد انحراف عقیدتی معلی بن خنیس به چشم می‌خورد: عبارت نجاشی به نقل از روایت سعد: «هو من غنی»؛^۳ عبارت غضائری: «کان اول امره مغیریاً، ثم دعا إلی محمد بن عبدالله بن الحسن»؛^۴ روایتی که خبرچین حکومت عباسی در آن، اتهام همکاری با محمد بن عبدالله حسنی را گزارش می‌کند؛^۵ روایاتی که ناظر به فاش کردن اسرار امام صادق علیه السلام از سوی معلی است.^۶

اول: در مورد غنوی بودن معلی که از ابن سعد نقل شده است، جزایری به جای «هو غنی»،

۱. شمشیری، جلالی، رحمان ستایش، تحلیل گزارش‌های متعارض مدح و ذم معلی بن خنیس و ارزیابی علل تضعیف او، ص ۸۷.

۲. همان، ص ۸۴.

۳. نجاشی، رجال، ص ۴۱۷.

۴. ابن غضائری، رجال، ص ۸۷.

۵. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۹۸.

۶. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۷۴.

عبارت «هو مغیری» آورده است.^۱ این در صورتی است که نقل نجاشی از سعید «هو من غنی» درست باشد که صحیح‌تر به نظر می‌رسد.^۲ در هر حال غنوی بودن معلی، بحثی نسب‌شناسی است که آیا نسب و خاندان معلی به شخصی به نام غنی بن یعصیر می‌رسد^۳ و اینکه آیا غنوی بودن او با مولی بودنش قابل جمع است یا نه؟^۴ لذا از این بحث، گرایش فکری و عقیدتی وی قابل اثبات نیست.

دوم: مغیری بودن وی که ابن غضائری آن را بیان کرده است، قابل اثبات نیست؛ به دلیل اینکه هیچ گزاره تاریخی، چنین چیزی را ذکر نکرده و ثانیاً در روایات معلی، چیزی که نشان‌دهنده ارتباط با مغیریه باشد وجود ندارد؛ بلکه برعکس نشان می‌دهد که او در خط امامت و دارای معرفت و اندیشه صحیحی بوده است.^۵

سوم: تمایل او به محمد بن عبدالله نفس زکیه است. به نظر می‌رسد معلی بن خنیس از ارادتمندان خالص امام صادق علیه السلام بوده و از برخی روایات مذکور این‌گونه برداشت می‌شود وی برضد حکومت بنی عباس شور انقلابی داشته و فاش کردن اسرار امام صادق علیه السلام در نتیجه، قتل وی و نوع وصیتش گویای این مطلب است. از سویی دیگر تبلیغ قیام و مهدویت محمد بن عبدالله برضد عباسیان، جوّ عمومی جامعه را تحت تأثیر قرار داده بود. ظن و گمان همکاری معلی و تمایل او به محمد بن عبدالله در حکومت به وجود آمد و وی به این گرایش و تفکر متهم شد.

از روایات مذکور، گرایش وی به محمد بن عبدالله ثابت نمی‌شود؛ گرچه روحیه انقلابی و مبارز بودنش را می‌شود استفاده کرد. احتمالاً نسبت دادن چنین تمایل و نسبتی به او به دلیل همان روایتی است که در آن، اتهام همکاری با نفس زکیه از سوی کارگزاران خلیفه ذکر شده، یا به دلیل

۱. جزایری، حاوی الاقوال، ج ۳، ص ۳۱۱.

۲. رک: شمشیری، جلالی، رحمان ستایش، تحلیل گزارش‌های متعارض مدح و ذم معلی بن خنیس و ارزیابی علل تضعیف او، ص ۸۲.

۳. سمعانی، انساب، ج ۱۰، ص ۸۶.

۴. ساعدی، المعلی بن خنیس، ص ۱۷.

۵. همان، ص ۵۳.

عبارت غضائری است که وی را مغیری می‌داند و ارتباط مغیریه با محمد بن عبدالله نیز در تاریخ ذکر شده است.

چنان‌که در توضیح روایت ابن طاووس رحمته الله ذکر شد، از آن روایت نیز نمی‌شود گرایش معلی به محمد بن عبدالله را اثبات کرد؛ در نتیجه معلی، نوعی شور انقلابی داشته است و امام صادق علیه السلام برای تعدیل این شور انقلابی و همچنین برای آگاه‌سازی دیگر شیعیان از قیام‌هایی که به نام اهل بیت علیهم السلام و با ادعای مهدویت انجام می‌شد، نشانه‌های قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ذکر می‌کردند و افراد دارای شور انقلابی را از شرکت در این نوع قیام‌ها برحذر می‌داشتند.

۹. سدیر صیرفی

بنابر نقل شیخ طوسی نامش سدیر بن حکیم بن صهیب صیرفی، کنیه‌اش ابوالفضل و اهل کوفه است.^۱ او از اصحاب امام علی بن حسین علیهما السلام و امام محمد بن علی علیهما السلام و امام صادق علیه السلام می‌باشد.^۴

امام صادق علیه السلام درباره سدیر فرموده‌اند: «سدیر عسیده بکل لون»؛^۵ کنایه از اینکه او شخصیت ثابتی ندارد و هر روز رنگ عوض می‌کند و با افراد بسیاری معاشرت دارد. عده‌ای از این جمله استفاده کرده‌اند که سدیر، اهل تقیه بود و به همین دلیل هر روز رنگ عوض می‌کرد تا حقیقتش شناخته نشود؛^۶ اما ظاهر این جمله می‌رساند که او شخصیتی دم‌دمی مزاج و غیرمستقر داشته است؛ زیرا این جمله در مورد کسی به کار می‌رود که در اثر اختلاط و رفت‌وآمد با آن‌ها رنگ عوض می‌کند و شخصیت ثابتی ندارد.^۷ همچنین امام صادق علیه السلام در روایت دیگری به هشام فرمودند:

۱. طوسی، رجال، ص ۱۱۴.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۳۷.

۴. همان، ص ۲۲۳.

۵. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۱۰.

۶. همان، ج ۲، ص ۴۶۹.

۷. طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۰۲.

یا شحام، انی طلبت الی الهی فی سدید و عبد السلام بن عبد الرحمن و کانا فی السجن فوهبهما لی و خلی سیلهمما؛

ای شحام، من برای سدید و عبدالسلام که در زندان بودند، خداوند را خواندم [=آزادی آن‌ها را از خدا خواستم] و خداوند، آن دو را به من بخشید و راه آزادی آن دو را گشود.^۱

از این روایت نیز استفاده می‌شود که سدید اهل تقیه نبوده است.^۲ روایات موجود نشان می‌دهد سدید شخصی عاشق و شیفته امام صادق علیه السلام بوده است؛ ولی تحت تأثیر احساسات خود قرار می‌گرفته و بیشتر به جای تدبیر، احساسی برخورد می‌کرده است؛ برای مثال، می‌توان به خبری اشاره کرد که در کتاب اصول کافی نقل شده است. در این روایت، سدید علت عدم قیام امام صادق علیه السلام را از آن حضرت سؤال می‌کند و در همان حال از کنار گوسفندانی عبور می‌کردند. آن حضرت در جواب می‌فرماید: «والله لو کان لی شیعة بعدد هذه الجداء ما وسعنی القعود؛ سوگند به خدا، اگر شیعیان من به اندازه تعداد این بزغاله‌ها بودند، خانه‌نشینی برایم روا نبود و قیام می‌کردم». سدید می‌گوید همان دم از مرکب پیاده شدم، کنار بزغاله‌ها رفتم و آن‌ها را شمردم؛ هفده رأس بودند.^۳

علت عدم قیام امام علیه السلام نداشتن شیعیان واقعی و مخلص برای قیام ذکر شده است؛ درحالی‌که سدید و برخی یاران، چون تحلیل درستی از اوضاع آن زمان نداشتند، فکر می‌کردند زمینه برای قیام آن حضرت آماده است. حضرت با این‌گونه احادیث، آنان را از عجله در تشکیل حکومت و شرکت در قیام‌هایی که آن زمان شکل می‌گرفت و در نتیجه حکومت به امامان علیهم السلام نمی‌رسید، نهی می‌فرمودند.

روایت دیگری نیز در مورد سدید و برخی دیگر از یاران مخلص آن حضرت در منابع ذکر شده است. آن‌ها نامه‌هایی به سوی امام صادق علیه السلام فرستادند مبنی بر اذن خروج و به حکومت رساندن حضرت؛ ولی امام علیه السلام نامه را رد کرده، به زمین کوبیدند و فرمودند: «من امام آن‌ها

۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۱۰.

۲. ر.ک: منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۴۳.

نیستیم. آیا نمی دانند که این امر [=خروج قائم و تشکیل دولت ائمه] پس از قتل سفیانی است.^۱ این گونه روایات نشان می دهد که برخی اصحاب آن حضرت که مخلص هم بودند، در مورد قیام هایی که در آن زمان شکل می گرفت احساسی برخوردار می کردند و با توجه به چنین روحیه ای، امام علیه السلام شرایط زمان را برایشان توضیح می دادند و از طرفی دیگر علائم و شرایط ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف را نیز بیان می کردند که چنین حکومتی، در آن زمان اتفاق خواهد افتاد.

۱۰. مفضل بن عمر

بنابر گزارش کشی، مفضل بن عمر در ابتدا بر راه راست بود و سپس خطابی شد.^۲ کشی در کتاب خود در مورد مفضل روایاتی ذکر کرده که برخی در مدح و برخی دیگر در مذمت اوست.^۳ در رجال نجاشی ابو عبدالله مفضل بن عمر کوفی، فاسد المذهب، خطابی [به صورت قیل، یعنی گفته شده که خطابی است]، مضطرب الروایه و غیر قابل اعتنا معرفی شده است.^۴ شیخ طوسی رحمته الله در کتاب رجال خود، وی را از اصحاب امام صادق علیه السلام^۵ و امام کاظم علیه السلام^۶ معرفی و فقط کوفی بودن مفضل را ذکر می کند. وی در فهرست خود نیز فقط به وصیت او اشاره کرده و نقل می کند کتابی دارد.^۷ او در این دو کتاب به شخصیت شناسی وی از نظر عقیدتی، فکری، فرهنگی و مذهبی اشاره نمی کند.

به نظر می رسد روایات ذم او - که غالباً هم به دلیل نسبت خطابی^۸ بودن او می باشد - قابل پذیرش نیست؛ چرا که اولاً، این روایات از منفردات کشی در مقابل نقل روایات فراوان مدح که از سوی مشایخ و بزرگان شیعه است در حکم شاذ و نادر است و شایسته ترک می باشد؛ ثانیاً از

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۲.

۲. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۱۴.

۳. همان، ص ۶۱۲.

۴. نجاشی، رجال، ص ۴۱۶.

۵. طوسی، رجال، ص ۳۰۷.

۶. همان، ص ۳۴۳.

۷. شفیعی، مکتب حدیثی شیعه در کوفه، ص ۲۰۳.

۸. اگر خطابی بودن وی ثابت گردد، می شود گفت تمایل شرکت در قیام های سیاسی آن زمان در وی بوده است.

مجموع احادیث ذم، فقط سه مورد از آن‌ها به معصوم می‌رسد و بقیه کلام معصوم نیست؛ ثالثاً سه حدیث مذکور در مذمت و نکوهش وی، حاوی احکامی است که منتسب به خطایبه است، و خطایی بودن مفضل در هیچ زمانی ثابت نیست.^۱

آیت الله خویی رحمته الله علیه پس از نقل روایات مدح و ذم در مورد مفضل و در نتیجه‌گیری، نسبت خطایی و تفویض به او را غیرثابت می‌داند.^۲ فاسدالمذهب بودن که نجاشی آن را مطرح می‌کند، قابل اثبات نیست؛^۳ علاوه بر اینکه برخی دیگر، نسبت خطایی بودن را به وی به دلیل تشابه اسمی با مفضل بن عمر صیرفی دانسته‌اند و این نسبت، از فرق نگذاشتن بین این دو شخصیت نشأت گرفته است.^۴ برخی دیگر قائلند غالباً روایات مدح برخی اصحاب خاص ائمه علیهم السلام از جمله مفضل بن عمر، متأخر از روایات ذم آنان است؛ بنابراین روایات ذم برای نفی ظاهری انتساب آن‌ها به تشیع صادر شده است و جنبه تقییه‌ای دارد.^۵

از طرفی دیگر برخی به بابت^۶ و برخی هم به وکالت مفضل قائل شده‌اند. در برخی نقل‌ها باب امام صادق علیه السلام و در برخی، باب امام کاظم علیه السلام بوده است.^۷ شیخ طوسی رحمته الله علیه او را از وکلای ممدوح ائمه علیهم السلام می‌شمرد.^۸ بنا بر برخی روایات، مفضل علاوه بر اینکه در امور مالی وکیل امام علیه السلام بود، در مقامات علمی نیز مورد اطمینان آن حضرت بود و حضرت، شیعیانی را که برای فراگیری دین و احکام آن، به ایشان دسترسی نداشتند، به وی ارجاع می‌دادند.^۹

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲۲، ص ۱۰۷ و رک: حیدری، مفضل بن عمر و جریان تفویض، ص ۸۵.

۲. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۲۸.

۳. همان، ص ۳۲۹.

۴. اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۱۰۴.

۵. رک: صفری، نقش تقییه در استنباط، ص ۶۰۸.

۶. باب یعنی خاص الخواص اصحاب ائمه.

۷. ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البیت علیهم السلام، ص ۱۴۸.

۸. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۵ و رک: عرفان، کاوشی در بازشناسی مفضل بن عمر، ص ۱۲۳.

۹. طوسی، الغیبه، ص ۳۴۶.

۱۰. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۲۰.

نتیجه‌گیری

بسیاری از احادیث نافی قیام، با توجه به روایات عده‌ای از اصحاب و شیعیان ائمه علیهم‌السلام است که در رویارویی با حکومت بنی‌عباس از یک طرف، و مدعیان مهدویت یا امامت از طرف دیگر، احساسات و عواطف آنان تحریک می‌شد و بدون تحلیل عقلانی و شناخت کافی از زمان خویش، دچار افراط و تفریط می‌شدند. امامان علیهم‌السلام تلاش می‌کردند آنان را از شرکت در این‌گونه قیام‌ها نهی کنند. عده‌ای دیگر از یاران ائمه علیهم‌السلام مخلص بودند؛ اما به سبب مقام وکالت، یا در معرض اتهام شرکت در قیام‌های آن عصر قرار می‌گرفتند و یا اینکه امام برای آگاهی جامعه اسلامی، شرایط آن زمان و نشانه‌های ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را بیان فرموده‌اند. می‌توان نتیجه گرفت که این احادیث با توجه به روایات یاران خاص ائمه علیهم‌السلام و قضیه خارجی‌ه بوده و مطلق نیست؛ لذا روایات ناظر به افراط و تفریط و به فراخور حال راوی است.

منابع

۱. ابن ابی الثلج، محمد، *تاریخ اهل البيت*، آل البيت، قم، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن ابی الحديد، عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغة*، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن اثير جزري، علي بن محمد، *الكامل*، دار الصادر، بيروت، ۱۳۸۵.
۴. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي، *مناقب آل أبي طالب*، قم، اول، ۱۳۷۹ق.
۵. ابن شهيد ثاني، حسن بن زين الدين، *منتقى الحمان*، مؤسسة النشر الإسلامي، اول، قم، ۱۳۶۲.
۶. ابن طاووس، علي بن موسى، *مهج الدعوات*، دار الذخائر، اول، قم، ۱۴۱۱ق.
۷. ابن غضائري، احمد بن حسين، *الرجال*، دارالحديث، قم، ۱۳۶۴ش.
۸. ابن كثير دمشقي، اسماعيل بن عمر، *البدائية والنهائية*، دارالفكر، بيروت، بی تا.
۹. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله بن محمد، *الاستيعاب*، تحقيق علي محمد البجاوي، دارالجیل، اول، بيروت، ۱۴۱۲ق.
۱۰. ابوالفرج اصفهانی، علي بن حسين، *مقاتل الطالبیین*، دارالمعرفة، بيروت، بی تا.
۱۱. اربلي، علي بن عيسى، *كشف الغمة*، بني هاشمي، اول، تبريز، ۱۳۸۱ق.
۱۲. اسد حيدر، *الإمام الصادق والمذاهب الأربعة*، دار التعارف، پنجم، بيروت، ۱۴۲۲ق.
۱۳. برقي، احمد بن محمد، *رجال البرقي*، دانشگاه تهران، اول، تهران، ۱۳۴۲.
۱۴. بلاذري، احمد بن يحيى بن جابر، *انساب الأشراف*، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلي، دار الفكر، چاپ اول، بيروت، ۱۴۱۷ق.
۱۵. بهرامی، روح الله، *مغيرة بن سعيد و ظهور اندیشه حروفی گری در عصر امویان*، مطالعات تاریخ اسلام، سال دوم، ش ۵، تابستان ۱۳۸۹.
۱۶. تفرشی، مصطفی بن حسین، *نقد الرجال*، آل البيت، اول، قم، ۱۳۷۷.
۱۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، *الغارات*، دار الكتاب الإسلامي، اول، قم، ۱۴۱۰ق.
۱۸. جزایری، عبدالنبي بن سعدالدين، *حاوی الاقوال*، قم رياض الناصري، ۱۴۱۸ق.
۱۹. جزري، شمس الدين محمد بن محمد بن محمد، *أسنى المطالب*، نقش جهان، تهران، بی تا.
۲۰. حسینی حلی، حسین بن کمال الدين ابرز، *زبدة الأقوال*، دارالحديث، قم، ۱۴۲۸ق.
۲۱. حیدری، حسن، *مفضل بن عمر و جريان تفویض*، مجله تحقیقات کلامی، سال دوم، ش ۶، پاییز ۱۳۹۳.
۲۲. خوبی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، ۲۴ جلد، بی نا، پنجم، بی جا، ۱۴۱۳ق.
۲۳. ذهبی، شمس الدين، *تاریخ الإسلام*، دارالكتاب العربي، دوم، بيروت، ۱۴۹۰ق.
۲۴. رجبی پور، روح الله؛ فلاح زاده، سید حسین، *چگونگی و زمان گرایش خاندان اعیان به تشیع*، فصلنامه تاریخ اسلام، سال پانزدهم، ش ۵۹، پاییز ۱۳۹۳.

۲۵. زراری، احمد بن محمد، رساله أبي غالب الزراري إلى ابن ابنه في ذكر آل أعين، مركز البحوث و التحقيقات الإسلامية، اول، قم، ۱۴۱۱ق.
۲۶. ساعدی، حسین، المعلى بن خنيس شهادته و وثاقته و مسنده، دارالحديث، دوم، قم، ۱۴۲۸ق.
۲۷. سمعانی، عبدالکريم بن محمد بن منصور التميمي، الانساب، تحقيق عبدالرحمن بن يحيى المعلمي اليماني، مجلس دائرة المعارف العثمانية، اول، حيدرآباد، ۱۳۸۲ق.
۲۸. سيد محسن، امين عاملی، اعيان الشيعة، دار التعارف، بيروت، ۱۴۰۳ق.
۲۹. شفيعی، سعيد، مكتب حديثي شيعه در كوفه تا پايان قرن سوم هجري، دارالحديث، قم، بی تا.
۳۰. شمشيري، رحيمه؛ جلالی، مهدي؛ رحمان ستايش، محمد كاظم، تحليل گزارش های متعارض مدح و ذم معلى بن خنيس و ارزيايي علل تضعيف او، مجله علوم حديث، شماره ۷۹، سال ۱۳۹۵.
۳۱. شهيد ثاني، زين الدين بن علي بن احمد الجبعي العاملي، الرعاية، تحقيق عبدالحسين محمدعلي، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، دوم، قم، ۱۴۰۸ق.
۳۲. شيرازي، سيد رضا، بررسی مقبوليت روايت عمر بن حنظله، مجله حديث پژوهی، شماره ۱۶، سال ۱۳۹۵.
۳۳. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، آل البيت عليه السلام، اول، قم، ۱۴۰۹ق.
۳۴. صديقي نسب، پژوهشی درباره زياره و خاندان اعين، مجله مشكات، ش ۴۲، بهار ۱۳۷۳.
۳۵. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، دوم، قم، ۱۴۰۴ق.
۳۶. صفري، نعمت الله، نقش تقيه در استنباط، بوستان كتاب، قم، ۱۳۹۴.
۳۷. طبري، محمد بن جرير، تاريخ الأمم و الملوك، دارالتراث، دوم، بيروت، ۱۳۸۷ق.
۳۸. طريحي، فخرالدين بن محمد، مجمع البحرين، مرتضوى، سوم، تهران، ۱۳۷۵.
۳۹. طوسي، محمد بن الحسن، الغيبة، دارالمعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ق.
۴۰. طوسي، محمد بن حسن، رجال، مؤسسة النشر الإسلامي، سوم، قم، ۱۳۷۳.
۴۱. طوسي، محمد بن حسن، الفهرست، مكتبة المحقق الطباطبائي، قم، ۱۴۲۰ق.
۴۲. عبدالهادي، احمدی، نگرشی بر نقش شيعيان در قيام عبدالرحمن بن اشعث، مشکوة، ش ۲۵، زمستان ۱۳۶۸.
۴۳. عرفان، امير محسن، کاوشی در بازنشاسی مفضل بن عمر، انتظار موعود، سال نهم، ش ۲۸، بهار ۱۳۸۸.
۴۴. علامه حلي، حسن بن يوسف، رجال، الشريف الرضي، دوم، قم، ۱۴۰۲ق.
۴۴. عليزاده، علي شاه، تفسير ابوجارود، تفسير اهل بيت عليه السلام، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲.
۴۵. قهبايي، عناية الله، مجمع الرجال، اسما عيليان، دوم، قم، ۱۳۶۴.
۴۶. كلانتری، علي اكبر، روايت عمر بن حنظله مقبوله يا صحيحه، حديث پژوهی، سال هفتم، ش ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۴.

۴۷. کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، تعلیقات میرداماد استرابادی، آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۴ق.
۴۸. کشی، محمد بن عمر، *رجال الكشي*، دانشگاه مشهد، اول، مشهد، ۱۴۰۹ق.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۵۰. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، *منتهی المقال*، آل البيت علیهم السلام، اول، قم، ۱۴۱۶ق.
۵۱. مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد*، کنگره شیخ مفید، اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۵۲. منتظری نجف آبادی، حسینعلی، *دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية*، تفکر، دوم، قم، ۱۴۰۹ق.
۵۳. نجاشی، احمد بن علی، *فهرست اسماء مصنفی الشيعة*، مؤسسه النشر الإسلامی، ششم، قم، ۱۳۶۵.
۵۴. نعمانی، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.
۵۵. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشيعة*، دارالاضواء، دوم، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۵۶. نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل*، آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ق.

معجزات و امدادهای غیبی در عصر ظهور

مهدی یوسفیان^۱

چکیده

امدادهای الهی به حجت‌های آسمانی گذشته و نیز معجزاتی را که از سوی پیشوایان دینی انجام پذیرفته است می‌توان از مهم‌ترین سنت‌های خداوند در جامعه انسانی دانست. بی‌گمان تقابل با شیاطین و دشمنان دین که با همه توان درصدد خاموش کردن نور الهی هستند، بدون عنایات خاص پروردگار امکان ندارد. بر پایه متون مقدس دینی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان آخرین وصی و جانشین پیامبر خاتم صلوات الله علیه و آله، قیام و انقلاب جهانی و تشکیل حکومت دینی عدالت‌گستر جهان شمول را عهده‌دار است. بر این اساس، معجزات و امدادهای غیبی الهی در عصر ظهور برای امام زمان چه خواهد بود؟ در این مقاله با بررسی روایاتی که در این زمینه وارد شده است، نقش امدادهای الهی مانند لشکر رعب، همراهی فرشتگان، نصرت ویژه، نیروهای طبیعت، اصلاح امور و نزول حضرت عیسی علیه السلام و نیز معجزاتی که به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف انجام می‌شود - همچون آوردن کتب آسمانی گذشته، احیای اموات، پرچم فتح و میراث پیامبران قبل - تحلیل و ارزیابی می‌شود.

کلیدواژگان: امام مهدی، معجزه، امداد غیبی، عصر ظهور.

مقدمه

تأمل در ظهور امام مهدی نشان می‌دهد این رویداد از عجیب‌ترین حوادث مربوط به جامعه بشری است.

شاید بتوان ظهور امام مهدی عَجَلُ اللَّهِ عَلَيْهِ را از عجیب‌ترین حوادث زندگی انسانی دانست؛ اتفاقی که جهان و تاریخ حرکتی آن را دگرگون می‌کند؛ رویدادی که با مدیریت امامی معصوم، جامعه انسانی را تحت یک حکومت واحد درآورده، با نابودی همه تباهی‌ها و استقرار کامل دین و ایجاد امنیتی فراگیر، مسیر عمومی انسان‌ها را در مسیر صحیح زندگی که همان عبودیت و بندگی است قرار می‌دهد: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار می‌سازد و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند؛ آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت»^۱.

طبیعی است چنین رخداد عظیم و بی‌نظیری، دربردارنده حوادث و اتفاقات خاصی باشد، تا با تکیه بر آن‌ها اهداف حضرت حق به دست توانای خلیفه الهی روی زمین تحقق یابد. این وقایع با توجه به نوع حرکت و گستره آن می‌تواند از تنوع و گوناگونی فراوانی برخوردار باشد که همه آن‌ها را می‌توان در دو چیز خلاصه کرد:

۱. سنت الهی نصرت و یاری ویژه خداوند به نصرت‌کنندگان دین حق: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ؛ اگر [آیین] خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد»^۲.

۲. ایجاد آرامش و سکینه در قلوب مؤمنان: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند. و لشکریان آسمان‌ها و زمین از آن

۱. نور، ۵۵.

۲. محمد، ۷.

خداست، و خداوند دانا و حکیم است»^۱.

این نوشتار به دنبال آن است که با توجه به احادیث منقول از ائمه معصومین علیهم السلام به بررسی معجزات و امدادهای غیبی دوران ظهور بپردازد.

مفهوم شناسی

قبل از تبیین حوادث ویژه دوران ظهور، ابتدا لازم است به مفاهیم خاص این تحقیق اشاره شود.

معجزه: از ریشه «عجز» بوده و مراد از آن، انجام کاری است که طرف مقابل او از انجامش عاجز باشد^۲. در اصطلاحات دینی، معجزه کار خارق العاده‌ای است که مدعی نبوت برای اثبات ادعای خود انجام می‌دهد و دیگران از آوردن همانند آن ناتوان می‌باشند.^۳

متکلمان امامیه یکی از راه‌های ثبوت امامت امام را نیز معجزه یا کرامت دانسته‌اند.^۴ شیخ مفید در پاسخ به انتقادی در مورد چگونگی شناخت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه هنگام ظهور می‌گوید: «ظهور نشانه‌ها و معجزات، به دست «امامان» دلیل بر پیامبری آنان نیست؛ زیرا آوردن معجزات، به مدعی پیامبری اختصاص ندارد؛ بلکه معجزات به طور اجمال، تنها دلیل بر صحت و درستی ادعاکننده است؛ چه آن «ادعا» ادعای پیامبری باشد و چه ادعای دیگری. پس اگر مدعی، ادعای پیامبری کند، معجزه دلیل بر پیامبری آن شخص خواهد بود و اگر ادعای امامت و رهبری داشته باشد، معجزه دلیل بر صدق امامت آن شخص است»^۵.

ابن میثم بحرانی گفته است: «امام، باید بتواند آیات و کراماتی را از جانب خداوند انجام دهد؛

۱. فتح، ۴.

۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۴.

۳. علامه حلی، کشف المراد، ص ۱۵۷.

۴. اصل صدور کار خارق العاده از امام معصوم مورد اتفاق است؛ ولی برخی استعمال واژه «معجزه» را مخصوص پیامبران دانسته و فعل خارق عادت امام را تحت عنوان «کرامت» یاد می‌کنند.

۵. شیخ مفید، ۱۴۲۳، ص ۱۲۳.

زیرا گاهی برای تصدیق ادعای امامت به آن نیاز خواهد بود»^۱.

نکته مهمی که در بحث معجزه باید بدان توجه داشت آن است که فاعل و انجام‌دهنده معجزه، شخص پیامبر یا امام است؛ زیرا نتیجه حاصل از اثبات حقانیت او می‌باشد. طبق این بیان، مراد از معجزات در عصر ظهور، کارهای خارق‌العاده‌ای خواهد بود که امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف انجام می‌دهد تا حق بودن دعوت و موعود حقیقی بودن خود را ثابت کند.

این برداشت از معجزه، در اصطلاح علم کلام، امری ثابت شده است؛ ولی تاریخ زندگی پیشوایان آسمانی مشحون از کارهای خارق‌العاده‌ای است که برای اثبات ادعای آن‌ها نبوده است؛ بلکه برای کمک به دوستان و گره‌گشایی از مشکلات آن‌ها یا به منظور تثبیت قلوبشان انجام پذیرفته است. خداوند درخواست مائده آسمانی از حضرت عیسی علیه السلام را از این قسم بیان می‌کند.^۲

بنابر این، مراد از معجزات در زمان ظهور، مجموعه کارهای خارق‌العاده‌ای خواهد بود که به دست امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف انجام خواهد شد، تا هم برای کسانی که بر امامت ایشان دلیل می‌خواهند، نشانه باشد، و هم یاری و ایجاد سکینه و اطمینان قلوب برای مؤمنان را به همراه داشته باشد، و یا حلّ مشکلی را رقم بزند.

امدادهای الهی: عنایات خاص خداوند است از سوی خداوند که به عنوان کمک به پیروان حق انجام می‌شود و یاری دین حق و مؤمنان را نتیجه می‌دهد. این امدادها می‌تواند با استفاده از نیروهای الهی مثل ملائکه باشد و می‌تواند با بهره‌گیری خاص از موجودات دنیایی تحقق یابد. خداوند در این زمینه می‌فرماید: «[به خاطر بیاورید] زمانی را [که از شدت ناراحتی در میدان بدر،] از پروردگارتان کمک می‌خواستید و او خواسته شما را پذیرفت [و گفت:] من شما را با يك هزار از فرشتگان که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری می‌کنم. * ولی خداوند، این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرار داد و گر نه، پیروزی جز از طرف خدا نیست. خداوند توانا و حکیم است. * و [یاد آورید] هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از سوی خدا بود، شما را فراگرفت و آبی از

۱. بحرانی، قواعد المرام، ص ۱۸۲.

۲. مائده، ۱۱۳.

آسمان برایتان فرستاد، تا شما را با آن پاك كند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دل‌هایتان را محکم، و گام‌ها را با آن استوار دارد.^۱

بنابر آنچه گذشت، امدادهای الهی در زمان ظهور، مجموعه عنایات خاصی است که از سوی خداوند رخ می‌دهد و باعث تثبیت قلوب مؤمنان و وحشت دشمنان حق می‌شود. این تحقیق درصدد آن است با تکیه بر روایات امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام به بررسی و تحلیل امدادهای خاص الهی و معجزاتی بپردازد که از طرف امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام صادر می‌شود. ذکر این نیز نکته حائز اهمیت است که با توجه به تأکید قرآن به سنت امدادهای الهی و رخداد معجزات پیامبران و وقوع آن در امت‌های گذشته، و نیز فراوانی روایات فریقین در زمینه وقوع عنایات الهی در دوران ظهور و تحقق مشابهات آن‌ها در گذشته، نیازی به واکاوی اسناد روایات دیده نشد.

امدادهای الهی در زمان ظهور

بی‌تردید وقوع امداد الهی به عنوان یکی از سنت‌های خداوند، برای پشتیبانی از حجت خدا و تثبیت قلوب مؤمنان و نیز ایجاد آمادگی بیشتر پذیرش عموم مردم، تأثیری شگرف در پیشبرد اهداف دینی در جامعه و نفی برنامه‌های طاغوت دارد. تاریخ زندگی حجت‌های آسمانی گذشته مملو از این الطاف است و گوشه‌ای از آن‌ها در متون مقدس دینی اشاره شده است. ما در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد. خداوند در آیات متعدد قرآن به این مطلب به عنوان یک قاعده کلی تصریح کرده است: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ؛ ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و [در آخرت] روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری می‌دهیم».^۲

بر اساس روایات، سنت امداد الهی در دوران ظهور نیز شامل حال امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و یاران ایشان می‌شود. این امدادها هم در ابتدای ظهور و هنگامه قیام و مبارزه رخ می‌دهد و به پیروزی

۱. مائده، ۹-۱۱.

۲. غافر، ۵۱.

لشکریان حق می‌انجامد، و هم در دوران حکومت روی می‌دهد و تحقق اهداف دین و آرمان‌های قیام را به همراه دارد.

۱. هدایت ویژه

شناخت صحیح مسیر زندگی و راهنمایی به آن، اصلی‌ترین نیاز آدمی شمرده می‌شود و چون معرفت عقلی و حسی برای درک درست راه حیات انسانی در زمین کارآیی لازم و کافی را ندارد، هدایت الهی ضروری می‌نماید؛ از این رو است که خداوند هنگام هبوط حضرت آدم به زمین، اولین مطلبی را که مورد اشاره قرار می‌دهد، هدایت است: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ گفتیم: همگی از آن، فرود آید. هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آن‌هاست، و نه غمگین شوند».^۱ اهمیت هدایت به قدری است که خداوند با آن بر انسان منت گذاشته و آن را نعمتی سنگین شمرده است.^۲

هدایت الهی از سوی انبیای آسمانی انجام یافت^۳ تا نوبت به خاتم رسولان الهی رسید که بر همه جهانیان مبعوث شد.^۴ خداوند همراه با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آخرین کتاب آسمانی را در اختیار انسان قرار داد.^۵ و هدایت آن را شامل همه انسان‌ها حتی مؤمنان متقی دانست^۶ و از آن‌ها خواست هر روز، هدایت طلب کنند^۷ و هیچ‌گاه خود را بی‌نیاز از هدایت الهی ندانند. روشن است هدایت الهی باید از مجرای انسان برگزیده باشد.^۸ کسی که بتواند هدایت‌های آسمانی را به درستی تحمل کند و دیگر خودش نیازی به راهنمایی و هدایت فرد دیگری نداشته

۱. بقره، ۳۸.

۲. حجرات، ۱۷.

۳. انبیاء، ۷۳.

۴. اعراف، ۱۵۸.

۵. بقره، ۱۸۵.

۶. بقره، ۲.

۷. حمد، ۶.

۸. رعد، ۷.

باشد: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟» آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود، مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟^۱

از آنچه گذشت روشن می‌شود اصلی‌ترین ویژگی جانشین پیامبر هدایت‌شدگی اوست؛ لذا صفت مهم خلیفه رسول خدا، «مهدی» خواهد بود. در حدیثی از وجود مقدس امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ به این نکته مهم اشاره شده است: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ؛ از ما خاندان، دوازده مهدی است که اولین آن‌ها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است و آخرین آن‌ها نهمین از فرزندان من است و او امامی است که قائم به حق است».^۲

قیام آسمانی و جهانی منجی عالم بشریت و موعود الهی در آن گستره عظیم از یک سو، و دعوت همه جهانیان به دین اسلام و غلبه آن بر همه ادیان^۳ از سوی دیگر، اقتضای هدایت ویژه الهی امام موعود را دارد؛ از این رو عنوان «مهدی» اصلی‌ترین و معروف‌ترین لقب آن بزرگوار است. در روایتی آمده است که شخصی به نام ابوسعید خراسانی می‌گوید از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ سؤال کردم: «الْمُهْدِيُّ وَالْقَائِمُ وَاحِدٌ؟ فَقَالَ نَعَمْ؛ فَقُلْتُ: لِأَيِّ شَيْءٍ سَمِّيَ الْمُهْدِيُّ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى كُلِّ أَمْرٍ حَقِّي؛ آیا مهدی و قائم یکی است؟ فرمود: آری. عرض کردم: چرا او را مهدی می‌گویند؟ فرمود: زیرا او به هر امر مخفی، راهنمایی شده است».^۴

لقب «مهدی» برای موعود از مسائلی است که نزد اهل سنت نیز مورد قبول و اتفاق بوده و در کتب روایی آنان به صورت گسترده منعکس شده است؛ به گونه‌ای که ترمذی صاحب یکی از کتب ششگانه (کتب سته) معتبر اهل سنت، نام باب روایات مربوط به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را «بَابُ مَا جَاءَ فِي الْمُهْدِيِّ» قرار داده است.^۵ و ابن حجر نام کتاب خود را «القول المختصر فی علامات

۱. یونس، ۳۵.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳. توبه، ۳۳.

۴. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۷۱.

۵. ترمذی، السنن، ج ۴، ص ۵۰۵.

المهدی المنتظر» گذاشته است.^۱ آنچه اهمیت لقب «مهدی» را برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه العزیز بیشتر می‌کند، تبیینی است که در متون روایی اهل سنت در این زمینه آمده است. از کعب نقل شده است: «إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِي لِأَنَّهُ يُهْدَى لِأَمْرٍ قَدْ حَقَّ؛ به درستی که او را مهدی نامیدند؛ زیرا هدایت می‌شود به امری که مخفی است».^۲

۲. لشکر رعب

در پاره‌ای از روایات آمده است امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف با لشکر رعب یاری می‌شود. از امام محمد باقر علیه السلام چنین نقل شده است: «الْقَائِمُ مِمَّا مَنُصُورٌ بِالرُّعْبِ؛ قائم ما [اهل بیت] با [لشکر] ترس یاری می‌شود».^۳ نصرت به رعب برای جدّ بزرگوارشان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نیز گفته شده است. در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام یکی از عطایای الهی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یاری با رعب ذکر شده است.^۴

قرآن کریم، لشکر رعب را از جمله امدادهای الهی دانسته و در چهار آیه به آن پرداخته است. این امداد خاص در جنگ بدر،^۵ جنگ احد^۶ و جنگ احزاب^۷ شامل حال لشکر اسلام شد و پیروزی یا حفظ آن‌ها را به دنبال داشت.

برخی از اهل لغت رعب را حالت ناامیدی به سبب شدت ترس می‌دانند.^۸ برخی دیگر رعب را حالتی دانسته‌اند که آرامش را به صورت کلی از انسان می‌گیرد.^۹

۱. ابن حجر هیثمی، ۱۴۲۸ ق

۲. سیوطی، الحاوی، ج ۲، ص ۹۰.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ۳۳۱.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷.

۵. انفال، ۱۲.

۶. آل عمران، ۱۵۱.

۷. احزاب، ۲۶؛ حشر، ۲.

۸. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۳۵۶.

۹. مصطفوی، التحقیق، ج ۴، ص ۱۶۷.

۳. تأیید به نصرت

از پیامبر گرامی حضرت محمد ﷺ نقل شده است: «يُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ؛ [قائم اهل بیت] با یاری الهی تأیید می‌شود».^۱ در روایت پیش گفته شده از امام محمد باقر علیهما السلام نیز یکی دیگر از امدادهای الهی، تأیید به نصرت شمرده شده است: «مُؤَيِّدٌ بِالنَّصْرِ؛ تأیید شده با یاری».^۲

یاری الهی یکی از بارزترین امدادهای الهی به مؤمنان است. در آیات متعددی از قرآن به این سنت مهم الهی برای حجت‌های آسمانی و انسان‌های متدین تصریح شده است. در برخی آیات، خبر دادن به این واقعیت است؛ مانند: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ؛ ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و [در آخرت] روزی که گواهان به پا می‌خیزند یاری می‌دهیم»^۳ و در بعضی آیات دیگر سنت یاری، به عنوان یک اصل تمام شده مطرح شده است: «وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ؛ وعده قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلم شده است* که آنان یاری شدگانند»^۴ و در برخی دیگر آیات، نصرت آن‌ها را حقی بر عهده خود می‌داند: «وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ؛ و یاری مؤمنان، همواره حقی است بر عهده ما».^۵

نصرت الهی می‌تواند در قالب به‌کارگیری عواملی مانند لشکر رعب و گروه فرشتگان باشد که به صورت مستقل بیان می‌شود و می‌تواند علاوه بر آن‌ها، نصرت ویژه‌ای باشد که به نابودی همه لشکریان کفر و نیز استقرار فراگیر حکومت عدل الهی در کل زمین منتهی می‌شود. از امام حسن مجتبی علیهما السلام روایتی نقل شده است که در کنار تأیید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به ملائکه، نصرت الهی را به واسطه آیات و نشانه‌ها بیان می‌فرماید: «يُنْصُرُهُ بِآيَاتِهِ».^۶ در روایتی از جناب عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیهما السلام نقل شده است: «وَ يَزِيلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ؛ همه مشکلات در برابر امام قائم

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲. همان، ص ۳۳۱.

۳. غافر، ۵۱.

۴. صافات، ۱۷۱-۱۷۲.

۵. روم، ۴۷.

۶. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱.

تسلیم و رام شود».^۱

۴. اصلاح امور در یک شب

تحقق هر امری وابسته به ایجاد شرایط و زمینه‌های لازم آن پدیده است. هر چه آن امر، مهم‌تر و پیچیده‌تر باشد، اسباب و مقدمات آن نیز دقیق‌تر و عظیم‌تر است. روشن است که در این صورت، سامان یافتن امور مقدماتی آن رخداد، مشکل‌تر و از طول زمان بیشتری برخوردار خواهد بود. انقلاب جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رویداد بی‌ظنیری است که همه زمین و حتی فراسوی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این صورت اصلاح امور آن نیاز به زمان ویژه‌ای خواهد بود. از روایات استفاده می‌شود یکی از امدادها و الطاف الهی در این خیزش بزرگ عالم‌گیر، اصلاح خارق العاده امور مقدماتی آن است. از جناب عبدالعظیم حسنی رحمته الله از امام محمد جواد عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِيُصْلِحَ لَهُ أَمْرُهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى إِذْ ذَهَبَ لِيَقْتَسِمَ لِأَهْلِيهِ نَارًا فَرَجَعَ وَ هُوَ رَسُولٌ نَبِيٌّ؛ به درستی که خدای تبارک و تعالی هر آینه کار او را ظرف یک شب اصلاح کند؛ چنانکه کار کلیم خود، موسی را اصلاح کرد، آن‌گاه که رفت آتشی برگردد؛ پس با مقام رسالت و نبوت برگشت».^۲

اصلاح امور در یک شب در متون روایی اهل سنت نیز مطرح شده است. محمد حنفیه از پدرش، امام علی عجل الله تعالی فرجه الشریف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمود: «الْمُهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ».^۳

۵. لشکر ملائکه

در روایات متعددی از پیشوایان دین به همراهی ملائکه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در فرایند ظهور تصریح شده است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است: «او پس از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه‌کننده ظهور کند و دین خدای تعالی را چیره گرداند و به یاری خدا و نصرت ملائکه خدا مؤید

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ۲۸۳.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷.

۳. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۴۴۴.

باشد (يُنْصَرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ)، زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.^۱ همچنین در روایتی عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده است که درباره آیه «أَتَى أُمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»^۲ فرمود: «آن امر ما است، خداوند عزّ و جلّ امر فرموده که در مورد آن شتاب نشود، تا آنکه [خداوند] او را با سه [لشکر] یاری فرماید که عبارتند از: فرشتگان، مؤمنان و هراس».^۳ در روایات حضور گوناگونی از ملائکه مطرح شده است؛ مانند:

الف. فرشتگان مقرب

ابو خالد کابلی نقل می‌کند که امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «ای ابو خالد، به راستی فتنه‌ها و آشوب‌هایی همچون پاره‌های شب تار [فتنه‌هایی کور که منشأ و مقصد روشنی ندارد] به وقوع خواهد پیوست که احدی از آن‌ها نجات نیابد، جز آن کس که خداوند از او عهد و پیمان گرفته است. آنان چراغ‌های هدایت و چشمه‌سارهای دانش هستند. خداوند از هر آشوب سیاه و تاریکی نجاتشان بخشد. گویی صاحب شما [مهدی موعود] را می‌بینم که بر فراز شهر نجف پشت شهر کوفه برآمده و خود را آشکار کرده و در میان سیصد و اندی مرد، جبرئیل از طرف راست و میکائیل در سمت چپ و اسرافیل در پیش روی اویند، و پرچم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به دست گرفته و آن را گشوده است. آن پرچم را بر هیچ قومی فرود نیاورد، مگر اینکه خداوند - عزّ و جلّ - آنان را هلاک گرداند».^۴ همچنین از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است: «فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ جِبْرِئِيلُ؛ پس اولین کسی که با او بیعت می‌کند، جبرئیل است».^۵

ب. ملائکه حاضر در جنگ بدر

علی بن ابی حمزه نقل می‌کند که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ نَزَلَتْ مَلَائِكَةُ بَدْرٍ وَهُمْ

۱. خزاز رازی، کفایة الاثر، ص ۱۱.

۲. نحل، ۱.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۸.

۴. مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۵.

۵. علی بن ابراهیم قمی، التفسیر، ج ۲، ص ۲۰۵.

خَمْسَةَ آلَافٍ؛ هنگامی که قائم قیام می‌کند، فرشتگان روز بدر فرود می‌آیند و آنان پنج هزارند»^۱.
در برخی روایات به نقل از ابوحمزه ثمالی از امام باقر ع نزول آن‌ها این‌گونه توضیح داده شده است: «ای ثابت، گویی من اکنون قائم خاندان خویش را می‌نگرم که به این نجف شما نزدیک می‌شود - و با دست خود به سمت کوفه اشاره فرمود- و همین که به نجف شما نزدیک گردد، پرچم رسول خدا ص را برخواهد افراشت و چون آن را برافرازد، فرشتگان بدر بر او فرود آیند»^۲.

ج. ملائکه حاضر در کربلا

حضور این ملائکه در سرزمین کربلا چنین گزارش شده است: ریان بن شیبب گوید که روز اول ماه محرم خدمت امام رضا ع رسیدم؛... امام فرمود: «ای پسر شیبب، به راستی، محرم همان ماهی است که اهل جاهلیت در زمان گذشته ظلم و قتال را در آن به سبب احترامش حرام می‌دانستند و این امت نه حرمت این ماه را نگه داشتند و نه حرمت پیغمبرش را. در این ماه، ذریه او را کشتند و زنانش را اسیر کردند و بنه‌اش را غارت کردند. خدا هرگز این گناه آن‌ها را نیامرزد. ای پسر شیبب، اگر خواهی برای چیزی گریه کنی، برای حسین گریه کن که چون گوسفند سرش را بریدند و هجده کس از خاندانش با او کشته شدند که روی زمین ماندی نداشتند. آسمان‌های هفت‌گانه و زمین برای کشتن او گریستند و چهارهزار فرشته برای یاری‌اش به زمین آمدند و دیدند کشته شده است. آن فرشتگان بر سر قبرش ژولیده و خاک آلود هستند، تا قائم ظهور کند و آنان از انصار و یاران او می‌باشند و شعارشان "یا لتارات الحسین" است»^۳.

حضور ملائکه برای همراهی با امام مهدی ع هنگام ظهور، در برخی متون اهل سنت نیز انعکاس یافته است. قرطبی در مباحث مربوط به ظهور این حدیث را نقل کرده است: «فلو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یأتیهم رجل من أهل بیته، تکون الملائكة بین یدیه، و یظهر الإسلام؛ پس اگر از دنیا مگر یک روز باقی نمانده باشد، هر آینه خداوند، آن روز را طولانی

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۴۴.

۲. همان، ص ۳۰۸.

۳. صدوق، الامالی، ص ۱۳۰.

کند، تا اینکه مردی از اهل بیتم می‌آید که ملائک نزد او هستند و اسلام را آشکار می‌کند.^۱ در کتاب الفتن به تعداد این ملائک اشاره شده است. در روایتی از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است که فرمود: «يَمُدُّهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ خدا او را با سه هزار ملک مدد می‌رساند».^۲

حضور ملائک به شکل دیگری نیز گزارش شده است. طبرانی در حدیثی آورده است: «يَخْرُجُ الْمُهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ مَلَكٌ يُنَادِي إِنَّ هَذَا الْمُهْدِيُّ فَاتَّبِعُوهُ»^۳ و در کتاب الحاوی للفتاوی عبارت خلیفه الله آمده است: «يَخْرُجُ الْمُهْدِي وَعَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ فِيهَا مُنَادٍ يُنَادِي: هَذَا الْمُهْدِي خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ».^۴

۶. نزول عیسی

از حوادث بسیار مهم و اثرگذار در زمان ظهور، نزول حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ است. فرود آمدن ایشان هنگام قیام امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ از دیدگاه همه مسلمانان - با وجود اختلاف در مذهب - یک واقعیت ثابت است و تردیدی در آن راه ندارد. از سفارینی نقل شده است: «و قد كثرت الأقوال في المهدي حتى قيل، لا مهدي إلا عيسى، والصواب الذي عليه أهل الحق؛ إن المهدي غير عيسى، وإته يخرج قبل نزول عيسى. و قد كثرت بخروجه الروايات حتى بلغت حد التواتر المعنوي و شاع ذلك بين علماء السنّة حتى عدّ من معتقداتهم؛ اقوال و آرا درباره مهدی بسیار است، تا جایی که گفته شده است: مهدی ای به جز عیسی بن مریم وجود ندارد. سخن صحیح و صواب آن است که اهل حق گفته‌اند که مهدی غیر از عیسی بن مریم است و اینکه مهدی قبل از نزول عیسی خروج خواهد کرد. روایات درباره خروج مهدی آن قدر زیاد است که به درجه تواتر معنوی رسیده و آن قدر میان علمای اهل سنت شیوع یافته که به عنوان یکی از باورهایشان مطرح شده است».^۵

عبدالله بن عباس از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است: «إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى

۱. قرطبی، التذكرة، ص ۱۲۰۳.

۲. نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۶۶.

۳. طبرانی، مسند الشاميين، ج ۲، ص ۷۱.

۴. سیوطی، الحاوی، ج ۲، ص ۷۳.

۵. سیوطی، العرف الوادی، ص ۶۴.

الْحُلُقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْهُمْ أَحْيَىٰ وَآخِرُهُمْ وَلَدِي قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أَخُوكَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَبْلَ فَنَ وَكَذَلِكَ قَالَ الْمُهَدِيُّ الَّذِي يَمَلُؤُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جُورًا وَ ظُلْمًا وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمُهَدِيُّ فَيَنْزِلَ رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ فَيُصَلِّيَ خَلْفَهُ وَ تُشْرِقَ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ يَبْلُغَ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ؛ پس از من خلفای من و جانشینانم و حجت‌های الهی بر خلق، دوازده نفرند که اول آنان برادرم و آخرین ایشان فرزند من است. گفتند: ای رسول خدا، برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. گفتند: فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی؛ همان کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، اگر از عمر دنیا جز يك روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی کند، تا فرزندم مهدی در آن روز ظهور کند و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز بخواند و زمین به نورش روشن شود و حکومتش به شرق و غرب عالم برسد»^۱.

حضور حضرت عیسی در انقلاب نهایی موعود عالم، امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ در متون روایی اهل سنت نیز با فراوانی و اعتبار خاصی مطرح شده است. در روایتی معروف از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمود: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ، وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ»^۲.

شاید حکمت فرود آمدن آن حضرت هنگام ظهور، تقویت حرکت جهانی آن حضرت و اعتراف و تصدیق به حقانیت آن وجود گرانمایه است؛ به‌ویژه آنکه حضرت عیسی، به امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ اقتدا می‌کند و به امامت او نماز می‌گزارد و امامت جهانی و آسمانی او را تصدیق و تأیید می‌کند. نزول عیسی از آسمان و اقتدا به آن حضرت در نماز، یکی از ابزارهای موفقیت امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ است. به صورت طبیعی، وقتی عیسی به منزله منجی از نگاه مسیحیت، رهبری مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ را می‌پذیرد و برای استقرار عدالت با او هم‌کاری می‌کند، منتظران عیسی نیز به او می‌پیوندند و همراه با مسلمانان که از قبل پیوسته بودند، جبهه توحید مستحکم‌تر شده، قوی‌تر عمل می‌کند.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. بخاری، الصحيح، ج ۴، ص ۱۶۸، ش ۳۴۴۹.

۷. نیروهای طبیعت

بخشی از امدادهای غیبی الهی در دوران قیام امام مهدی نیروها و امکانات طبیعت است. پشتیبانی خداوند از حجت‌های خود به وسیله نیروهایی چون باد و باران و... امری سابقه‌دار است. نمونه روشن آن حمایت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با باران در جنگ بدر است: «إِذْ يُغَشِّيكُمُ التُّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ؛ و [یاد آورید] هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از سوی خدا بود، شما را فراگرفت و آبی از آسمان برایتان فرستاد، تا شما را با آن پاک کند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دل‌هایتان را محکم، و گام‌ها را با آن استوار دارد»^۱.

با توجه به آنچه در ابتدای بحث گذشت، اگر به کارگیری از نیروهای طبیعت از سوی خداوند باشد، امداد الهی گفته می‌شود و اگر از سوی امام باشد، معجزه اطلاق می‌شود؛ بنابراین ما در این قسمت به مواردی می‌پردازیم که استفاده از طبیعت استناد به خداوند دارد، و آنچه را که با عنایت الهی به دست امام مهدی عَجَلُ اللهِ إِلَيْهِ انجام می‌شود، در محل خود بیان خواهیم کرد.

سخن گفتن سنگ

در روایات موجود در کتب حدیثی، از تکلم سنگ در گرماگرم مبارزه امام مهدی عَجَلُ اللهِ إِلَيْهِ با لشکریان کفر و پلیدی سخن به میان آمده است. ابو بصیر در تبیین آیه ۳۳ سوره توبه از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند: «فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّىٰ أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَاكْسِرْنِي وَاقْتُلْهُ؛ هنگامی که قائم خروج کند، باقی نمی‌ماند کافری به خدای بزرگ و نه مشرکی به امام، مگر اینکه دوست ندارد خروج او را؛ [زیرا در زمان خروج او] حتی اگر کافر یا مشرکی خود را در داخل سنگی قرار دهد، هر آینه آن صخره می‌گوید: ای مؤمن، در داخل من کافری است؛ مرا بشکن و او را بکش»^۲. این امداد الهی در متون روایی اهل سنت نیز مطرح شده است. ابوهیریه از وجود مقدس

۱. انفال، ۱۱.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۰.

لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ وَيَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ لَكَأَنِّي بِهِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ الْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ جَبْرِيْلُ عَنْ يَدِهِ الْيُمْنَى يُنَادِي الْبَيْعَةَ لِلَّهِ فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تَطْوِي هُمْ طَيًّا حَتَّى يُبَايِعُوهُ فَيَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛ در شب بیست و سوم به نام امام قائم ندا شود، و در روز عاشورا قیام می‌کند، و آن روزی است که حسین بن علی در آن کشته شده است. گویی آن جناب را می‌نگرم که روز شنبه، دهم محرم در میان رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در سمت راست او فریاد می‌زند: "بیعت برای خدا؛" پس شیعیان آن حضرت از اطراف زمین به سویش رهسپار گردند، و زمین زیر پایشان به سرعت پیچیده شود تا خدمتش رفته، با او بیعت کنند. خدا به وسیله او زمین را از عدل و داد پر کند؛ چنانکه از جور و ستم پر شده باشد.^۱

۸. برکات طبیعت

یکی از اتفاقات بسیار زیبا در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف آن است که طبیعت پس از گذران دوران سخت و تلخ قبل از ظهور که با چالش‌هایی روبه‌رو بود، به حالت اصلی خود باز می‌گردد. رفتارهای ناصواب انسان‌ها و گناهشان نه تنها پرونده آخرتی آن‌ها را آلوده کرده، که بر طبیعت نیز اثر گذاشته و باعث فساد در آن شده است. خداوند می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ؛ فساد، در خشکی و دریا به سبب کارهایی که مردم انجام داده‌اند، آشکار شده است».^۲ در زمان ظهور، با رفع آلودگی‌ها و پلیدی‌ها، طبیعت این فرصت را پیدا می‌کند تا به اصل خود برگردد و بر پایه آنچه خلق شده است، حرکت کند. این در حالی است که قابلیت کسب لطف و ویژه الهی را نیز خواهد یافت. ابو سعید خدری از پیامبر اکرم حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم چنین نقل می‌کند: «إِنَّ الْمُهْدِيَّ مِنْ عَتْرَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَنْزِلُ لَهُ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرُهَا وَ تُخْرَجُ لَهُ الْأَرْضُ بَدْرُهَا؛ مهدی از اولاد من، از اهل بیت من است. در آخر الزمان قیام می‌کند. آسمان برای او باران می‌بارد و زمین برای او دانه‌های خود را می‌رویاند».^۳

۱. مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۷۹.

۲. روم، ۴۱.

۳. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۸۰.

مهرورزی بی مانند طبیعت به انسان در روزگار ظهور در متون روایی اهل سنت نیز انعکاس یافته است. طبرانی در روایتی مشابه با روایت قبل از ابو سعید خدری از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که فرمود: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي يَقُولُ بِسُنَّتِي، يُنْزِلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْفَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ، وَيَخْرُجُ لَهُ الْأَرْضُ مِنْ بَرَكَتِهَا، تُمَلَأُ الْأَرْضُ مِنْهُ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلَأْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ مردی از امت من قیام می کند که به سنت من سخن می گوید. خداوند عز و جل برای او باران نازل می کند و زمین برای او بذرهايش را می رویاند. از او زمین از قسط و عدل سرشار می شود؛ همان گونه که پُر از جور و ظلم شده است.»^۱

معجزات

یکی از اتفاقات مهم در زمان ظهور حوادث خارق العاده ای است که امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ الْعَرَبِيُّ انجام می دهد. این رویدادها از یک سو قابل انقسام به هنگامه قیام و دوران تثبیت حکومت است و از سوی دیگر، قابل تقسیم به اموری است که برای اثبات امام و موعود بودن رخ می دهد و اموری که به تسریع در کارها و تسکین قلوب مؤمنان می انجامد؛ بنابراین چهار نوع معجزه در دوران ظهور متصور است. این معجزات اقسام گوناگونی را شامل می شود و ما به نقل روایاتی که دریافت کردیم، می پردازیم.

بیان این نکته دارای اهمیت فوق العاده ای است که معجزه باید مطابق با شرایط روز و درک مردم و خواست آن ها باشد؛ بنابراین با توجه به مخفی بودن زمان ظهور و عدم آگاهی ما از شرایط آن روزگار انسان ها، نباید توقع داشت که معجزات امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ الْعَرَبِيُّ در متون روایی انعکاس یافته باشد. اما با توجه به شرایط عام مورد انتظار مردم از واقعه ظهور، برخی حوادث، هم قابل پیش بینی است و هم برای مردم سایر زمان ها قابل درک می باشد. بر این اساس، ما به معجزاتی خواهیم پرداخت که در متون روایی گزارش شده و با معجزات اتفاق افتاده از سوی سایر انبیا و پیشوایان آسمانی قابل مشابه سازی اجمالی است.

۱. طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۱۵، ش ۱۰۷۵.

۱. به کارگیری قدرت‌های طبیعت

یکی از قدرت‌های عالم ماده، نیروی ابر و باد است که در مواردی تحت تسخیر حجت خداوند قرار می‌گیرد. خداوند درباره تسخیر نیروی باد به دست حضرت سلیمان می‌فرماید: «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ؛ و تندباد را مسخر سلیمان ساختیم که به فرمان او حرکت می‌کرد.»^۱ و در جایی دیگر آمده است: «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عُدُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ؛ و برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که صبحگاهان مسیر يك ماه را می‌پیمود و عصرگاهان مسیر يك ماه را.»^۲

در روایات آمده است که زمان قیام امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى ابر و باد تحت تسخیر ایشان خواهد بود. از رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمود: آن زمان که به معراج برده شدم و به حجاب‌های نور رسیدم و به حدی از والایی مقام که خدا خواست رسیدم، ندایی آمد و مرا خواند. ندا را پاسخ گفتم و عرض کردم: «بله ای پروردگارم، بلند مرتبه و والامقام هستی.» دوباره ندا آمد: «ای محمد، تو بنده من و من ربّ تو هستم، پس مرا بپرست و بر من توکل کن. تو نور من در بین بندگانم و فرستاده من به سوی خلقم و حجت من بر مخلوقاتم هستی. برای تو و پیروانم بهشتی را خلق کرده‌ام و برای مخالفانم آتشی را خلق کرده‌ام و برای اوصیایم کرامت و احترام را لازم نموده و برای شیعیانم ثواب را واجب کرده‌ام.» گفتم: «پروردگارا، اوصیای من چه کسانی هستند؟» ندایی آمد: «ای محمد، نام اوصیای تو بر پایه عرش نوشته شده است.» من در حضور پروردگارم -جلّ جلاله- به پایه عرش نظر کردم، دوازده نور دیدم که در هر نور، سطری سبز رنگ بود و بر آن سطر، نام یکی از اوصیایم؛ اولین آنان علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام و آخرین آنان مهدی عَلَيْهِ السَّلَام بودند. گفتم: «پروردگارا، این‌ها بعد از من اوصیای من هستند؟» ندا آمد: «ای محمد، اینان اوصیا، دوستان، برگزیدگان و حجت‌های من بعد از تو در میان مخلوقاتم هستند. آن‌ها اوصیا و جانشینان تو و بهترین خلق من بعد از تو هستند. قسم به عزّت و جلالم که دینم را به دست آنان پیروز می‌کنم و کلمه خویش را به وسیله آنان بالا خواهیم برد و زمین را با آخرین آنان از لوث وجود دشمنانم پاک خواهیم کرد و شرق و غرب عالم را به ملک و در اختیار او درخواهم آورد، لَأَسْخِرَنَّ لَهُ

۱. انبیاء، ۸۱.

۲. سبأ، ۱۲.

الرِّيحَ وَ لَأَدْلِلَنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابُ؛ بادها را فرمان بردار او می‌کنم، ابرهای سخت و سهمگین را در مقابل او و برای او خوار و ذلیل خواهم کرد».^۱

۲. آوردن کتب آسمانی

کتاب‌های مقدس آسمانی، دربردارنده پیام‌های الهی و راه روشن زندگی است. عموم پیروان ادیان، به این کتب به دیده احترام نگاه کرده و با اعتقاد به تقدس آن‌ها، خضوع و کرنش ویژه‌ای در برابر آن‌ها داشته، نسبت به هدایت‌ها و اوامر آن تسلیم هستند. قیام و انقلاب بزرگ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جهان شمول بوده، پیروان سایر ادیان را نیز دربرمی‌گیرد. استخراج کتاب‌های آسمانی سایر ادیان از محلی پنهان به واسطه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نشانه آن است که او منجی و موعود همه ادیان و شرایع است؛ در نتیجه همراهی و اطاعت پیروان سایر ادیان در برابر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با کم‌ترین مخالفت انجام خواهد شد.

در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةٍ؛ تورات و دیگر کتاب‌های آسمانی را از غاری که در انطاکیه است بیرون می‌آورد».^۲

در متون روایی اهل سنت نیز به این مطلب اشاره شده است: «إِنَّمَا سُمِّيَ الْمُهْدِيَّ لِأَنَّهُ يُهْدِي لِأَمْرِ خَيْي، وَيَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا أَنْطَاكِيَّةٌ؛ به درستی که مهدی نامیده شد؛ زیرا به امری که مخفی است هدایت شده است و خارج می‌کند تورات و انجیل را از سرزمینی که به آن انطاکیه گفته می‌شود».^۳

۳. احیای اموات (باران خاص)

یکی از اتفاقات بسیار مهم در زمان گذشته، زنده شدن دوباره برخی افراد پس از مرگشان است. به این رویداد عجیب و غیرعادی، رجعت گفته می‌شود. در قرآن کریم به رجعت افراد مختلفی

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۴.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۷.

۳. نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۵۵، ش ۱۰۲۳.

تصریح شده است؛ مانند رجعت همراهان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در سفر به کوه طور^۱ و زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل.^۲ با نگاه دیگر، زنده کردن مردگان، یکی از معجزات حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام بود. خداوند در این زمینه می‌فرماید: «وَ إِذْ نُخْرِجُ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ و مردگان را به فرمان من زنده می‌کردی».^۳

از رویدادهای بسیار مهم زمان ظهور، حضور یاران ویژه است. این افراد از انسان‌های پاک و وارسته گذشته هستند که رجعت کرده، به امام مهدی عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی وَرَحْمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰی ملحق می‌شوند. در روایات خروج این اشخاص موحد از زمین و بازگشتشان به دنیا به امام زمان عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی وَرَحْمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰی نسبت داده شده است؛ بنابراین، یکی از معجزات زمان ظهور را می‌توان بازگشت گروهی از انسان‌های مؤمن به دنیا به برکت امام مهدی عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی وَرَحْمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰی دانست. وجود این یاران علاوه بر آنکه تأییدی بر حرکت امام مهدی عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی وَرَحْمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰی است و ثابت می‌کند او موعود همه انبیا و ادیان است، باعث توجه بیشتر پیروان سایر ادیان به سمت امام زمان عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی وَرَحْمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰی و پذیرش آن حضرت می‌شود. از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل شده است: «يُخْرِجُ الْقَائِمُ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَةً وَ عَشْرِينَ رَجُلًا حَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذِينَ كَانُوا "يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ" ۴ وَ سَبْعَةً مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ وَ يَوْشَعَ بْنِ نُونٍ وَ سَلْمَانَ وَ أَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيِّ وَ الْمِقْدَادَ وَ مَالِكًا الْأَشْتَرَّ فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا وَ حُكَّامًا؛ قائم از پشت شهر کوفه بیست و هفت مرد را خارج می‌کند که پانزده تن آنان از قوم حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشند که "به حق هدایت کنند و بدان دادگری نمایند" و هفت تن آنان اصحاب کهف هستند، و یوشع بن نون، سلمان فارسی، ابو دجانة انصاری، مقداد و مالک اشتر می‌باشند. پس این‌ها یاران و حکمرانان او هستند».^۵ در روایت منقول از عیاشی، محل خروج، پشت کعبه ذکر شده است: «استخرج من ظهر الكعبة».^۶

۱. بقره، ۵۶.

۲. بقره، ۲۴۳.

۳. مائده، ۱۱۰.

۴. اعراف، ۱۵۹.

۵. شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۸۶.

۶. عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۳۲.

البته در کتاب دلائل الامامة، خارج کردن این افراد به صورت مستقیم به خدا نسبت داده شده است: «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ مِنْ ظَهْرِ هَذَا الْبَيْتِ، بَعَثَ اللَّهُ مَعَهُ سَبْعَةً وَعِشْرِينَ رَجُلًا».^۱ در این صورت، حضور این یاران ویژه از امدادهای الهی محسوب می‌شود.

در متون روایی اهل سنت نیز به حضور برخی پاکان گذشته در بین یاران امام مهدی اشاره شده است. ابن عباس از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «أَصْحَابُ الْكَهْفِ أَعْوَانُ الْمُهْدِيِّ».^۲

۴. پرچم فتح

انقلاب جهانی امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَنِ تحقق آرزوی مستضعفان و به واقعیت پیوستن امید مؤمنان است؛ لذا مورد اقبال عمومی مردم قرار می‌گیرد؛ اما پیروان زر و زور و همراهیان ابلیس را به شدت خشمگین می‌کند. آن‌ها با همه توان خود به مقابله با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَنِ خواهند پرداخت. روشن است برای پیروزی در این جنگ تمام عیار که با اراده الهی به نابودی همه مظاهر ظلم و تباهی به پایان خواهد رسید، سازوکار مناسبی باید فراهم آید.

پرچم یک لشکر، نشانه هویت آن سپاه بوده و اهتزاز آن به معنای وجود و حیات لشکر است. از قدیم تا زمان کنونی، نشانه پیروزی یک لشکر در میدان نبرد، به زیر کشیدن پرچم دشمن و برافراشته کردن پرچم خودی در آن منطقه است.

از روایات استفاده می‌شود امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَنِ از پرچم ویژه‌ای استفاده می‌کنند که نشانه هویت اسلامی و الهی قیام ایشان است؛ زیرا منتسب به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد. ابو حمزه از امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده است: «كَأَنِّي بِقَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي قَدْ عَلَا بِحُجُفِكُمْ، فَإِذَا عَلَا فَوْقَ حُجُفِكُمْ نَشَرَّ رَأْيَةَ رَسُولِ اللَّهِ؛ گویی به قائم می‌نگرم که بر نجف شما [کوفه] بالا رفته است و چون بر آن درآید، پرچم رسول خدا را برافرازد».^۳

ویژگی مهم دیگر این پرچم آن است که به آن پرچم پیروزی گفته می‌شود؛ زیرا وقتی به اهتزاز درآید، به پیروزی لشکریان اسلام منجر می‌شود. ابوبصیر از امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایتی نقل کرده

۱. طبری، دلائل الامامة، ص ۴۶۳.

۲. سیوطی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۲۱۵.

۳. عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۱۰۳.

است که فرمود: «أَنَّ الْقَائِمَ يَهْبِطُ مِنْ سَنِيَّةِ ذِي طُوًى فِي عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا حَتَّى يُسْنِدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ وَيَهْرُ الرَّايَةَ الْغَالِبَةَ؛ قائم در میان گروهی به عدد اهل بدر، سیصد و سیزده تن، از گردنه ذی طوی پایین می‌آید تا آنکه پشت خود را به حجر الأسود تکیه می‌دهد و پرچم پیروز را به اهتزاز در می‌آورد».

از روایات استفاده می‌شود این پرچم، خاص است و فقط در بعضی مواقع استفاده می‌شود. ابوحمزه ثمالی در مورد ویژگی آن از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است: «عَمُودُهَا مِنْ عُمْدِ عَرْشِ اللَّهِ وَ رَحْمَتِهِ وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ؛ قُلْتُ: فَخَبْرَةٌ عِنْدَكُمْ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ أَمْ يُؤْتَى بِهَا؟ قَالَ: لَا بَلْ يُؤْتَى بِهَا؛ قُلْتُ: مَنْ يَأْتِيهِ بِهَا؟ قَالَ: جِبْرِئِيلُ؛ میله آن از عمودهای عرش خدا و رحمت اوست و علمدار آن پرچم نصرتی از یاری خداوند است. با آن پرچم به چیزی فرود نمی‌آید، مگر اینکه خداوند آن را نابود می‌سازد. عرض کردم: "پس نزد شما پنهان است تا آنکه قائم قیام کند یا [به موقع] برای او می‌آورند؟" فرمود: "نه؛ بلکه برایش خواهند آورد". عرض کردم: "چه کسی برای او می‌آورد؟" فرمود: "جبرئیل" ^۱.

همچنین در روایتی از وجود مقدس امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا هِيَ وَ اللَّهُ قُطْنٌ وَ لَا كَتَّانٌ وَ لَا قَرٌّ وَ لَا حَرِيرٌ؛ قُلْتُ: فَمِنْ أَيِّ شَيْءٍ هِيَ؟ قَالَ: مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ نَشَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ لَفَّهَا وَ دَفَعَهَا إِلَى عَلِيٍّ فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَ عَلِيٍّ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ الْبَصْرَةِ نَشَرَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ لَفَّهَا وَ هِيَ عِنْدَنَا هُنَاكَ لَا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ فَإِذَا هُوَ قَامَ نَشَرَهَا؛ ای ابا محمد، به خدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر. عرض کردم: "پس از چه چیزی است؟" فرمود: "از ورق [برگ] بهشتی است. رسول خدا روز بدر آن را برافراشت و بعد آن را در پیچید و به علی داد. پس همچنان نزد علی بود تا هنگامی که روز بصره فرا رسید، آن را برافراشت پس خداوند پیروزی را نصیب او ساخت. سپس آن حضرت آن را در هم پیچید و آن اینجا نزد ما است. هیچ کس آن را نخواهد گشود تا آن‌گاه که قائم قیام کند، و چون او قیام نمود آن را برخواهد افراشت" ^۲.

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۳۰۹.

۲. همان، ص ۳۰۷.

در متون روایی اهل سنت نیز به این پرچم اشاره شده است. در روایتی از امام علی بن ابی طالب علیه السلام آمده است «يَخْرُجُ بِرَايَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ مِرْطٍ مُحْمَلَةٍ سَوْدَاءٍ مُرْبَعَةٍ، فِيهَا حَجَرٌ لَمْ يُنْشَرْ مُنْذُ تُوفِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا تُشْشَرُ حَتَّى يَخْرُجَ الْمُتَهْدِي؛ بِيرِقِ رَسُولِ خُدا را با پارچه مخمل سیاه چهارگوشی بیرون می‌آورد. در آن بیرق حرمت [یا سنگ کوب] است از موقعی که رسول خدا از دنیا رفت، آن بیرق منتشر نشده و منتشر هم نخواهد شد تا مهدی خروج کند»^۱.

۵. میراث انبیا

یادگارهای گذشتگان، نمادهایی هستند تا علاوه بر آنکه یاد پیشینیان را برای ما زنده نگه می‌دارند، ما را با گذشته پیوند دهند. تاریخ و عبرت‌های آن بزرگ‌ترین درس برای آیندگانی است که تأمل و تدبر در آن را چراغ راهی برای ادامه مسیر زندگی خود می‌دانند؛ به ویژه آن‌گاه که آن میراث‌ها یادآور خاطراتی ارزشمند و انسان‌ساز باشد.

هریک از پیامبران الهی متناسب با زمان خود در ابلاغ رسالت از معجزات و ابزارهایی بهره می‌بردند. برخی از این ابزارها و معجزات فقط در زمان خودشان قابل استفاده بوده و مدت آن تمام شده است؛ مانند: ید بیضای حضرت موسی علیه السلام؛ ولی برخی دیگر از معجزات در دوران‌های دیگر نیز می‌تواند استفاده شود و آثار خاص خود را به همراه داشته باشد؛ مانند عصای موسی علیه السلام یا انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام.

از آنجایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خاتم همه انبیا و پایان بخش رسولان الهی است، و آخرین جانشین آن حضرت، وجود مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عهده‌دار تشکیل حکومت جهانی با دین آسمانی اسلام در سراسر زمین است، در اختیار داشتن موارث پیامبران گذشته دلیلی بر حقانیت قیام آن حضرت است و کمک شایانی در تحقق این مأموریت مهم خواهد داشت. بر این اساس، در روایات فراوانی گزارش شده است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور، بسیاری از میراث‌های پیامبران پیشین را به همراه خواهد داشت. امام محمد باقر علیه السلام از پدران گرامی خود

۱. نعیم ابن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۶۶.

از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند: «الْمُهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَمُ يَأْتِي بِذَخِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ فَيَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ مهدی از فرزندانم، غیبت و حیرتی دارد که امت‌ها [در آن] گمراه شوند. او با ذخیره پیامبران می‌آید و زمین را پر از عدل و داد کند؛ چنانکه پر از جور و ستم شده باشد»^۱.

از گران سنگ‌ترین میراث انبیای گذشته، پیراهن حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام است. در روایتی که مفضل بن عمر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است، آمده که آن حضرت به من فرمودند: «أَتَدْرِي مَا كَانَ قَيْصُ يُوسُفَ؟ قَالَ قُلْتُ: لَا؛ قَالَ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَمَّا أُوقِدَتْ لَهُ النَّارُ أَتَاهُ جَبْرَائِيلُ بِثَوْبٍ مِنْ شِيَابِ الْجَنَّةِ فَالْبَسَهُ إِيَّاهُ فَلَمْ يَضُرَّهُ مَعَهُ حَرٌّ وَ لَا بَرْدٌ، فَلَمَّا حَضَرَ إِبْرَاهِيمَ الْمَوْتُ جَعَلَهُ فِي تَيْمَمَةٍ وَ عَلَّقَهُ عَلَى إِسْحَاقَ وَ عَلَّقَهُ إِسْحَاقُ عَلَى يَعْقُوبَ، فَلَمَّا وُلِدَ يُوسُفَ عَلَّقَهُ عَلَيْهِ فَكَانَ فِي عَصْدِهِ حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ فَلَمَّا أَخْرَجَهُ يُوسُفَ بِمِصْرَ مِنَ التَّمِيمَةِ وَجَدَ يَعْقُوبَ رِيحَهُ وَ هُوَ قَوْلُهُ «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفْتَدُونَ»^۲ فَهُوَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ؛ قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ فَإِنِّي مَنْ صَارَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ؟ قَالَ: إِلَى أَهْلِهِ؛ ثُمَّ قَالَ: كُلُّ نَبِيٍّ وَرِثَ عِلْمًا أَوْ غَيْرَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ؛ می‌دانی پیراهن یوسف چه بود؟ عرض کردم: "نه". فرمود: "چون برای ابراهیم آتش افروختند، جبرئیل جامه‌ای از جامه‌های بهشت برایش آورد. او پوشید و با آن جامه گرما و سرما به ابراهیم زبانی نمی‌رسانید. چون مرگ ابراهیم در رسید، آن را در غلافی نهاد و به اسحاق آویخت و اسحاق آن را به یعقوب آویخت. و چون یوسف متولد شد، آن را بر او آویخت و در بازوی او بود تا امرش به آنجا که بایست رسید و چون یوسف آن را در مصر از غلاف بیرون آورد، یعقوب بوی خوش آن را دریافت و همین است که گوید «اگر مرا سفیه نمی‌خوانید، من بوی یوسف را احساس می‌کنم» و آن همان پیراهنی بود که خدا از بهشت فرستاده بود". عرض کردم: "قربانت شوم آن پیراهن به چه کس رسید؟" فرمود: "به اهلش رسید". سپس فرمود: "هر پیامبری که دانش یا چیز دیگری را به ارث گذاشته، به آل محمد رسیده است"^۳.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. یوسف، ۹۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۲.

از جمله میراث‌های مهم، یادگاری‌های دوران حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام است. از امام باقر روایت شده است که فرمود: «كَانَتْ عَصَا مُوسَى لِأَدَمَ فَصَارَتْ إِلَى شُعَيْبٍ ثُمَّ صَارَتْ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ أَنْ هَالَعِنْدَنَا وَإِنَّ عَهْدِي بِهَا أَنْفَاءً وَ هِيَ خَضْرَاءُ كَهَيْئَتِهَا حِينَ انْتَرَعْتَ مِنْ شَجَرَتِهَا وَ انْهَا لَتَنْطِقُ إِذَا اسْتُنْطِقَتْ أُعِدَّتْ لِقَائِنَا يَصْنَعُ بِهَا مَا كَانَ يَصْنَعُ مُوسَى؛ عصای موسی از آن آدم بود که به شعیب رسید و سپس به موسی بن عمران رسید. آن عصا نزد ماست و اندکی پیش نزدم بود و مانند وقتی که از درختش باز شده، سبز است. زمانی که از آن [عصا] سوال شود، جواب گوید که برای قائم ما آماده گشته است. او با آن همان کار که موسی می‌کرد، انجام دهد»^۱.

همچنین در مورد کیفیت تدارکات و آذوقه اصحاب امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام از وجود مبارک امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام چنین روایت شده است: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ وَ أَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ نَادَى مُنَادِيَهُ أَلَا يَحْمِلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَاماً وَ لَا شَرَاباً وَ يَحْمِلُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ وَفَرٌ بَعِيرٍ وَ لَا يَنْزِلُ مَنزِلاً إِلَّا انْبَعَثَ عَيْنٌ مِنْهُ فَنَ كَانَ جَائِعاً شَبِيعاً وَ مَنْ كَانَ ظَمَاناً رُويَ فَهُوَ زَادُهُمْ حَتَّى نَزَلُوا النَّجْفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ؛ هنگامی که حضرت قائم در مکه قیام کند و بخواهد آهنگ کوفه نماید، منادی‌اش فریاد کشد: "کسی خوردنی و آشامیدنی همراه خود بر ندارد". و سنگ حضرت موسی بن عمران که به وزن يك بار شتر است همراه آن حضرت می‌باشد. در هر منزلی که فرود آیند، چشمه آبی از آن سنگ بجوشد که گرسنه را سیر و تشنه را سیراب کند و همان سنگ، توشه آن‌هاست تا هنگامی که در نجف به پشت کوفه فرود آیند»^۲.

خاتم حضرت سلیمان از دیگر میراث‌های پیامبران گذشته است که در اختیار امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام قرار دارد. در روایتی از امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است: «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ ظَهَرَ بِرَأْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ وَ حَجَرِ مُوسَى وَ عَصَاهُ؛ هنگامی که قائم ظهور کند، با پرچم رسول خدا و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور می‌کند»^۳. در روایتی دیگر از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام درباره ویژگی انگشتری حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است: «مَعَهَا خَاتَمٌ

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۸۸.

۳. نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۸.

سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَعَصَى مُوسَى يَضَعُ الْخَاتَمَ عَلَى وَجْهِ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَيَنْطَبِعُ فِيهِ هَذَا مُؤْمِنٌ حَقًّا وَ يَضَعُهُ عَلَى وَجْهِ كُلِّ كَافِرٍ فَيُنْكَتِبُ هَذَا كَافِرٌ حَقًّا؛ همراه او خاتم سلیمان و عصای موسی است. آن خاتم را بر روی هر مؤمنی که بنهد، این کلام بر آن نقش بندد: "هذا مؤمن حقا" و بر روی هر کافری که بنهد بر آن نوشته شود: "هذا كافر حقا".^۱

از ارزشمندترین یادگارهای پیامبران، وسایلی است که از رسول گرامی، حضرت محمد ﷺ در نزد اهل بیت بوده و اکنون در اختیار امام مهدی ﷺ است. در روایتی از وجود مقدس امام جعفر صادق ﷺ نقل شده است: «خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِتُرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ: مَا تَرَاثُ رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُرْدُهُ وَ قَضِيْبُهُ وَ رَايَتُهُ وَ لَامْتُهُ وَ سِرْجُهُ حَتَّى يَنْزَلَ مَكَّةَ فَيُخْرِجُ السَّيْفَ مِنْ غِمْدِهِ وَ يَلْبَسُ الدِّرْعَ وَ يَنْشُرُ الرَّايَةَ وَ الْبُرْدَةَ وَ الْعِمَامَةَ وَ يَتَنَاوَلُ الْقَضِيْبَ بِيَدِهِ وَ يَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي ظُهُورِهِ؛ صاحب الامر با آنچه از رسول خدا به او ارث رسیده، از مدینه به مکه رود. عرض کردم: "آنچه از رسول خدا به او ارث رسیده چیست؟" فرمود: "شمشیر رسول خدا و زره و عمامه و بُرد و چوب دستی و پرچم و سلاح و زین مخصوص او است. وقتی به مکه وارد شود، شمشیر را از غلاف بیرون کشد و زره را بپوشد و پرچم را برافرازد و برد و عمامه را در بر کند و چوب دستی مخصوص را به دست گیرد، و از خداوند برای ظهور خویش اذن طلبد".^۲

در روایتی، پیراهن پیامبر ﷺ در جنگ نیز از جمله میراث‌ها شمرده شده است. از امام صادق ﷺ نقل شده است: «أَلَا أُرِيكَ قَمِيصَ الْقَائِمِ الَّذِي يَقُومُ عَلَيْهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى؛ قَالَ: فَدَعَا بِقَمِيصٍ فَفَتَحَهُ وَ أَخْرَجَ مِنْهُ قَمِيصَ كَرَابِيسَ فَنَشَرَهُ فَإِذَا فِي كُمِهِ الْأَيْسَرِ دَمٌ؛ فَقَالَ: هَذَا قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ ضَرَبَتْ رَبَاعِيَّتُهُ وَ فِيهِ يَقُومُ الْقَائِمُ؛ فَقَبَّلْتُ الدَّمَ وَ وَضَعْتُهُ عَلَى وَجْهِهِ؛ ثُمَّ طَوَّاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ رَفَعَهُ؛ آیا پیراهن قائم را که با آن قیام می‌کند، نشانت ندهم؟ عرض کردم: "چرا". پس امام جعبه‌ای را خواست و آن را گشود و از آن، پیراهن کرباسی را بیرون آورده آن را باز کرد. ناگاه دیدم در آستین چپ آن، خون مشاهده می‌شود. سپس فرمود: "این پیراهن رسول خدا است. روزی که

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۲۵.

دندان‌های پیشین آن حضرت ضربه دید، آن را به تن داشت و قائم در این پیراهن قیام خواهد کرد". [راوی گوید:] من آن خون را بوسیدم و بر صورت خویش نهادم؛ سپس امام صادق علیه السلام آن را پیچید و تا کرد و برداشت.^۱

۶. تجمیع عقول

از عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار در موفقیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای گسترش عدل در جامعه، تکامل عقول بشر در آن دوران است. طبق حدیث شریف جنود عقل و جهل که از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است، عدل از جنود عقل به شمار می‌آید و جور از جنود و لشکریان جهل.^۲ در این صورت وقتی مردم از لحاظ عقل ضعیف باشند، زیر بار حکومت عدل نمی‌روند. در مدینه فاضله مهدوی با تکامل عقول مردم، رفتار مردم در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که بر اساس جهل و رقابت‌های ناسالم به تعارض تبدیل می‌شد، جای خود را به همکاری، تعاون و عقلانیت می‌دهد؛ به بیان دیگر، همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها به دنبال کمال عقل انسان، به دست می‌آید. چنانکه از احادیث استفاده می‌شود عقل، پیامبر درونی انسان است. از امام موسی کاظم علیه السلام نقل شده است که فرمود: «يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأُمَّةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ؛ ای هشام، خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان. حجت آشکار، رسولان و پیغمبران و امامانند و حجت پنهان، عقل مردم است».^۳ بر این اساس، در صورت حاکم بودن عقل بر جسم و جان، آدمی به سوی صلاح و درستی خواهد رفت و مسیر بندگی پروردگار و نیل به سعادت، هموار خواهد شد. از امام صادق علیه السلام درباره عقل پرسیدند؛ امام فرمود: «مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ الْكُتُوبُ بِهِ الْجَنَانُ؛ عقل، آن [حقیقتی] است که به سبب آن، خداوند عبادت می‌شود و به [راهنمایی] آن، بهشت به دست می‌آید».^۴

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۲۴۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۱۶.

۴. همان، ص ۱۱.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «إِذَا قَامَ قَائِمًا وَصَّعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُوبَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ؛ چون قائم ما قیام کند، خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد؛ پس عقولشان را جمع کند و در نتیجه [تا پیروی هوس نکنند و با یک دیگر اختلاف نوززند] خردشان کامل شود.»^۱

در جامعه‌ای که امام معصوم حاکمیت نداشته باشد، شهوات بر عقل، غلبه دارد و نفس سرکش، یگانه فرمان‌روای افراد و گروه‌ها و احزاب است. پیامد این وضعیت، پامال شدن حقوق انسان‌ها و فراموش گشتن ارزش‌های الهی است؛ ولی در جامعه موعود و در سایه فرمان‌روایی حجت خدا که عقل کل است، عقول انسان‌ها، میدان‌دار و سگان‌دار تصمیم و اقدام خواهد بود. روشن است که عقل به کمال رسیده، جز به خوبی و زیبایی فرمان نمی‌دهد.

نتیجه‌گیری

امدادهای الهی از سنت‌های با اهمیت و پشتوانه‌ای محکم برای قیام جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که برای انجام مأموریت آن حضرت در راهنمایی و راهبری جامعه انسانی نقش مهمی دارد. این امدادهای خاص در کنار معجزاتی که از سوی آخرین حجت الهی رخ می‌دهد، باعث همراهی بیشتر مردم، تسکین قلوب مؤمنان و پیشبرد اهداف دینی می‌شود.

خداوند با هدایت ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف لشکر رعب، نصرت خاص، لشکریانی از ملائک، اصلاح امور، نزول حضرت عیسی علیه السلام و نیروهای طبیعت به امداد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران او می‌آید. همچنین معجزاتی مثل تسخیر نیروهای طبیعت، آوردن کتب آسمانی، احیای اموات، آوردن پرچم فتح، میراث انبیای گذشته، که به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق می‌افتد، در نهایت به پیروزی حق و نابودی باطل در سراسر جهان و تشکیل حکومت دینی جهانی بر پایه شریعت اسلام می‌انجامد.

۱. همان، ص ۲۵.

منابع

۱. ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد، *القول المختصر*، دار التقوی، دمشق، ۱۴۲۸ق.
۲. احمد بن حنبل، احمد بن محمد، *المسند*، المحقق: احمد محمد شاکر، دار الحدیث، چاپ اول، قاهرة، ۱۴۱۶ق.
۳. بحرانی، ابن میثم، *قواعد المرام*، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۶ق.
۴. بخاری، محمد بن إسماعیل، *الصحيح*، محقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، چاپ اول، بی جا، ۱۴۲۲ق.
۵. ترمذی، محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ، *السنن*، تحقیق: احمد محمد شاکر، محمد فؤاد عبد الباقي، إبراهيم عطوة، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، چاپ دوم، مصر، ۱۳۹۵ق.
۶. خزاز رازی، علی بن محمد، *كفایة الأثر*، بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۸. سیوطی، جلال الدین، *المحايي*، دار الفكر، بیروت، ۱۴۲۴ق.
۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بكر، *العرف الوردی*، محقق: محمد كاظم موسوی، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية، تهران، سال ۱۳۸۵ش.
۱۰. شیخ صدوق ابن بابویه، محمد بن علی، *كمال الدين وتمام النعمة*، اسلامیه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ق.
۱۱. _____، *الأملی*، کتابچی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۶ش.
۱۲. _____، *عیون أخبار الرضا*، محقق: مهدی لاجوردی، جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.
۱۳. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، محقق: محسن كوجه باغي، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۴. طبرانی، سلیمان بن أحمد، *مسند الشاميين*، محقق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۱۵. _____، *المعجم الأوسط*، محقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسينی، دار الحرمین، القاهرة.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج*، محقق: محمد باقر خراسان، مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
۱۷. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة*، بعثت، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرين*، مرتضوی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵ش.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، *الغیبة*، مصحح: عبادالله طهرانی، علی احمد ناصح، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ سوم، قم، ۱۴۲۵ق.
۲۰. علامه حلی، *كشف المراد*، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ دوم، قم، سال ۱۳۸۲ش.

۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر*، محقق: هاشم رسولی محلاتی، المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ق.
۲۲. قرطبی، محمد بن أحمد، *التذکره*، محقق: صادق بن محمد بن ابراهیم، دار المنهاج، چاپ اول، ریاض، ۱۴۲۵ق.
۲۳. قمی، علی بن ابراهیم، *التفسیر*، دار الكتاب، چاپ سوم، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۶. مصطفوی، حسن، *التحقیق*، دار الکتب العلمیة، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم، بیروت- قاهره- لندن، ۱۴۳۰ق.
۲۷. مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد*، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۸. _____، *الفصول العشرة*، دار المفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۹. _____، *الأمالی*، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۳۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، محقق: علی اکبر غفاری، صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.
۳۱. نعیم بن حماد، *کتاب الفتن*، محقق: سمیر امین الزهیری، مکتبة التوحید، چاپ اول، القاهرة، ۱۴۱۲ق.

راهبردهای معرفتی تربیت اخلاقی منتظران (با تأکید بر آیات و روایات)

زهرا قربان خانی^۱

علی غضنفری^۲

چکیده

تربیت اخلاقی، از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه در تمام اعصار است و نقش بسزایی در سلامت روان و سعادت انسان دارد؛ به همین سبب، یکی از مهم‌ترین اهداف آموزه‌های دین، تربیت اخلاقی و آراسته شدن افراد به آن است و پیامبران الهی برای همین هدف گسیل شده‌اند. این مسئله در عصر غیبت و درمورد منتظران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له اهمیت بالایی دارد و در واقع زمینه‌سازی ظهور را فراهم می‌کند. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه‌ای، به ارائه راهبردهایی در حوزه معرفتی می‌پردازد. نتایج به دست آمده از پژوهش، حاکی از آن است که تربیت اخلاقی در دوران غیبت با تکیه بر حیطه شناخت، نقش انسان‌سازی را دارد؛ زیرا حوزه شناخت در زندگی منتظران، اهمیت بسزایی دارد. منتظران به دلیل شور و شوق و محبتی که به امام زمان عجل الله تعالی فرجه له دارند به سوی آن حضرت گرایش یافته، اطاعت حضرت را سرلوحه امور زندگی خویش قرار می‌دهند که خود این اطاعت، از بینش درست آن‌ها به وجود امام و جایگاه ایشان در نظام هستی ایجاد می‌شود. نتیجه چنین بینشی رسیدن به کمالات اخلاقی و سعادت در دنیا و آخرت است.

کلیدواژگان: تربیت، تربیت اخلاقی، منتظران، ظهور، امام عصر عجل الله تعالی فرجه له.

مقدمه

تربیت از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشر است. تربیت، نه تنها لازمه جدایی‌ناپذیر زندگی است؛ بلکه انسان در پرتو تربیت صحیح می‌تواند موجودی هدفمند و اندیشه‌ور بوده، به اهداف و آرمان‌های خود دست یابد و قله رفیع سعادت را فتح کند. انسان برای پیمودن راه سعادت و بندگی، نیازمند الگوهای مطمئن در عرصه عمل است. تنها معصومان علیهم‌السلام از گوهر عصمت و مصونیت از گناه برخوردارند و بهترین و مطمئن‌ترین الگوی تربیتی می‌باشند. با وجود تلاش بسیار پیامبران برای تربیت اخلاقی مردم و به‌کاربردن راهکارهای متعدد برای این منظور، تاکنون نه تنها تربیت اخلاقی به نحو کامل محقق نشده است؛ بلکه بسیاری از رذایل اخلاقی در جوامع بشری رواج یافته و ارزش‌ها و هنجارها، جای خود را به ضد ارزش‌ها و ناهنجارها داده‌اند. این مسئله در عصر غیبت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف از اهمیت بسزایی برخوردار است. عصر حاضر، عصر سرگستگی و ابتلای انسان‌ها به بحران‌های اخلاقی است؛ از این رو ارائه راهبردهای معرفتی با هدف ارزش‌های بنیادین برای تربیت اخلاقی منتظران در عصر غیبت راهگشا است. منتظران با تکیه بر نظام تربیتی مهدوی و بهره‌گیری از این نظام در حوزه معرفتی به تقویت بینش خویش درمورد امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف می‌پردازند و این معرفت به جهت‌گیری درست در زندگی منتظران می‌انجامد و آمادگی برای ظهور را در آن‌ها ایجاد می‌کند.

تربیت اخلاقی از دیرباز ذهن اندیشه‌ورزان را به خود مشغول کرده است. آن‌ها تحقیقات فراوانی در این زمینه انجام داده‌اند؛ اما در چارچوب موضوع مورد نظر، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. درباره اخلاق منتظران، مقالات و پژوهش‌های گوناگونی وجود دارد؛ از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مقاله «نقش معرفت به امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف در تعالی اخلاقی منتظران و زمینه‌سازی ظهور» اثر آقای رضا نوروزی، مجله پژوهش‌های مهدوی (۱۳۹۳): نویسنده راهکارهای اخلاقی و معنوی را به صورت جداگانه بررسی کرده است. پژوهش از جامعیت لازم برخوردار نمی‌باشد و به برخی از راهبردها اشاره‌ای شده است؛

۲. مقاله «آموزه‌های تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام در زمینه اخلاق مهدوی» نوشته علی نقی فقیهی،

مجله پژوهش‌های مهدوی (۱۳۹۳). نویسنده در این اثر به بررسی ویژگی‌های اخلاقی امام در بعد فردی و اجتماعی، و در ادامه به ویژگی‌های یاران حضرت می‌پردازد؛ اما به تربیت اخلاقی و روایات مرتبط با این موضوع پرداخته نشده است؛

۳. مقاله «راهکارهای تربیت اخلاقی زمینه‌ساز ظهور در آموزش و پرورش» نوشته علی نقی فقیهی، رضا جعفری هرندی، ملیحه بادی، فاطمه سادات بیطرفان، مجله پژوهش‌های مهدوی (۱۳۹۳). این مقاله به بررسی تربیت اخلاقی در بعد گرایشی و رفتاری می‌پردازد و از بعد معرفتی که زیر بنای تربیت اخلاقی می‌باشد، غفلت شده است. این مقاله، به راهبردهای تربیت اخلاقی در حوزه معرفتی و با ذکر آیات و روایات مرتبط با هر عنوان پرداخته و راهبردهای معرفتی تربیت اخلاقی منتظران قبل از ظهور را بررسی کرده است. همین مسئله این اثر را از سایر تألیفات متمایز می‌سازد.

۱. مفهوم‌شناسی

نخستین گام مقدماتی در مفهوم‌شناسی، آگاهی از معنا و مفهوم واژه راهبرد، تربیت، اخلاق، تربیت اخلاقی و انتظار است، تا مرز معنای این واژه‌ها از دیگر واژه‌های مشابه یا مترادف به درستی باز شناخته شود.

واژه «استراتژی»^۱ که در فارسی به «راهبرد» ترجمه شده، دست‌یابی به هدفی معین است^۲ و به معنای برنامه، سیاست، نقشه، تدبیر، فرماندهی و اقدام‌های سازمان یافته برای رسیدن به هدف می‌باشد.^۳

راهبرد در اصطلاح، روش یا سیاستی کلی برای نیل به مقصود، هنر طراحی تعیین خط مشی کلی، هنر توسعه و به‌کارگیری بهتر امکانات در راستای نیل به اهداف اساسی در مقابل دیگران است.^۴ راهبرد، راه و روش رسیدن به اهداف بلندمدت و حیاتی است. موضوع استراتژیک و

1. Strategy

۲. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، ص ۳۵۶۹.

۳. صدری، فرهنگ فارسی امروز، ج ۱، ص ۵۸۸.

۴. آقابخشی و افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۰۰.

راهبردی، موضوعی است که جنبه حیاتی دارد؛ یعنی در استمرار شاخصه‌های حیات تأثیر عمده دارد و معمولاً در محیط رقابتی، اهمیت خود را نشان می‌دهد.^۱

با توجه به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی، راهبرد به معنای استفاده از امکانات برای برنامه‌ریزی به منظور رسیدن به هدف معین است. راهبردهای معرفتی به آن دسته از راهبردها اطلاق می‌شود که به حوزه شناخت مربوط می‌باشد؛ به عبارت دیگر، استفاده از امکانات برای رسیدن به هدف در حوزه اعتقادی و بینش می‌باشد.

واژه تربیت، تغییر و تحول تدریجی رو به کمال است.^۲ علامه مصطفوی نیز پس از بررسی نظر اهل لغت، تربیت را به معنای تورم همراه با زیاد شدن دانسته است.^۳

تربیت در اصطلاح، به معنای کشف استعدادهای طبیعی و شکوفا ساختن آن‌ها بیان شده است.^۴ تربیت یک جریان مستمر تدریجی و زمانمند است.^۵ تربیت پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی‌ای است که بالقوه در یک شیء موجود می‌باشد.^۶ بنابراین تربیت، فعالیتی هدفمند و فرایندی مستمر و منظم است که به منظور فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن استعدادهای فطری انسان در راستای رشد در جنبه‌های مختلف عاطفی، اخلاقی، رفتاری و... به کار می‌رود.

کلمه «اخلاق» جمع «خُلُق» و «خُلُق» به معنای سرشت، سنجیه و طبیعت است.^۷ راغب اصفهانی «خُلُق» و «خُلُق» را یکی می‌داند؛ این در حالی است که واژه «خُلُق» مخصوص اشکال و اجسام و صورت‌هایی است که با حواس، درک می‌شوند و «خُلُق» ویژه قوا و سجایایی است که با

۱. واسطی، نگرش سیستمی به دین، ص ۴۳.

۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۳۶.

۳. مصطفوی، التحقیق، ص ۳۵.

۴. گروه نویسندگان، فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، ص ۱۶۷.

۵. سیف، تغییر رفتار و رفتاردرمانی نظریه‌ها و روش‌ها، ص ۳۵.

۶. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۵۵۱.

۷. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۸۶.

فطرت و چشم دل درک می‌گردند.^۱

«اخلاق» در اصطلاح، به صفاتی گویند که در جان آدمی ثابت، پایدار و راسخ شده است و رفتار متناسب با آن به سهولت صادر می‌شود و در علم اخلاق به ملکه در مقابل حال که صفت و حالتی زودگذر می‌باشد، تعبیر می‌شود.^۲ علامه طباطبایی کلمه «خلق» را به معنای ملکه نفسانی بیان می‌کند که افعال بدنی مطابق اقتضای آن ملکه به آسانی از آدمی سر می‌زند؛ حال چه اینکه آن ملکه از فضائل باشد (مانند عفت و شجاعت و امثال آن) و چه از رذائل باشد (مانند حرص و جبن و امثال آن)؛ ولی اگر مطلق ذکر گردد، فضیلت خلق نیکو از آن فهمیده می‌شود.^۳ باتوجه به معانی لغوی و اصطلاحی ارائه شده می‌توان گفت: اخلاق،^۴ علمی است که صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن و همچنین شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب (فضایل) و شیوه دوری و اصلاح صفات نفسانی بد (رذایل) را بیان می‌کند.

تربیت اخلاقی، فرایند درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی و شکل‌گیری پایدار شخصیت انسان بر اساس ویژگی‌های انسان کامل و از بین بردن رفتارها، صفات و آداب غیراخلاقی در خود یا دیگران است.^۵

انتظار به معنای برگرداندن چشم، با بصیرت برای درک شیء و رؤیت آن می‌باشد و چه بسا مراد از آن تأمل و تفحص از چیزی باشد و گاهی مراد شناختی است که بعد از فحوص حاصل می‌شود.^۶ و یا به معنای درنگ در امور و چشم‌انتظاری می‌باشد.^۱

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ۲۹۷.

۲. شبیر، الاخلاق، ص ۱۰.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۹.

۴. واژه اخلاق با توجه به حروف اصلی و اشتقاق خود، تداعی‌گر صفات پایدار و ملکات نفس است. استعمال این واژه، ارزش و تعالی انسان است که در باورها، خواست‌ها، صفات، رفتارها و گفتارها موضوع دارد؛ یعنی در ترسیم سیمای انسان اخلاقی متعالی، این امور در نظر گرفته می‌شود و توصیه‌هایی بیان می‌گردد؛ به این ترتیب این واژه، تنها یک عنوان مشیر است و رابطه آن با ریشه و ماده کلمه همه جا مورد نظر نیست.

۵. همت بناری، تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن، ص ۱۷۱.

۶. راغب اصفهانی، همان، ص ۷۶۴.

در فرهنگ مهدویت، «منتظر» به انسانی گفته می‌شود که با تمام وجود، در انتظار آمدن آخرین حجت الهی به سر می‌برد.^۲ انتظار، امید به آینده‌ای روشن و رشدآفرین است که به همه نیازهای روحی و جسمی انسان به‌طور کامل پاسخ می‌دهد و شادابی و پویایی بشر در طول دوران زندگی فردی و اجتماعی، مرهون نعمت امید و انتظار است؛ چرا که زندگی برای انسانی که به آینده امیدی نداشته باشد، مفهومی ندارد.^۳ بنابراین انتظار، حالتی روحی است که موجب آمادگی در انسان می‌شود. هرچه انتظار بیشتر باشد، آمادگی نیز بیشتر است.

الف. رابطه راهبرد و تربیت

واژه راهبرد را در فضای تربیت نیز می‌توان به کار برد؛ زیرا تربیت به‌وضوح نوعی حکمت و انتقال از وضعیت موجود به قله ارزش‌های مطلوب است و برای تحقق آن به طرح کلان و اهداف میانی نیاز است. بحث از راهبرد تربیت، اهداف واسطه‌ای و استراتژیک است که راهی به سوی غایت به شمار می‌رود و انسان را به بهترین صورت به اهداف عالی تربیت با توجه به نقاط مبدأ و مقصد نزدیک می‌کنند.^۴

۱. حیدری کاشانی، سلوک مهدوی، ص ۳۱.

۲. سلیمیان، فرهنگ‌نامه مهدویت، ص ۴۱۷.

۳. سلیمیان، پرسمان مهدویت، ص ۲۰۳.

۴. راهبرد را نباید با تکنیک اشتباه گرفت. راهبرد عبارت است از: برنامه‌ریزی برای به‌کارگیری امکانات؛ اما تکنیک به روش بهینه، فن انجام کار، هنرها، مهارت‌ها و ابتکارها در اجرای فنی عملی گفته می‌شود (انوری، ج ۳، ص ۹۱۸۵). راهبرد نوعی مقصد است، نه روش و تکنیک. البته گاهی از کلمه روش در تعریف راهبرد استفاده می‌شود؛ این بدین جهت است که اهداف میانی، مسیر رفتن به مقاصد اصلی و نوعی مقدمه و سبب در تحقق اهداف غایی را دارند (کریمی، مراحل شکل‌گیری اخلاق در کودک با تأکید بر رویکردهای تحولی، ص ۱۶۰). روش، عبارت از سبک، طریق، قانون و قاعده، رسم و آیین می‌باشد (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۲۳۷). پرهیز از آموزش کلامی موعظه‌ای و تلاش برای رشد اخلاق خود پیرو و مستقل در مقابل اخلاق دیگر پیرو و تبعی (دببا، حکمت دینی و آسیب‌های کارآمدی آن در عرصه تربیت اخلاقی جامعه، ش ۶۷، ص ۶۱)؛ بنابراین شیوه‌ها و تکنیک‌ها هر قدر هم مؤثر و کارآمد باشند، الزاماً مصادق راهبرد نیستند.

ب. رابطه مهدویت و تربیت

مهدویت در اندیشه شیعی، یعنی اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قالب منجی جهانی که روزی ظهور خواهد کرد و نابسامانی‌ها را از پهنه جهان برخواهد داشت. همین باور، ابعاد گوناگونی دارد که بُعد تربیتی، از جنبه‌های مهم آن است. مهدی باوری، صرفاً مسئله‌ای اعتقادی نیست؛ بلکه تحولات گوناگون هیجانی، عاطفی، احساسی و رفتاری را در فرد ایجاد می‌کند و او را برای یابوری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مهیا می‌سازد؛ چرا که یک منتظر واقعی، به لحاظ روحی و روانی هر لحظه آماده حرکت و قرار گرفتن در کنار حضرت است تا تحت فرمان آن بزرگوار، خدمت کند.^۱

رابطه مهدویت و تربیت، رابطه‌ای دو سویه است؛ از یک سو، تربیت صحیح زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که با پرورش نیروهای مخلص و معتقد زمینه قیام آن حضرت را فراهم می‌کند؛ از سوی دیگر با ظهور مهدی موعود، تربیت الهی و معنوی در عصر ظهور آن حضرت به بالاترین سطح خود می‌رسد و انحرافات اخلاقی به کلی از بین می‌رود؛ از این رو هم تربیت بر تحقق مهدویت کمک می‌رساند و هم مهدی باوری ضمن تأثیرات روحی و معنوی بر انسان -مانند: امیدبخشی، رفع اضطراب و نگرانی، ایجاد نشاط و شادابی و...- تربیت را در مسیر صحیح قرار می‌دهد.^۲

۲. راهبردهای معرفتی تربیت اخلاقی منتظران

قرآن، راهنمای انسان سازی است که عمل بر اساس آن انسان را به نتیجه مطلوب می‌رساند؛ بنابراین افزون بر راهنمایی، راهبری هم دارد. برای کشف راهبرد تربیت اخلاقی، باید به متعالی‌ترین منبع یعنی قرآن کریم رجوع شود. راهبردهای معرفتی به آن دسته از راهبردها اطلاق می‌شود که به حوزه شناخت مربوط است و در عصر حاضر اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا نسل منتظر باید به لحاظ اعتقادی و بینش‌های درست تربیت شود. وقتی باور انسان به خدا، امام و جایگاه ایشان در نظام خلقت تقویت شود، به عنوان الگو در عصر حاضر قرار گرفته و منتظران را از

۱. احسانی، زمینه‌سازی تربیتی مهدویت، ش ۱۶۰، ص ۷۳-۹۶.

۲. باقری، آسیب‌های تربیتی مهدویت در برترین فرهنگ مهدویت در مطبوعات، ص ۳۳.

انحراف مصون می‌دارد.

الف. معرفت به خدا

یکی از وظایف مهم بندگان در مقابل پروردگار که کلید تعالی انسان می‌باشد، معرفت به خدای تعالی است. با معرفت خدا همه فضایل در جان انسان شکل می‌گیرد و بی‌شک روشی که در همه شرایط و در همه حال ضرورت دارد، معرفت به اوست؛^۱ زیرا اساس و پایه بندگی، شناخت خداوند است. «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ»^۲ عالی‌ترین تبلور این معرفت، شناخت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اوصیای او است. بی‌گمان این معرفت زمانی به کمال می‌رسد که پیامبران الهی، به ویژه پیامبر خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به خوبی شناخته شوند. این مهم نیز حاصل نمی‌شود، مگر با شناخت اوصیای او، به خصوص آخرین حجت الهی. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به اصحاب خود فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَةَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ... فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَيِّ أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَحِبُّ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُ»^۳.

بر طبق روایت مذکور، خداوند بندگان را جز برای شناخت نیافریده است و شناخت خداوند همان شناخت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد؛ چرا که آن حضرت جلوه تام و تمام حق و آینه‌دار صفات جمال و جلال الهی است؛ پس هر کس که اراده خداشناسی دارد، چاره‌ای جز مهدی‌شناسی ندارد و خدا را تنها از منظر و نگاه معصوم می‌توان شناخت.^۴ در دعایی صادرشده از ناحیه مقدسه چنین آمده است: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَلَّيْتُ عَنْ دِينِي»^۵.

در این دعا لازمه شناخت خدا، شناخت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و لازمه شناخت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، شناخت

۱. حسینی تهرانی، رساله لب اللباب، ص ۳۶۸.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۱۲؛ ابن بابویه، التوحید، ص ۳۴.

۳. ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۱، ص ۹.

۴. حیدری کاشانی، سلوک مهدوی، ج ۱، ص ۳۰.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۵.

امام و حجت دانسته شده است؛ بنابراین، اگر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شناخته نشود، پیامبر صلی الله علیه و آله و خدا نیز به درستی شناخته نخواهند شد و انسان در گمراهی و ضلالت خواهد بود. از سوی دیگر، در دوران غیبت باید شناخت خدا و رسول و امام را از خدا خواست و نباید به دانش و آگاهی خود در زمینه خدانشناسی و پیامبرشناسی و امامشناسی اتکا کرد و خود را از عنایات خداوند بی‌نیاز دانست؛ بلکه در هر حال باید به پروردگار توکل نمود و از خداوند درخواست شناخت کرد؛ در این صورت اگر برای کسی این معرفت به دست آمد، تأخیر ظهور مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف هرگز او را آزرده نمی‌کند.

بنابراین تنها راه ارزشمند و مؤثر در خصلت و رفتارهای پسندیده انسان که او را به منزلگاه سعادت می‌رساند، معرفت به خداست. وقتی هدف از خلقت، شناخت و معرفت خداوند باشد و شناخت خداوند همان شناخت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، لازمه آن تربیت ایمانی و توحیدی منتظران است که در ادامه به شرح آن پرداخته می‌شود.

۱. تربیت ایمانی و توحیدی

مهم‌ترین پیل ارتباطی و حلقه اتصال میان انسان (به عنوان موجود مستعد و جستجوگر کمالات و ارزش‌های مطلق) با خداوند (به عنوان حقیقت جامع کمالات و ارزش‌های بی‌نهایت) ایمان و توحید است که استعداد فضیلت‌جویی انسان را در مسیر صحیح شکوفا می‌سازد. این ایمان، اصلی‌ترین تکیه‌گاه اخلاق مورد نظر قرآن و عامل تحقق آن است؛ زیرا حس اخلاقی در انسان، ناشی از همین حس است و بدون ایمان و توحید، این حس درست و واقعی شکوفا نمی‌شود.^۱

محور قرآن کریم بر اساس ایمان به خدا و توحید می‌باشد. توحید، حقیقتی نفس‌الامری در عالم ثبوت است که انسان با آن، نسبت ایمانی و رابطه قلبی برقرار می‌کند. اگر مناسبت وجودی انسان با آن امر واقعی را در نظر بگیریم، ایمان نامیده می‌شود و اگر نگاه خود را مستقیماً به ظرف

۱. مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۱۰۷.

واقع معطوف کنیم، توحید نام خواهد گرفت.^۱ تربیت ایمانی همان تربیت توحیدی است و خدای متعال در مسیر هدایت بشر از راهبرد تربیت ایمانی یا تربیت توحیدی استفاده کرده است.

از سویی بخشی از فطرت و خلقت انسان را حس اخلاقی تشکیل می‌دهد و با این هدف در وجود انسان تعبیه شده است که او از نقص به کمال راه یابد؛ از این رو شکوفایی درست حس اخلاقی، به گونه‌ای که به سعادت ابدی انسان بینجامد، بدون ایمان ممکن نیست و اخلاق بدون پشتوانه ایمان، هیچ اعتباری ندارد.^۲ ایمان به خدا و توحید، چکیده همه آموزه‌های دین است و از بسط و تفصیل آن، همه گزاره‌های دین به دست می‌آید و تلاش در ارتقای ایمان و معرفت توحیدی به رفع همه مشکلات و تأمین همه نیازهای انسانی می‌انجامد. همه فضایل اخلاقی به نحوی مولود مستقیم یا غیر مستقیم معرفت الله است. کسی که به قدرت بی‌کران خدا ایمان دارد و جز او دیگری را در عالم، صاحب اختیار و فرمان‌روا نمی‌شناسد، اگر این آگاهی به آستانه باور در وجودش برسد، بی‌تکلف در شمار متوکلان قرار می‌گیرد. آیت الله جوادی آملی در این باره می‌گوید: «چون همه کمالات اخلاقی نفس بر اساس توحید صحیح تنظیم شده، محور اصلی نزاهت روح را توحید ناب تأمین می‌کند».^۳

بر این اساس قرآن کریم در تربیت اخلاقی انسان از ایمان و توحید شروع می‌کند و با پدیدآوردن آن، ریشه و زمینه رذایل را می‌سوزاند. علامه طباطبایی درباره محوریت ایمان و توحید برای تعالیم قرآنی می‌نویسد: «توحید خدای تعالی اگر آن طور که لایق ساحت قدس و عزت و کبریایی اوست، در نظر گرفته شود، آن توحید در مقام اعتقاد و در مقام اخلاق، آدمی را متخلق به اخلاق کریمه‌ای از قبیل رضا، تسلیم و... و میرای از صفات رذیله می‌سازد».^۴

در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مؤمنان منتظر را برادران خود می‌خوانند و رمز آن را پابرجا ماندن بر حق و حقیقت عصر غیبت معرفی می‌کند. در همین رابطه می‌فرماید: «طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي

۱. عالم‌زاده نوری، راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم، ص ۱۳۹.

۲. مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۲۳۸.

۳. جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ص ۳۸۸.

۴. رک: طباطبایی، المیزان، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

غَيْبَتِهِ طُوبَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِمْ أَوْلَيْكَ وَصَمَّهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ». ^۱ امام صادق (ع) در تفسیر این آیه، «متقین» را شیعه امیرالمؤمنین (ع) و «غیب» را حجت غائب بیان می‌کنند. ^۲ ایمان منتظران در عصر غیبت دارای چنان اهمیتی است که به کسانی که در پیشگاه خداوند سود برده و رستگار شده‌اند، اطلاق می‌شود: «شیعتنا و محبونا عند الناس و عند الله راجحون، فازوا بالإيمان». ^۳ در روایتی دیگر سبب ایمان منتظران در عصر غیبت، یقین آنان بیان شده است: «أَنَّ لِقَاءَنَا مِنَّا غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى ... أَمَّا الْأُخْرَى فَيَطُولُ أَمْدُهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ». ^۴

در عصر غیبت، منتظرانی که خدای تعالی از آنان عهد و پیمان ولایت گرفته و ایمان را در دل آنان نگاشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد، به کمالات اخلاقی دست می‌یابند و ریشه رذایل در وجود آنان می‌خشکد: «مَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَهْدَهُ بِوَلَايَتِنَا وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُ بِرُوحِ مِينُهُ»؛ ^۵ از این رو خداوند می‌فرماید: «وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». ^۶

بنابراین ایمان و توحید، اصلی‌ترین و جدی‌ترین عامل تکامل است و اصلی‌ترین موضوع تکامل انسان، قلب و روح ملکوتی اوست و هدایت قلب به معنای دستیابی به همه فضایل است؛ فضایی که مولود مستقیم یا غیرمستقیم معرفت به خدا می‌باشد.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳.

۲. یزدی حائری، الزام الناصب، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۹.

۴. ابن بابویه، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۴.

۵. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۲۶.

۶. تغابن، ۱۱.

۲. عبودیت خدا

پیامبران الهی پس از بعثت در اولین خطاب خود بر عبودیت^۱ تأکید ورزیده و راز فلاح و رستگاری انسان‌ها را در کلمه «لا اله الا الله» معرفی می‌کردند: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا». ^۲ در حدیث نبوی معروف «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۳ عبودیت، هدف خلقت انسان است. از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ نقل شده است که به شیعیان خود تعلیم می‌دهد در دعای خود از خداوند متعال این چنین بخواهند: «أَنْ تُفَرِّغَنِي لِمَا خَلَقْتَ لَهُ وَلَا تَشْغَلَنِي بِمَا قَدْ تَكَفَّلْتَ لِي بِهِ وَتَجْعَلَنِي مِنْ عِبَادِكَ». ^۴ در قرآن کریم خداوند به این مهم اشاره می‌کند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون»؛^۵ از این رو هدف، بندگی خدای سبحان است. اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به عبودیت برای خداوند اعتراف کرده‌اند. امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ می‌فرماید: «وَأَنَا وَجَمِيعِ آبَائِي مِنَ الْأَوْلِيَاءِ أَدَمُ وَنُوحٌ... إِلَى مَبْلَغِ أَيَّامِي وَمُنْتَهَى عَصْرِ عِبِيدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». ^۶

امامان معصوم هرچه دارند به سبب معرفت و قرب الهی و از عنایات خداوند است. بزرگ‌ترین مقام و منزلت پیامبران، عبودیت برای خدا می‌باشد که به آن نیز افتخار می‌کردند. وجود انسان با فطرت الهی سرشته شده است و استعداد خدایابی، خداپرستی و خدایی شدن را دارد؛ ولی در پرورش این استعداد و پیمودن مسیر تا خدا - یعنی فاصله پیدایش انسان تا کمال مطلق - نیازمند برنامه و مربی کامل است. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ پرستش خداوند را به سبب اهل بیت بیان می‌کند و می‌فرماید: «بِنَا عِبْدِ اللَّهِ وَبِنَا عَرَفِ اللَّهُ وَبِنَا وَجَدَ اللَّهُ تَبَارَكَ». ^۷ امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ در اهمیت

۱. «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (اعراف، ۶۵)، «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (اعراف، ۸۵).

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

۴. عاملی، البلد الامین، ص ۳۹۷.

۵. ذاریات، ۵۶.

۶. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۷.

۷. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

این موضوع می‌فرماید: «بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى»^۱ از این رو تقرب به سوی خداوند، فقط باید از راه امام معصوم باشد، تا به بیراهه و انحراف منجر نشود و امام معصوم در این عصر و زمان، کسی جز حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و وَجَاءَ الْقَوْمُ نیست.^۲

منظور از عبادت، تنها کرنش و خضوع و رکوع و سجود نیست؛ بلکه مقصود، اطاعت و سرسپردگی کامل در اندیشه و عمل در برابر خدا و پیراستگی از همه رذایل اخلاقی و آراستگی به فضایل انسانی است که لازمه آن، پرهیز از هر زشتی و کژی در فکر و کردار و صفات است که از معرفت الهی سرچشمه می‌گیرد.^۳ مؤمنان برای رسیدن به چنین هدف مهمی، باید خدا را به شایستگی شناخته و همه وجودشان غرق جلوه نور ایزدی شود و همه چیز را جلوه او دیده و جز یاد او، سخن دیگران در نظرشان بی‌لطف و جاذبه شود؛ در این صورت غیب را چونان شهود دیده و از صفای روحانی عالم معنا، ایمانی خالصانه را درک می‌کنند که شك و تردید با آن بیگانه است. کمال معرفت و آشنایی با حقایق، آنان را به مرحله عالی خشیت نائل می‌کند. آن‌ها از کوتاهی در انجام وظیفه هراس دارند؛ زیرا آن‌کس که به خدا نزدیک‌تر است و به عزت و قدرت بی‌پایان او بیشتر آگاهی دارد، ترسش از خدا فزون‌تر است و در انجام وظیفه، شکیباتر. شوق دیدار محبوب، دل‌هایشان را به وجد آورده و در اشتیاق وصل او، شب و روز نمی‌شناسند. طبق روایت مفضل، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام انتظار امام غایب را نشانه نزدیکی به خداوند دانسته، می‌فرماید:

«أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ وَ لَا مِيثَاقُهُ فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً».^۴

دلبستگی به خدا که سرسلسله ارزش‌هاست با بندگی خدای سبحان و سرسپردگی کامل در اندیشه و عمل در برابر خدا، از رذایل اخلاقی پاک و به فضایل انسانی آراسته شدن می‌باشد؛ در

۱. ابن طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنة، ج ۱، ص ۵۰۹.

۲. رضوانی، دین‌شناسی از دیدگاه حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و وَجَاءَ الْقَوْمُ، ص ۱۰۶.

۳. الهامی نیا، نهضت انتظار و انقلاب اسلامی، ص ۱۴.

۴. طوسی، الغیبة، ص ۴۵۷.

این صورت تربیت اخلاقی در اثر بندگی خدا حاصل شده و به دنبال خود، دلبستگی به کمال و زیبایی و عدل و برابری و گذشت و فداکاری و افاضه و خیررسانی در انسان به وجود می‌آورد.

ب. معرفت به امام

شناخت امام اهمیتی ویژه دارد و امری واجب برای هر شخص مؤمن و متدین و زمینه‌ساز بینش عمیق در دین و منش درست و پسندیده در زندگی است. امام پیشوا و راهنما و راهبر انسان‌ها به سوی تکامل و تعالی و حجت و خلیفه خدا بر روی زمین است و مقامی بس والا در میان آفریده‌های خداوند دارد. با توجه به نقشی که امام در کمال بشر و سیر او به سوی خدا دارد، در روایتی تکلیف منتظران به شناخت امام و تسلیم دانسته شده است: «إِنَّمَا كَلِّفَ النَّاسَ مَعْرِفَةَ الْأَئِمَّةِ وَالتَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا...»^۱.

در وجوب معرفت امام برحسب حکم عقل و شرع، جای هیچ‌گونه تردید و شبهه‌ای نیست؛ زیرا معرفت، مقدمه اطاعت است که واجب است، و بدون وجوب آن، اطاعت و نصب امام بیهوده خواهد شد.^۲ در نهج البلاغه چنین آمده است: وارد شدن به بهشت، منوط به شناخت امامان و ورود به آتش نیز دائر مدار انکار آن‌ها است. امیرالمؤمنین ع در این باره فرمود: «إِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قُؤَامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ»^۳.

شناخت امام زمان دارای مراتبی است که در زدودن غبار جاهلیت از مسلمانان تأثیری خاص دارد. این مطلب دارای چنان اهمیتی می‌باشد که مردن بدون شناخت امام زمان، با مرگ جاهلی برابر است. پیامبر اکرم ص می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۴. در واقع پیامبر اکرم ص با اضافه کردن کلمه امام به کلمه زمان، ضرورت وجود امام را در هر عصر و زمانی اعلام فرمود و چنین کلامی جز بر امامان معصوم شیعه که آخرین آن‌ها حضرت حجة بن

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۰.

۲. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۶۹.

۳. شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۲۱۲.

۴. ابن بابویه، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹.

الحسن العسكري عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ است منطبق نمی‌شود. همچنین پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اضافه کردن کلمه «میتة» به کلمه «جاهلیة»، مرگ بدون شناخت امام را مرگ جاهلی توصیف فرمود. معلوم می‌شود که این امام، شخصی عادی نیست؛ بلکه مانند پیامبر از عالی‌ترین درجه علمی و عملی برخوردار، و رابط میان خلق و خالق است که شناختن او همچون شناختن پیامبر، موجب گمراهی خواهد شد.^۱

طبق فرموده امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ با داشتن معرفت به امام زمان، تقدم یا تأخر و سیر حرکت کند یا تند ظهور، به منتظر ضرری نمی‌رساند: «يَا فَضِيلُ اعْرِفْ اِمَامَكَ فَاِنَّكَ اِذَا عَرَفْتَ اِمَامَكَ لَمْ يَصُرْكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْاَمْرُ اَوْ تَاَخَّرَ وَمَنْ عَرَفَ اِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ اَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْاَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلَّ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لِيَوَانِهِ».^۲

معرفت به امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ در زمان غیبت، معرفت و شناخت صرف نیست؛ بلکه فراتر از شناخت، مدخلیت در ایمان و گرایش به آن نیز خواهد داشت؛^۳ از این رو بین شناخت و درک یک امر، با ایمان به آن تفاوتی عمیق وجود دارد. اگر امری مورد پذیرش عقل و فکر انسان قرار گیرد، معرفت و شناخت حاصل شده است؛ اما اگر از این مرحله فراتر رود و این معرفت در قلب انسان رسوخ کند، ایمان حاصل شده و گرایش‌های انسان با آن همسو می‌شود. شهید مطهری می‌گوید: «ایمان یعنی اعتقاد و گرایش. ایمان یعنی مجذوب شدن به یک فکر و پذیرفتن یک فکر. مجذوب شدن به یک فکر دو رکن دارد: یک رکنش جنبه علمی مطلب است که فکر و عقل انسان بپذیرد؛ یک رکن دیگر، جنبه احساساتی آن است که دل انسان گرایش داشته باشد».^۴

ایمان به امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ چنان اهمیتی دارد که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «المهدي من

۱. فقیه ایمانی، مهدویت از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۷.

۲. ای فضیل، امام خود را بشناس. همانا هنگامی که امام خود را شناختی، هیچ آسیبی به تو نخواهد رسید از اینکه امر ظهور جلو بیفتد یا اینکه عقب بیفتد. هر کس که امام خویش را شناخت و آن‌گاه پیش از آنکه صاحب الامر قیام فرماید از دنیا رفت، بسان کسی است که در سپاه آن حضرت حضور پیدا کرده است. نه؛ بلکه بسان کسی است که زیر پرچم او حاضر شده باشد. (نعمانی، الغیبة، ص ۳۲۹؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۱).

۳. خراسانی، مهدی منتظر، ص ۶۵.

۴. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۲۴۷.

ولدي الذي يفتح الله به مشارق الأرض و مغاربها، ذاك الذي يغيب عن أوليائه غيبة لا يثبت على القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه للايمان»^۱. در جای دیگر می فرماید: «أَنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ يَتَقِينَنَّا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمْتُوا بِسَوَادٍ فِي بِيَاضٍ»^۲. این ها منتظرانی هستند که معجزات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را ندیده اند؛ ولی به چنان باوری رسیده اند که ظلمت ها رهایشان کرده، معرفت در وجودشان جاری و حکمت در قلبشان پدیدار می شود.

وظیفه ای که منتظران در برابر امام و مقتدای خویش دارند، معرفت و شناخت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است؛ معرفتی که منتظر با آن بتواند حق منتظر را ادا کند. در چنین صورتی منتظر به مقام و منصب رهبر و مقتدای خویش پی برده است.^۳ و بینشی عمیق و انگیزه ای برای سیر و حرکت در این مسیر در منتظران ایجاد می کند؛ به گونه ای که معرفت امام و برقراری پیوند عاطفی با آن حضرت، الگوی تربیتی و اخلاقی منتظران خواهد بود. شخص منتظر، می کوشد هر چه را در تضاد با اعتقاد قلبی می بیند، رفع و دفع کند؛ بنابراین در این دوران که عصر امامت آخرین حجت خدا، امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است، شناخت آن حضرت بر همگان لازم است. ضروری است که اهل ایمان همه تلاش خود را برای گسترش و تعمیق معرفت خود به ایشان کنند که این حالت، به مراقبت دائمی از اعمال منجر می شود.

۱. مراقبت دائمی

معرفت به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ منجر به مراقبت دائمی اخلاقی خواهد شد؛ زیرا منتظر، یقین دارد که امام به عنوان خلیفه الله، به همه عوالم هستی عالم است. علم امام به همه عوالم، شامل علم او به اعمال و رفتارها، بلکه نیت های انسان ها می شود؛ اما در قرآن، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به عنوان شاهد اعمال معرفی می شوند: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ

۱. کورانی، المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ، ص ۲۸۶.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۳. امامی کاشانی، گفتمان مهدویت، ص ۲۴۷.

المُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۱ این آیه شریف، رسول خدا ﷺ و مؤمنان را شاهد بر اعمال معرفی می‌کند و اطلاع مؤمنان (ائمہ اطهار علیهم السلام) از اعمال، در روز قیامت نیست؛ چرا که ادامه آیه «سَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ» دلالت دارد که رؤیت رسول اکرم ﷺ و مؤمنان پیش از بعث و قیامت و مربوط به دنیا می‌باشد.^۲ امام صادق علیه السلام نیز به همین مسئله اشاره فرموده است: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ صَبَاحٍ أَبْرَارُهَا وَ فُجَّارُهَا فَاحْذَرُوهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ؛ وَ سَكَتَ».^۳ نکته قابل توجه در عرضه اعمال این است که در اولین مرحله به امام معصوم هر زمان صورت می‌گیرد. در زمان غیبت نیز عرضه اعمال به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف نیز خواهد شد: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ [أَمْرًا] عَرْضَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ [وَ سَائِرِ الْأُمَّةِ] وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى [أَنْ] يَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الدُّنْيَا وَ إِذَا أَرَادَ الْمَلَائِكَةُ أَنْ يَرْفَعُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَمَلًا عَرِضَ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ ثُمَّ [يَخْرُجُ] عَلَى وَاحِدٍ [بَعْدَ] وَاحِدٍ إِلَى أَنْ يُعْرَضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ يُعْرَضُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَذَا نَزَلَ مِنَ اللَّهِ فَعَلَى أَيْدِيهِمْ وَ مَا عَرَجَ إِلَى اللَّهِ فَعَلَى أَيْدِيهِمْ وَ مَا اسْتَعْنَوْا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ طَرْفَةً عَيْنٍ...»^۴ توجه به اینکه امام به اذن الهی به همه زوایای وجودی ما علم دارد، سبب می‌شود به اندازه درجه معرفتی که به امام یافته‌ایم، به حیات طیبه رهنمون گردیم؛^۵ از این رو میان «انتظار» و «عمل مورد پذیرش منتظر» تلازم منطقی وجود دارد و در غیر این صورت، «انتظار» امری بی‌معنا خواهد بود.^۶

اگر منتظر پیوسته مراقب مجموعه گفتارها و رفتارهایش باشد و موردی برخلاف رضای محبوبش از او صادر نشود و این مسئله به پالایش درونی و صفای باطنی او بینجامد، به‌گونه‌ای

۱. بگو: [به جای حرف] به عمل کوشید که خدا و پیامبرش و مؤمنان کردار شما را خواهند دید و به‌زودی به پیشگاه خدای دانای نهان و آشکار بازگردانده می‌شوید و شما را به آنچه می‌کردید آگاه می‌سازد (توبه، ۱۰۵).

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۳۷۹.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۴. طوسی، الغیبة، ص ۳۷۸.

۵. جوادی آملی، امام مهدی موجود موعود، ص ۳۲-۴۴.

۶. مؤسسه فرهنگی انتظار نور، گفتمان مهدویت، ص ۱۳۹.

که در پرتو چنین مراقبه‌ای، قابلیت ارتقا یابد، هدف تربیت اخلاقی محقق می‌شود. این هدف، ناظر به این است که عامل نظارت و کنترل فرد، باید قبل از هر چیز، جنبه درونی داشته باشد، نه بیرونی؛ زیرا عوامل بیرونی از برخی آفات عمل همچون تظاهر، ریا و گسیختگی و انقطاع عمل مصون نیست؛ اما وضعیت درونی، از استمرار، دوام، عمق و اخلاص ویژه‌ای برخوردار است و رفتار فرد را در راستای اهداف معینی جهت می‌بخشد. در این صورت، ارزش عمل، وابسته به رضای حق و تأیید امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضور حضرت است و ثمره آن، منتظرانی هستند که در نیت و عمل، خالص بوده، هرگز لحظه‌ای از وارسی اعمال خویش غفلت نمی‌کنند.

ج. معرفت به جایگاه امام در هستی

برای تربیت اخلاقی در عصر غیبت لازم است به جایگاه امام در هستی، معرفت صحیح بیابیم و سپس بر مبنای آن عمل کنیم. جایگاه امام دارای چنان اهمیتی است که عصاره انبیا و خلاصه رسولان بیان شده است: «سَلَاةَ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَ عَشْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱. اوصافی که در این زیارت برای اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آمده، به ترتیب اهمیت است؛ چنانکه سلالة الانبیاء و صفوة المرسلین بودن، برای امامت و جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و سکان دار هدایت بشری بودن کافی نیست؛ بلکه «خیره رب العالمین؛ برگزیده پروردگار» بودن، شرط است؛^۲ از این رو امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان برگزیده از مرسلین که مقامی بالاتر از انبیا دارند و در نهایت به عنوان فرزند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که برترین و بالاترین مخلوق است، معرفی شده و این، جایگاه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را بیان می‌کند. این جایگاه به عنوان تداوم بخش رسالت انبیا، وارث اولیای الهی و در يك کلام «حجّت خدا» بر روی زمین مطرح است؛ حجتی که تأثیر او در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها تنها به آخرالزمان و زمان ظهور منحصر نمی‌شود و وجود او در لحظه لحظه زندگی ساکنان زمین نقش دارد.^۳

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ خطاب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ عرضه می‌دارد: «اَكْفِيَانِي فَاَنْكُمَا

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۹۳.

۲. جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۵.

۳. شفیع‌ی سروستانی، معرفت امام زمان و تکلیف منتظران، ص ۸۷.

كَافِيَايِ وَ انْصُرَانِي فَاتَّكَمَا نَاصِرَايِ»^۱ یعنی شما دو نفر مرا کفایت و یاری کنید.^۲ نصرت از جانب خداوند متعال است و نیز خداوند متعال انسان را کفایت می‌کند؛ ولی از آن جا که عالم، عالم اسباب و مسببات است و فیض الهی از کانال اسباب ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به عالم دنیا می‌رسد، جایگاه امام در هستی، واسطه فیض الهی و رابط خالق و خلق است؛ یعنی مخلوقات، روزی خوار نعمت‌هایی هستند که خداوند برای آنان به یمن وجود مبارک امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى مقدر فرموده است: «وَيُؤْتِيهِ رِزْقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ تَبَتَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ».^۳ امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى در بخشی از تویق مبارک به شیخ مفید فرمود: «فَاتَا نُحِيْطُ عَلِمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَعْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَحْبَابِكُمْ... إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ».^۴ زمین به سبب ایشان از بلاهای آسمانی در امان می‌ماند و در پرتو وجود حضرت، خداوند به بندگانش نعمت می‌دهد.

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ خُلَفَاؤُهُ فِي عِبَادِهِ وَ أَمَنَّاؤُهُ عَلَى سِرِّهِ وَ نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ وَ أَعْلَامُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ بِنَا يُنْسِكُ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا وَ بِنَا يُنْزَلُ الْعُنَيْتَ وَ يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَ لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ مِنَّا ظَاهِرٍ أَوْ خَافٍ وَ لَوْ خَلَّتْ يَوْمًا بِغَيْرِ حُجَّةٍ لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمْوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ».^۵

هرگاه مضامین بلند روایت امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ در معرفی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى برای منتظران روشن شد و منتظران همه برکات آسمان و زمین را از یمن وجود امام دانستند و هدایت‌های ظاهری و باطنی خدا را در پرتو امام معصوم باور کردند، به منزلت و جایگاه رفیع امام پی‌برده، در راه رضایت و خشنودی ایشان با استواری حرکت می‌کنند. منتظران هرچه در این مسیر بیشتر حرکت کرده، بر سرعت و توان خود بیفزایند، تربیت اخلاقی حاصل شده و زودتر به آرزوی دیرینه خود (ظهور حضرت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى) خواهند رسید.^۶ در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «بِكُمْ فَتَحَّ

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۷۵.

۲. رضوانی، دین‌شناسی از دیدگاه حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى، ص ۱۱۰.

۳. نیلی نجفی، منتخب الانوار المضيئة، ص ۸.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۵. ابن بابویه، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۳-۲۰۴.

۶. مؤسسه فرهنگی انتظار نور، گفتمان مهدویت، ص ۲۵۱.

اللَّهُ وَبِكُمْ يَحْجُمُ وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ يُنْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِكُمْ يُنْفَسُ
الْهَمُّ وَيَكْشَفُ الصُّرَّةَ وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَّلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ»^۱.

در دنیای امروز شناخت جایگاه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف چنان شوقی در منتظران ایجاد می‌کند که امام را راهنما و هدایتگر خویش می‌دانند که آن‌ها را تنها نگذاشته و واسطه فیض الهی است. در هر صورت حجت خدا در زمین واسطه میان جهان مادی و عالم وحی است که موجب ماندگاری هستی و رسیدن انسان به هدف نهایی می‌شود.

نتیجه‌گیری

خداوند بندگان را جز برای شناخت خود نیافرید و شناخت خداوند جز با شناخت مظاهر هستی میسر نیست. برترین این مظاهر، امام است که گاه در قالب رسول که او هم امام است ظهور می‌یابد و گاه مظهر آن، امام بعد از نبی است. اینک امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف جلوه تام و تمام حق است؛ به گونه‌ای که هر کس خدا را شناخت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شناخته و با شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حجت خدا را می‌شناسد و از دین گمراه نمی‌شود. لازمه شناخت خدا، تربیت ایمانی و عبودیت منتظران است؛ زیرا هرگاه روح اعتقاد توحیدی در جان انسان مستقر شود، افکار و اخلاق را متناسب با خود، متحول و بازسازی می‌کند. همه فضایل، مولود مستقیم و غیرمستقیم معرفت به خدا است؛ از این رو شناخت خدا همان شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف می‌باشد و با این شناخت به وجود امام و خالی نبودن زمین از حجت الهی و واسطه فیض الهی زمینه‌ساز گرایش و همسویی و همراهی حضرت در منتظران به وجود می‌آید. با این گرایش، تربیت اخلاقی حاصل می‌شود؛ زیرا آن حضرت رابطه خالق و خلق است و زمین به سبب ایشان از بلاهای آسمانی در امان می‌ماند و در پرتو وجود حضرت، خداوند به بندگان نعمت می‌دهد.

۱. ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.

منابع

*قرآن کریم

۱. آقابخشی، علی، افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، چاپار، تهران، ۱۳۷۶.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، محقق: هاشم حسینی، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸.
۳. _____، مصحح: عبادالله طهرانی، علی احمد ناصح، مؤسسة المعارف الاسلامیة، قم، بی تا.
۴. _____، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵.
۵. _____، من لایحضره الفقیه، محقق: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، ۲ جلد، قم، ۱۴۱۳ق.
۶. _____، کمال الدین وقام النعمة، محقق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیة، ۲ جلد، تهران، ۱۳۵۹.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، الاقبال بالاعمال الحسنة، محقق: جواد قیومی اصفهانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق: جمال الدین میردامادی، دارالفکر، ۱۰ جلد، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۹. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، بنی هاشمی، ۲ جلد، تبریز، ۱۳۸۱.
۱۰. امامی کاشانی، محمد و دیگران، گفتمان مهدویت، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵.
۱۱. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، ۴ جلد، تهران، ۱۳۸۶.
۱۲. باقری، خسرو، آسیب های تربیتی مهدویت در برترین فرهنگ مهدویت در مطبوعات، بی نا، بی جا، ۱۳۸۰.
۱۳. جمعی از نویسندگان، نهضت انتظار و انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی مقاومت بسیج، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.
۱۴. جواد آملی، عبدالله، امام مهدی موجود موعود، تحقیق: محمدحسن مخبر، اسراء، قم، ۱۳۸۷.
۱۵. _____، مراحل اخلاق در قرآن، اسراء، قم، ۱۳۸۱.
۱۶. حسینی تهرانی، سید محمدحسین، رساله لب اللباب، محقق: هادی خسروشاهی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۹.
۱۷. حیدری کاشانی، محمدباقر، سلوک مهدوی، سبط النبی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۸.
۱۸. خراسانی، محمدجواد، مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریح، مشهد، نورالکتاب و ضامن آهو، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۱۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، ۸ جلد، تهران، ۱۳۷۷.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دارالعلم - الدارالشامیه، بیروت - دمشق، ۱۴۱۲ق.

۲۱. رضوانی، علی اصغر، *دین‌شناسی از دیدگاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف*، دلیل ما، چاپ اول، قم، ۱۳۸۸.
۲۲. سلیمیان، خدامراد، *فرهنگ‌نامه مهدویت*، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، ۱۳۸۸.
۲۳. _____، *پیرمان مهدویت*، شباب الجنة، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۵.
۲۴. سیف، علی اکبر، *تغییر رفتار و رفتار درمانی؛ نظریه‌ها و روش‌ها*، دوران، تهران، ۱۳۹۱.
۲۵. شبر، عبدالله، *الاخلاق*، مکتبه العزیزی، قم، ۱۳۷۴.
۲۶. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، محقق: صبحی صالح، هجرت، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۷. شفیع سروستانی، ابراهیم، *معرفت امام زمان و تکلیف منتظران*، موعود عصر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۷.
۲۸. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *منتخب الاثر*، مؤسسه السیده المعصومه علیها السلام، قم، ۱۴۱۹ق.
۲۹. صدری، افشار، *فرهنگ فارسی/امروز*، کلمه، تهران، ۱۳۷۳.
۳۰. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۹ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۲۴ق.
۳۱. _____، *المیزان*، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۰ جلد، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۷ق.
۳۲. طوسی، محمد بن الحسن، *الغیبه*، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ق.
۳۳. عالم‌زاده نوری، محمد، *راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۹۶.
۳۴. عاملی، ابراهیم بن علی، *کفعمی، البلد الامین*، مؤسسه الاعلمی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۳۵. فقیه‌ایمانی، مهدی، *مهدویت از دیدگاه نهج البلاغه*، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵.
۳۶. کریمی، عبدالعظیم، *مراحل شکل‌گیری اخلاق در کودک با تأکید بر رویکردهای تحولی*، عابد، تهران، ۱۳۸۵.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، محقق: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۳۸. کورانی، علی، *المعجم الموضوعی لأحادیث الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف*، دارالمرتضی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۳۰ق.
۳۹. گروه نویسندگان، *فلسفه تعلیم و تربیت*، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۴.
۴۰. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، محقق: محمدباقر محمودی، عبدالزهراء علوی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۴۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلد، تهران، ۱۳۶۸.
۴۲. مطهری، مرتضی، *فلسفه اخلاق*، صدرا، تهران، ۱۳۸۶.
۴۳. _____، *مجموعه آثار*، صدرا، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۷.

۴۴. مؤسسه فرهنگی انتظار نور، *گفتمان مهدویت (سخنرانی‌های گفتمان سوم و نهم)*، بوستان کتاب، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۸.
۴۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۷.
۴۶. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، *منتخب الأنوار المضيئة*، مصحح: عبداللطیف حسینی کوهکمری، مطبعة الخيام، قم، ۱۳۶۰.
۴۷. واسطی، عبدالحمید، *نگرش سیستمی به دین*، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، مشهد، ۱۳۸۸.
۴۸. یزدی حائری، علی بن زین العابدین، *النظام الناصب*، محقق: علی عاشور، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۴۲۲ق.

فصلنامه

۴۹. احسانی، محمد، *زمینه سازی تربیتی مهدویت*، معرفت، ش ۱۶۰، فروردین ۱۳۹۰.
۵۰. دیبا، حسین، *حکومت دینی و آسیب شناسی کارآمدی آن در عرصه تربیت اخلاقی جامعه*، معرفت، ش ۶۷، ۱۳۹۲.
۵۱. همت بناری، علی، *تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن*، روان شناسی و علوم تربیتی، ش ۲، ۱۳۷۹.

عدالت سیاسی در حکومت مهدوی با نگاهی به چالش‌های پیش‌رو

طاهره ماهرزاده^۱

زهرا فرزنانگان^۲

چکیده

عدالت سیاسی به معنای اداره جامعه بر مبنای عدالت و شایسته‌سالاری، یکی از ابعاد عدالت اجتماعی است که در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور ویژه‌ای خواهد یافت. تحقق حکومت عدل مهدوی با دربرداشتن دو شاخصه مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی، نیازمند اخذ راهبردهایی چون قانون‌گذاری بر مبنای حق و عدالت، تشکیل قوه مجریه از کارگزاران عدل‌پیشه و زمینه‌سازی برای مشارکت سیاسی عادلانه در میان آحاد افراد جامعه است که بر اساس آیات و روایات در زمان ظهور شکل خواهد گرفت. در این پژوهش به شیوه توصیفی و تحلیلی با استناد به منابع روایی به تبیین شاخصه‌ها و راهبردهای حکومت مهدوی در تحقق عدالت سیاسی پرداخته و از گذر آن چالش‌های پیش‌رو به منظور تحقق عدالت سیاسی نیز تبیین می‌شود. مهم‌ترین این چالش‌ها، فقدان ولایت‌پذیری در میان نخبگان جامعه و کمبود همدلی در بدنه جامعه شیعی است. این آسیب‌ها در زیرساخت‌های معرفتی و اخلاقی بشر ریشه دارد و مانع اصلی ظهور و تحقق آن حکومت یگانه است.

کلیدواژگان: حکومت مهدوی، حکومت جهانی، عدالت سیاسی، چالش ظهور، راهبرد.

۱. استادیار، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی‌العالمیه، پژوهشگر جامعه الزهراء ع (نویسنده مسئول)

mahrozadeh@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم Z.farzanegan@gmail.com

مقدمه

پیش‌گویی‌های موعودنگرانه و منجی‌گرایانه در احادیث و ادعیه وارد شده از معصومان علیهم‌السلام عدالت اجتماعی را به عنوان یک برنامه اساسی در حکومت مهدوی یاد می‌کند. حکومتی که بر اساس معیار حق و فضیلت شکل گرفته، اقامه عدل و قسط را از اساسی‌ترین بنیاد جامعه یعنی ساختارهای حکومتی آغاز خواهد کرد. عدالت اجتماعی در عصر ظهور، مقوله‌ای فراگیر است و در ساحت‌های کلان سیاست، اقتصاد، فرهنگ و قضاوت بازتاب گسترده‌ای خواهد داشت. نخستین گام برای تحقق عدالت اجتماعی در عصر ظهور، ایجاد عدالت سیاسی در برپایی حکومتی توحیدی بر مبنای شایسته‌سالاری است و لازمه آن، برچیدن قدرت‌های استکباری شکل‌گرفته در زمان پیش از ظهور است. راهبردهای تحقق چنین سیاست و حکومت عدل محوری در عصر ظهور بر مبنای آیات و روایات رسیده از امامان معصوم علیهم‌السلام موضوعی است که ذهن یک پژوهشگر را به کندوکاو علمی وامی‌دارد تا با ارائه پژوهشی مستقل در این زمینه، چالش‌های موجود در جوامع اسلامی پیش از ظهور را در زمینه تحقق عدل و قسط در عرصه سیاست به تصویر کشد؛ سپس بر اساس ساختارهای حکومت مطلوب اسلامی که نمونه اکمل آن در دوران طلایی ظهور محقق خواهد شد، با روش توصیفی و تحلیلی و استفاده از آیات و روایات اسلامی به آسیب‌شناسی وضع موجود اقدام کند و در نهایت، راهکارهایی کلان در عرصه سیاست برای گسترش عدل معرفی نماید.

پژوهش‌های انجام‌گرفته در رابطه با «شاخصه‌ها و راهبردهای عدالت سیاسی در حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فی‌فرجه‌الشریف» اغلب مربوط به دوران معاصر است. کمتر پژوهشی با این عنوان و در راستای اهداف در نظر گرفته شده یافت می‌شود تا از آن بتوان به عنوان منبعی برای تحقیق حاضر استفاده کرد؛ لکن مقالاتی با محتوایی مرتبط وجود دارد که در اینجا به ذکر دو نمونه از آن‌ها پرداخته می‌شود:

«عدالت مهدوی و توسعه سیاسی»: مهدی قربان زاده، نشریه انتظار، ۱۳۸۴، شماره پانزدهم.
«شاخص‌های عدالت سیاسی و راهکارهای تحقق آن»: سید جواد امام‌جمعه‌زاده، جمیل، اخجسته، پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۰، شماره دوم.

وجه تمایز این مقاله نسبت به کارهای انجام‌شده، تبیین عدالت سیاسی در حکومت مهدوی

است که بر اساس شاخصه‌های مطرح شده به برخی چالش‌های مهم نیز می‌پردازد.

مفهوم‌شناسی

۱. عدالت

واژه «عدل» مصدر فعل «عَدَلَ يَعْدِلُ» است و از نظر لغوی معانی متعددی دارد؛ نقیض جور و ستم،^۱ فدیة،^۲ میانه‌روی در امور^۳ و حکم کردن به حق^۴ معانی موردنظر از این واژه نزد اهل لغت می‌باشند.

راغب در مفردات می‌نویسد:

عدالت و معادله، لفظی است که مقتضی معنای مساوات است و به اعتبار قرابت معنایی این دو واژه با یکدیگر، همراه با لفظ مساوات استعمال می‌شود؛ پس عدل یعنی تقسیط به گونه مساوی و برابر. لذا روایت شده است: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» که تنبیهی است بر این که اگر یکی از ارکان اربعه در عالم هستی بیشتر از دیگری و یا ناقص باشد، بنابر مقتضای حکمت الهی، این عالم منظم و دقیق نخواهد بود.^۵

با توجه به معانی لغوی ذکرشده، شهید مطهری رحمته‌الله چهار معنای اصطلاحی برای عدل ذکر می‌کند:

۱. موزون بودن؛

۲. تساوی و نفی هرگونه تبعیض؛

۳. رعایت حقوق افراد و عطاکردن حق هر ذی‌حقی به او؛

۴. رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود

۱. فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۱۱۵۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۸۳؛ جوهری، صحاح، ج ۵، ص ۱۷۶۰-۱۷۶۱؛ فیومی، مصباح المنیر، ص ۳۹۶

۲. ابن منظور، لسان العرب، ص ۸۴. جوهری، همان.

۳. فیومی، مصباح المنیر، ص ۳۹۶.

۴. همان.

۵. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۵۱۹.

یا کمال دارد.

آن‌گاه معنای سوم را از میان این معانی برمی‌گزیند.^۱ در پژوهش حاضر نیز واژه «عدل» به همین معنا به کار می‌رود.

۲. عدالت سیاسی

با بازگشت به معنای واژه «عدل» به نقش محوری اعطای حقوق برمی‌خوریم که باید در تعریف عدالت سیاسی لحاظ شود. «سیاست» نیز در این جا به معنای حکومت و قدرت حاکمیت می‌باشد؛ بنابراین مهم‌ترین جنبه عدالت سیاسی، اعطای حقوق مردم در حوزه حاکمیت و رهبری است. منظور از عدالت سیاسی آن است که امور کشور به نحو شایسته اداره شود تا مردم در یک فضای عادلانه به زندگی خود ادامه دهند برخوردار از برابری، امنیت و آسایش به عنوان حقوق طبیعی افراد جامعه، تأمین کننده این فضای عادلانه خواهد بود.^۲

۳. راهبرد

راهبرد معادل واژه «استراتژی» مشتق از ریشه strategos به معنای «فرماندهی لشکر» است. واژه استراتژی در حال حاضر به معنای علم ایجاد هماهنگی و همکاری بین طرح‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی در سطح دولت یا بین چند دولت و به کارگرفتن کلیه امکانات برای دستیابی به هدف‌های نظامی است.^۳ استراتژی در سیاست به معنای بسیج همه امکانات و تغییر دادن شرایط در جهت مناسب برای رسیدن به یک هدف اساسی است.^۴ در نگاه کلی‌تر، این واژه به معنای وسایلی است که برای دستیابی به هدف خاصی به کار می‌روند. در این جا مسئله، عملکرد به شیوه‌ای عقلانی برای رسیدن به مقصدی است.^۵ راهبردهای عدالت سیاسی در مقاله حاضر به معنای شیوه‌ها و راهکارهای برقراری عدالت در عرصه سیاست است.

۱. مطهری، عدل الهی، ص ۵۴-۵۶.

۲. آشوری، حقوق بشر و مفاهیم مساوات عدالت و انصاف، ص ۲۰۷.

۳. علی بابایی، فرهنگ سیاسی آرش، ص ۸۲.

۴. آشوری، دانشنامه سیاسی، ص ۲۶.

۵. شایان مهر، دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، ج ۳، ص ۱۴۴.

۴. حکومت مهدوی

«حکومت» از ریشه «حکم» به معنای قضاوت کردن است.^۱ در اصطلاح به دستگاه حاکمه یا نظام حاکم بر یک کشور اطلاق می‌شود؛^۲ به عبارت دیگر مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی است که برای تأمین روابط طبقات اجتماعی و حفظ انتظام جامعه به وجود می‌آید.^۳ کلمه «حکومت» اگر با صفتی به کار برده شود، برای مشخص کردن نوع رژیم سیاسی است؛ چنانکه گفته می‌شود: «حکومت پارلمانی» یا «حکومت دموکراسی».^۴ بنابراین «حکومت مهدوی» نیز بیانگر حکومتی است که در رأس دستگاه حاکمه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار داشته و ارکان سیاسی نظام به دست شخص وی منصوب شوند.

راهبردهای تحقق عدالت سیاسی در حکومت مهدوی

در این بخش راهبردهای کلی در راستای تحقق عدالت سیاسی بر اساس پیشگویی‌های صورت گرفته در آیات و روایات در دوران طلایی ظهور بررسی می‌شود. آنچه هیئت حاکمه مهدوی پس از ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در عرصه سیاسی با آن روبه‌روست، پیش از هرچیز موانعی است که بر سر راه تشکیل حکومت جهانی آن حضرت وجود دارد؛ از این رو مهم‌ترین راهبرد، رفع موانع می‌باشد و حکومت‌های ظلم‌پیشه شکل گرفته پیش از ظهور از موانع اصلی تحقق عدالت در همه ابعاد - اعم از سیاسی، اجتماعی و - می‌باشند که با برخورد قاطعانه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف روبه‌رو خواهند شد.

۱. مقابله با مخالفان عدل محوری

به طور کلی لازمه اجرای عدالت در جامعه در اختیار داشتن قدرت است و چنین قدرتی تنها با در دست داشتن حکومت امکان‌پذیر خواهد بود. علاوه بر آنکه ساختارهای حکومتی جهان

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۰؛ جوهری، مصباح المنیر، ص ۱۹۰۱.

۲. طلوعی، فرهنگ جامع سیاسی، ص ۴۷۶؛ آشوری، دانشنامه سیاسی، ص ۱۴۱.

۳. علی بابایی، فرهنگ سیاسی آرش، ص ۲۶۷.

۴. آشوری، دانشنامه سیاسی، ص ۲۶.

پیش از ظهور نیز با تأمین هدف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که همان تربیت انسان‌ها برای رسیدن به قرب الهی است، متناسب نخواهد بود و نیازمند تغییر می‌باشد؛ چرا که هر ساختاری برای برآورده کردن یک دسته نیاز طراحی می‌شود و وقتی نیازهای دیگر بر انسان‌های جامعه حکم فرما گردد، باید ساختارها دگرگون شوند تا پاسخ‌گوی نیازهای جدید جامعه باشند.^۱

از طرف دیگر ساختاری که در جوامع ملحد و التقاطی پیش از ظهور شکل گرفته، هرگز گنجایش عدالت مهدوی را نخواهد داشت؛ برای مثال در جوامع غربی، ساختارهای قدرت به گونه‌ای شکل گرفته است که همواره عده خاصی در پشت پرده، سیاست‌های جامعه را به پیش می‌برند و نفس ساختارها برای محافظت از قدرت آن‌ها است. نظام توزیع قدرت به گونه‌ای طراحی و اجرا شده است که اراده‌های عموم مردم نتواند قدرت را از دست آن‌ها بگیرد بنابراین ساختارهای حکومتی، خود به تنهایی عاملی بر سر راه گسترش عدالت است.^۲

مقابله با مخالفان و افرادی که در فتنه‌انگیزی و ایجاد مانع بر سر راه تشکیل حکومت عدل مهدوی خواهند کوشید، امری ناگزیر است و با پیش‌گویی احادیث، به جنگ و خونریزی می‌انجامد. اما نتیجه این مبارزات، غلبه توحید و استقرار حکومت عدل خواهد بود. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا».^۳ این وعده‌ای صریح و قاطع از سوی خداوند قادر متعال در رابطه با غلبه اسلام بر همه ادیان است. در تفاسیر ذیل آیه شریف، روایاتی را ذکر می‌کنند که تحقق این وعده را به نحو اتم و اکمل تنها در عصر ظهور و به دست مبارک حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌دانند؛^۴ چنانکه در حدیث قدسی خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین آمده است: «به أَطَهَّرَ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَائِي وَ أَوْرَثَهَا أَوْلِيَائِي وَ بِهِ أَجْعَلُ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِی السُّفْلَىٰ وَ كَلِمَتِي الْعُلْيَا».^۵

۱. قربان زاده، عدالت مهدوی و توسعه سیاسی، ص ۸۶.

۲. همان، ص ۹۵.

۳. توبه، ۳۳.

۴. برای نمونه، رک: طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۳۴۰.

۵. صدوق، أمالی، ص ۶۳۲.

عدل ورزی در این مرحله از قیام مهدوی در دو حوزه قابل بررسی است:

الف. عدالت در اصل جنگ

نکته قابل توجه در مورد درگیری‌های حکومت مهدوی با مخالفان خود، اجرای عدالت در اصل درگیری و مبارزه است؛ بدین معنا که قیام و انقلاب حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها به درگیری با کسانی خواهد انجامید که قصد دشمنی و مانع تراشی بر سر راه تشکیل حکومت جهانی به دست حضرت داشته، مستکبران خواهان استمرار و تقویت نظام‌های ستم‌پیشه و خودکامه قبل از ظهور باشند؛ به عبارت دیگر تازیانه قهر مهدوی تنها دامن کسانی را خواهد گرفت که به حق شایسته آن باشند.

تصور غالب حتی میان شیعیان، حاکی از رخ دادن جنگ‌ها و خونریزی‌های گسترده است و منشأ ایجاد چنین تصویری نیز روایات زیادی است که از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چهره‌ای خشن ارائه می‌دهد، پذیرش چنین توصیفی نیازمند تأمل و بررسی است. به عقیده برخی محققان، هرچند عدد روایات در باب سیره خشن امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به بیش از پنجاه مورد می‌رسد، از این تعداد، سند بیش از سی مورد آن‌ها، به فردی به نام محمد بن علی الکوفی می‌رسد. این شخص در زمان امام حسن عسکری علیه السلام می‌زیسته و از معاصران جناب فضل بن شاذان است. فضل بن شاذان از اعظم شیعه است که هیچ شکی در قدر و منزلت وی وجود ندارد و امام عسکری علیه السلام وی را مدح فرموده است. فضل، محمد بن علی کوفی را «رجل کذاب» می‌خواند و تمام علمای رجال بر بی‌اعتباری روایات او حکم کرده‌اند.

بسیاری از این روایات علاوه بر ضعف سند، از نظر دلالت نیز ناتمام و غیرقابل پذیرش هستند؛ زیرا مفاد بسیاری از آن‌ها با ضروریات دین در تعارض است و به هیچ وجه نمی‌توان آن‌ها را توجیه کرد. در این احادیث گاه به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اوصافی نسبت داده می‌شود که در مورد ظالم‌ترین افراد تاریخ بیان نشده است؛^۱ برای نمونه: «سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: لو يعلم الناس ما يصنع القائم إذا خرج لأحبب أكثرهم أن لا يروه مما يقتل الناس... يقول كثير من الناس ليس هذا من آل

۱. رامین، مهدویت و اخلاق جنگ و صلح، ص ۳۶.

محمد ﷺ لو کان من آل محمد ﷺ لرحم»^۱. نمونه دیگر از این گونه روایات: «قال أبو جعفر ﷺ: ليس شأنه إلا السيف لا يستتیب أحداً»^۲.

شیخ طبرسی، فقیه، محدث و مفسر بزرگ شیعه، تمام روایاتی که در باب اعمال خشونت در حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، به لحاظ مدلول نامعتبر دانسته و قائل به عدم حجیت آنان شده است.^۳

بنابراین اصل عدل‌ورزی در شکل‌گیری جنگ‌ها و رخ دادن کشتارهای احتمالی، برای حکومتی که به شهادت روایات، جهان را از عدالت مالا مال خواهد کرد، امری ناگزیر است. نباید از این نکته نیز غفلت کرد که اجرای عدالت به معنای رحم و عطف‌ورزی در همه عرصه‌ها نمی‌باشد؛ بلکه چنانکه گذشت، نابود ساختن دشمنان عدالت و حامیان ظلم، خود مقدمه تشکیل حکومتی عادلانه است.

ب. سپاهیان عدالت‌پیشه

در عدالت سیاسی، عدل‌ورزی در اصل جنگ و جهاد به تنهایی کافی نیست؛ بلکه تمام مراحل جنگ باید عادلانه باشد. ضرورت این مسئله از این روست که اگر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در راه‌اندازی جنگ بر ضد دشمن، عادلانه عمل کند، اما مجاهدان جبهه حق، افرادی باشند که به عمد یا خطا، مردم بی‌گناه را مورد آسیب قرار دهند، چنین مبارزه‌ای نمی‌تواند یک مبارزه به تمام معنا عادلانه محسوب شود.

جنگاوران حکومت مهدوی خود، اسوه عدل و داد بوده، در کمالات اخلاقی افرادی کم‌نظیر خواهند بود. روایات رسیده از معصومان علیهم السلام امتیازات ویژه‌ای را از نظر اخلاقی برای یاران و سربازان سپاه حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف برمی‌شمارند. امام صادق علیه السلام در توصیف یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زَبَرُ الْحَدِيدِ... رَجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوِيُّ كَدْوَى النَّحْلِ، يَبْتَئُونَ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَ يَصْبَحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ، رَهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَ بِالنَّهَارِ هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لَسِيَدَهَا

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۳.

۲. همان.

۳. رامین، مهدویت و اخلاق جنگ و صلح، ص ۳۶.

کالمصایح کأن قلوبهم القنادیل و هم من خشية الله مشفقون.. بهم ینصر الله إمام الحق»^۱. همچنین رسول خدا ﷺ فرمود: «یجمع الله له من أقالی البلاد علی عدّة أهل بدر ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً... کدادون مجّدون فی طاعته»^۲.

روشن است که این تسلیم و فرمانبرداری محض از اوامر ولیّ الهی، به عدل ورزی در حوزه جنگ و جهاد می‌انجامد؛ چرا که مفاد بیعت‌نامه سپاهیان و جنگاوران با حضرت، بر پایه عدالت و تقوا بوده است و اساساً محال است که امر ولیّ الهی چیزی برخلاف عدالت باشد؛ زیرا امر معصومان علیهم‌السلام در راستای اراده خداوند است و خداوند نیز به عدل و احسان دستور داده است: «إِنَّ الله یأمر بالعدل و الإحسان»^۳.

۲. تحقق حکومت عدل محور

در مکانیزم تحقق عدالت سیاسی مهدوی، پس از رفع موانع، شکل‌دهی به یک ساختار حاکمیتی عادلانه، دومین راهبرد اصولی خواهد بود. این چشم‌انداز با برخورداری از کادر اجرایی صالح که خود آئینه تمام‌نمای عدل اسلامی باشند، در سایه مشارکت مردمی قابل دستیابی است.

الف. کارگزاران عدالت‌پیشه

اداره جهان، آن هم براساس عدالت‌ورزی در همه زمینه‌ها امری فردی نخواهد بود؛ بلکه امام عصر عجل‌الله‌تعالی در هیئت حاکمه خویش از استوانه‌هایی برخوردار خواهد بود که هر یک به تنهایی

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸ (ترجمه: او مردانی دارد که گویی دل‌هایشان از پاره آهن است... آنان مردانی شب‌زنده‌دار هستند که شب را در حال قیام - به پرستش می‌پردازند - و به هنگام نماز، زمزمه‌ای مانند زنبور عسل دارند و صبح هنگام درحالی که بر اسب‌های خود سوارند، برای انجام مأموریت می‌روند. آنان پارسایان شب و شیران روزند و در برابر حضرت از یک کنیز نسبت به مولا و مالک خود، فرمان‌بردارترند و در برابر او امرش تسلیم هستند... از ترس خدا، حالت خاصی پیدا کرده‌اند... خداوند به وسیله آنان، به امام حق یاری می‌رساند).

۲. همان، ص ۳۱۰-۳۱۱ (ترجمه: خداوند برای حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی از گوشه و کنار جهان به تعداد اهل بدر، جنگجو گرد می‌آورد. آنان در فرمان‌برداری از حضرتش بسیار کوشا و مصمم هستند).

۳. نحل، ۹۰.

سمبل عدالت و مجری آن در حوزه اختیارات خویش باشند. روایاتی که از صفات و ویژگی‌های یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف سخن می‌گوید، گویای این مطلب است؛ برای نمونه، امیر المؤمنین علیه السلام در توصیف شرایط سخت پیش از ظهور و تحول چشم‌گیر آن در حکومت مهدوی، از «گروهی شایسته» به عنوان مدیران حاکم نام می‌برد که نشانگر کادر اجرایی عدالت‌پیشه در این دولت است: «لتملائنَّ الأرض ظلماً و جوراً حتى لايقول أحد إلا الله إلا مستخفياً ثم يأتي الله بقوم صالحين يملكونها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»^۱.

روشن است که نخستین شرط احراز صلاحیت برای برقراری عدالت اجتماعی، حاکم ساختن عدالت در وجود خویشتن است که از آن با عنوان «عدالت فردی» یاد می‌شود. آری؛ با تکیه به چنین هیئت حاکمه‌ای است که تحقق عدالت در سراسر گیتی امری شدنی خواهد بود. مسلماً از دیدگاه اسلام حاکمیت بر مردم حق کسانی نیست که با تکیه به منابع ثروت و ... قدرت سیاسی بیشتری یافته‌اند؛ بلکه این حق از آن کسی است که شایستگی اداره امور جامعه را داشته باشد و از آنجا که اولین وظیفه دستگاه حکومتی عدالت‌ورزی در اجتماع است، کسانی که توانایی‌های لازم برای این امر را داشته باشند، باید در رأس حاکمیت قرار گیرند؛ چنانکه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ»^۲. امام خمینی علیه السلام نیز در این رابطه فرمود:

خدای تبارک و تعالی که ملاحظه فرموده است که در بشر بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله کسی نیست که بتواند عدالت را به آن طوری که باید انجام بدهد، آن طوری که دلخواه است انجام بدهد، مأمور می‌کند رسول الله صلی الله علیه و آله را که این شخص را که قدرت این معنا را دارد که عدالت را به تمام معنا در جامعه ایجاد کند و یک حکومت الهی داشته باشد، این را نصب کن. نصب حضرت امیر علیه السلام به خلافت این طور نیست که از مقامات معنوی حضرت باشد، مقامات معنوی حضرت و مقامات جامع او این است که غدیر پیدا بشود و

۱. طوسی، الأمالی، ص ۳۸۲. (ترجمه: بدون شک زمین تا آنجا سرشار از ستم می‌شود که کسی جز پنهانی نام خدا را نبرد، آن‌گاه خداوند گروهی شایسته را روی کار آورد تا زمین را -چنان‌که پر از ظلم و جور شده- سرشار از قسط و عدالت کنند).
 ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳ (ترجمه: ای مردم، سزاوارترین اشخاص به خلافت، آن کسی است که در تحقق حکومت، نیرومندتر و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد).

اینکه در روایات ما و از آن زمان تا حالا این غدیر را آن قدر از آن تجلیل کرده‌اند، نه از باب اینکه حکومت یک مسئله‌ای است؛ حکومت آن است که حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام به ابن عباس می‌گوید که «به قدر این کفش بی‌قیمت هم پیش من نیست»، آنکه هست اقامه عدل است.^۱

با این توضیح می‌توان گفت اساس تشکیل حکومت از سوی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و یاران ایشان بر مبنای عدالت در عرصه سیاست است؛ چراکه از منظر اسلام، تنها شایستگان و صالحان حق حاکمیت بر مردم را دارند؛ بنابراین مبنای حکومت مهدوی شایسته‌سالاری است. این وعده‌ای است که خداوند متعال در قرآن کریم و کتاب‌های آسمانی پیش از آن به مؤمنان داده است: «ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أن الأرض لعبادي الصالحون».^۲

کلمه «صالحون» که در آیه شریف به کار رفته، معنای گسترده و وسیعی دارد و می‌تواند همه شایستگی‌های لازم برای حکومت و اداره جامعه را در بر بگیرد؛ شایستگی از نظر عمل و تقوا، علم و آگاهی، قدرت و قوت و همچنین تدبیر، نظم و درک اجتماعی.^۳

در روایات زیادی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و یارانش از مصادیق این آیه شریف شمرده شده‌اند. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «این‌ها اصحاب مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در آخرالزمان‌اند».^۴ همچنین برخی از مصادیق «شایستگان» در حکومت آخرالزمان در روایات مشخص شده‌اند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «برای یاری قائم عَلَيْهِ السَّلَام بیست و هفت نفر از پشت کعبه بیرون می‌آیند؛ پانزده تن از قوم موسی - همان‌ها که به سوی حق هدایت می‌کردند و به حق و عدالت، داوری می‌نمودند- و هفت تن از اصحاب کهف و یوشع بن نون و سلمان فارسی و ابودجانة انصاری و مقداد بن اسود و مالک اشتر. این‌ها در پیشگاه آن حضرت، انصار و حاکمانش هستند»؛^۵ بنابراین در حکومت مهدوی نه تنها رئیس و پرچمدار حاکمیت، فردی شایسته و صالح خواهد بود؛ بلکه با استخدام کارگزارانی صالح،

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۷-۲۸.

۲. انبیاء، ۹۵.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۱۷-۵۱۸.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۶، ص ۱۷۲.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹.

دولت صالحان روی کار خواهد آمد و عدالت سیاسی با تمام معنای خود محقق خواهد گشت.

ب. مشارکت سیاسی برابر

مشارکت سیاسی به معنای دخالت و همکاری مردم و نهادهای مردمی در پیدایش و ایجاد مراکز قدرت و نظارت بر حسن اعمال قدرت،^۱ از دیدگاه اسلامی هم حق محسوب می‌شود و هم تکلیف. از منظر حقوقی یک «حق» است؛ یعنی افراد می‌توانند آزادانه این حق را اعمال کنند یا از آن چشم‌پوشند. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق را از آنان سلب کند یا آنان را وادار به استفاده از این حق کند.^۲ بر خلاف دیدگاه سکولاریسم، در مواردی که افراد جامعه اسلامی برای برپایی عدالت و حفظ نظام اسلامی شرعا مکلف به اقامه امر به معروف و نهی از منکر هستند، مشارکت سیاسی آنان چهره‌ای تکلیفی نیز پیدا می‌کند.

در حکومت عدل‌محور مهدوی، مشارکت سیاسی برابر به معنای حاکمیت دموکراسی در جهان نیست. اشکالات مربوط به این نظریه در جای خود مطرح شده^۳ و از بحث ما خارج است. بر اساس دیدگاه اسلام در مورد حاکمیت، ولایت بر نفوس و اموال، منحصر در اختیار خداوند متعال و کسانی است که این ولایت به آن‌ها اعطا شده است و مردم نقشی در اعطای ولایت ندارند؛^۴ بنابراین مشارکت سیاسی در حکومت مهدوی در راستای زمینه‌سازی برای اقامه حکومتی عدل‌پیشه و بیعت با مجریان عدالت و پس از آن نظارت بر اجرای عدالت تجلی می‌یابد که در این بخش به بررسی این دو مؤلفه در حکومت مهدوی بر اساس آیات و روایات پرداخته می‌شود.

۱. مشارکت مردمی زمینه‌ساز تشکیل حکومت

از دیدگاه اسلام، اراده و انتخاب مردم نمی‌تواند مشروعیت بخش به اعمال حکومتی دستگاه سیاسی باشد؛ زیرا مردم جامعه خود نیز حق حاکمیت نداشته و طبیعتا در اعطای این حق نیز توانی ندارند. از منظر اسلام، حق ولایت و حاکمیت در عصر حضور منحصر در اختیار امام و

۱. دیلمی، مشارکت سیاسی در اندیشه اسلام و غرب، ص ۹۲.

۲. همان، ص ۹۴.

۳. قربان‌زاده، عدالت مهدوی و توسعه سیاسی، ص ۸۱.

۴. مصباح‌یزدی، جمهوریت در نظام سیاسی اسلام، ص ۱۳.

جانشین پیامبر^ﷺ است. این مطلب با مستندات قرآنی و روایی فراوان قابل اثبات است؛ مانند آیه ولایت که با ادات حصر، مبین این نوع انحصار است.^۱ تعیین امام از منظر کلام امامیه، با نص پیامبراکرم^ﷺ و همچنین امام بعدی امکان‌پذیر است. کلینی در کافی از امام صادق^ﷺ در این رابطه نقل می‌کند: «آیا گمان می‌کنید که هر یک از ما به هر کس دلمان بخواهد می‌تواند وصیت کند؟ نه به خدا قسم؛ بلکه امامت عهد و پیمانی است از طرف خدا و رسولش برای مردی دیگر تا امر به صاحبش برسد».^۲

انتصاب امامت و حق حاکمیت امام مهدی^{عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف} به وسیله روایات متواتر ثابت است.^۳ در برخی از این روایات به نام تک تک امامان تصریح شده است؛ مانند روایت معروف به «اولی الامر»^۴ و برخی دیگر که به امامت حضرت مهدی^{عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف} اختصاص دارد؛ برای نمونه، عمرو اهوازی می‌گوید: امام حسن عسکری^ﷺ پسرش را به من نشان داد و فرمود: «این پسر، امام شماست بعد از من».^۵

بنابراین حکومت مهدوی از مهم‌ترین شاخصه عدالت سیاسی یعنی مشروعیت الهی برخوردار است. در عین حال یک نظام سیاسی عدل‌محور گذشته از دارا بودن حق الهی برای حاکمیت بر مردم، بدون داشتن یک پشتوانه مردمی و پذیرش عمومی، امکان اجرایی کردن عدالت را در

۱. طباطبائی، المیزان، ج ۶، ص ۱۹.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۵.

۳. موسوی اصفهانی، مکمال المکارم، ج ۱، ص ۶۱.

۴. جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ يَقُولُ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَمَنْ أُولُو الْأَمْرِ مِنْكُمْ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ فَقَالَ ع: خُلَفَائِي وَ أَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أَوْلَاهُمْ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْمَعْرُوفُ بِالْتَّوْرَةِ [فِي التَّوْرَةِ] بِالْبَاقِرِ وَ سُنْدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرَبُهُ وَبَنِي السَّلَامِ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ ثُمَّ سَمِيُّ وَ كَنِيي حَجَّجَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ نَفْسِهِ [بَقِيَّتُهُ] فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَلِكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَيَّ يَدُهُ مَشَارِقُ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبُهَا ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ (خزاز رازی، كفاية الأثر، ص ۵۴).

۵. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۵۳۵.

سطح جامعه نمی‌یابد. در چنین نظامی، باید این امکان برای همه فراهم شود که بتوانند در ساختار قدرت شرکت کنند، نسبت به آن احساس بیگانگی ننمایند، حاکمان و مسئولان را نمایندگان واقعی و مشروع خود بدانند، به آزادی عمل خود در جامعه اطمینان داشته باشند و احساس ظلم و نابرابری در گزینش‌ها و تصمیم‌های سیاسی نکنند. در چنین جامعه‌ای هر کس به اندازه قابلیت و توانایی خود در امور سیاسی و اجتماعی دخیل است و توزیع قدرت و مناصب سیاسی بر حسب استحقاق، شایستگی و کارآمدی افراد صورت می‌گیرد.^۱

این ایجاد مقبولیت در عصر ظهور بر اساس روایات، با فراخوانی عمومی برای بیعت با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و همچنین فراخوانی آزادانه برای پذیرش اسلام همراه است. امام باقر علیه السلام در روایتی پس از پیش‌گویی در مورد فرو رفتن سپاه سفیانی در «بیداء» (منطقه‌ای بین مکه و مدینه) فرمود: «در آن روز قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در مکه است؛ در حالی که به بیت‌الحرام تکیه داده و به آن پناه برده‌است. پس ندا می‌دهد: "ای مردم، ما از خدا یاری می‌طلبیم، پس هر کس ما را یاری کند [سزاوار است؛ چون] ما اهل بیت پیامبران محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستیم و ما سزاوارترین مردم به خدا و محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشیم... از شما می‌خواهم به حق خدا و حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حق خودم - چراکه بر شما حق نزدیکی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دارم - که ما را یاری کنید و ما را از کسانی که به ما ظلم می‌کنند بازدارید. ... پس خدا را، خدا را [در مورد ما رعایت کنید]. ما را خوار نسازید و یاری‌مان کنید تا خداوند متعال یاری‌تان کند". پس خداوند متعال یارانش را که سیصد و سیزده مرد هستند، نزد او جمع می‌کند. و این همان آیه‌ای است که خداوند فرمود: این ما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً إن الله علی کل شیء قدير.^۲ پس با او بین رکن و مقام بیعت می‌کنند».^۳

در حدیثی آمده است: «بر روی پرچم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته شده است: گوش شنوا داشته باشید و از حضرتش اطاعت کنید».^۴ در روایتی دیگر شعار پرچم حضرت «البيعة لله»

۱. امام جمعه‌زاده، شاخص‌های عدالت سیاسی و راهکارهای تحقق آن، ص ۷۶.

۲. بقره: ۱۴۸ (ترجمه: خداوند همه شما را [برای پاداش و کیفر در برابر اعمال نیک و بد، در روز رستاخیز] حاضر می‌کند؛ زیرا او، بر هر کاری تواناست).

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۵.

۴. همان.

(بیعت برای خدا) می‌باشد؛^۱ بنابراین می‌توان گفت نخستین قدم در راستای تحقق حکومت توحیدی در عصر ظهور، فراهم آوردن حزبی قدرتمند به عنوان هسته اصلی قیام و انقلاب مهدوی است که این امر با فراخوان بیعت از سوی حضرتش انجام خواهد پذیرفت.

۲. مشارکت مردمی پس از تشکیل حکومت

به طور کلی با استناد به آیاتی که در خصوص «شورا»^۲ یا «تعاون در گسترش نیکی‌ها»^۳ وجود دارد و روایات عامی که در این زمینه موجود می‌باشد، می‌توان به اجمال اثبات کرد که حکومت مهدوی زمینه را برای نظارت مردمی خواهد گشود؛ گرچه ممکن است سازوکار این نوع نظارت با استفاده از آیات و روایات روشن نشود.^۴ از دلایل عام مورد استناد در این زمینه، تمسک به سیره پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ در مشورت گرفتن از مردم و خواص حق‌جو است. سفارش امیرالمؤمنین ﷺ در نامه خود به مالک اشتر مبنی بر نهی از خودرأیی در امور حکومت، گواه روشنی در اهمیت مشورت حاکم با افراد شایسته از دیدگاه اسلام است. حضرت می‌فرماید: «در کار کارگزاران بنگر و پس از آزمایش، به کارشان برگمار؛ نه به سبب دوستی با آن‌ها. و بی‌مشورت دیگران به کارشان مگمار؛ زیرا به رای خود کار کردن و از دیگران مشورت نخواستن، گونه‌ای از ستم و خیانت است».^۵ همچنین در تشویق به گوش فرادادن به دادخواهی مردم می‌فرماید: «برای کسانی که به تو نیاز دارند، زمانی معین کن که در آن فارغ از هر کاری به آنان پردازی. برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین؛ مجلسی که همگان بتوانند در آن حاضر شوند و برای خدایی که آفریدگار توست، در برابرشان فروتنی نمایی و بفرما تا سپاهیان و یاران و نگهبانان و پاسپانان به یک سو شوند، تا سخن‌گویشان بی‌هراس و بی‌لکنت زبان سخن خویش بگویند؛ که من از رسول الله ﷺ بارها شنیدم که می‌گفت: "یاک و آراسته نیست امتی که در آن امت، زبردست

۱. صدوق، کمال الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۶۵۴.

۲. «وامرهم شوری بینهم» شوری، ۳۸.

۳. «تعاونوا علی البرّ و التقوی» مائده، ۲.

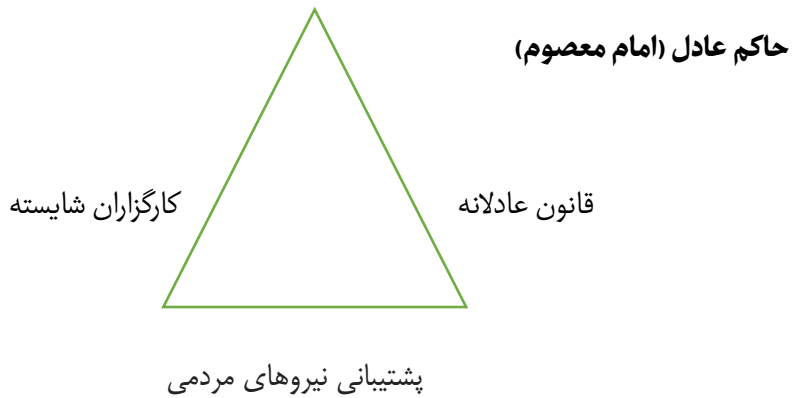
۴. قربان زاده، عدالت مهدوی و توسعه سیاسی، ص ۸۹.

۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نتواند بدون لکنت زبان، حق خود را از قوی دست بستاند»^۱. امروزه حق انتقاد و نظارت مردم و پاسخ‌گویی مسئولان از وجوه بارز مشارکت سیاسی برشمرده می‌شود.^۲ حدیثی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اینجا از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، به گشودن راهی به منظور شنیدن دادخواهی‌های مظلومان اشاره دارد و این خود به معنای بی‌ها دادن به «نظارت مردمی» بر اعمال کارگزاران است. تصور این مطلب که در حکومت عدل‌گستر مهدوی بر خلاف این سیره رفتار شود، امری دور از ذهن و دور از باور است.

۳. چالش‌های پیش‌رو در راستای تحقق عدالت سیاسی

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که هندسه تحقق عدالت سیاسی در عصر ظهور، متوقف بر وجود چهار عنصر اساسی است که در نمودار زیر ارائه می‌شود:



حاکم جامعه که خود باید جلوه تمام و کمال عدل الهی باشد، در رأس یک تشکیلات عدل‌محور قرار دارد؛ چرا که بدون وجود ولیّ الهی که مرکزیت دهنده به عناصر حکومتی و قوانین دولتی است، امکان اجرای عدالت در گستره وسیع اجتماع انسانی امکان‌پذیر نیست. رکن دیگر این ساختار، قانونی است که فراتر از قوانین بشری بوده و سازوکار تحقق عدالت را در تمام

۱. همان.

۲. امام جمعه زاده، شاخص‌های عدالت سیاسی و راهکارهای تحقق آن، ص ۸۰.

زویای زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها پوشش دهد. رکن سوم، نهادهای عینی اعمال قدرت در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، قضایی و فرهنگی می‌باشند. همه این‌ها با وجود برخورداری از مشروعیت الهی یعنی دارا بودن حق حکومت از سوی خداوند متعال، بدون خواست و حمایت مردم، توانایی حاکمیت بر اساس عدل و قسط را نخواهند داشت. با این مقدمه، ساختار علمی آسیب‌شناسی چالش‌های پیش از ظهور و پس از آن در راستای تحقق عدالت اجتماعی روشن می‌شود. در این جا به مهم‌ترین این چالش‌ها با گذری در آیات و روایات پرداخته می‌شود.

الف. فقدان ولایت‌پذیری

تجربه تاریخ و شهادت حوادث عصر کنونی به همراه روایات تأمل برانگیز از کلام امامان علیهم‌السلام نشان می‌دهد نبود نیروهای کارآمد و در عین حال ولایت‌پذیر که با تشکیلات سیاسی مطلوب در جامعه، همراه و همسو محسوب شوند، از چالش‌های پیش از ظهور است؛ به گونه‌ای که یکی از علل غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در برخی احادیث، عدم آمادگی کامل در میان خواص معرفی می‌شود. به عبارت دیگر دو شاخصه مهم کارآمدی مجریان قانون در عصر غیبت عبارتند از: تخصص در زمینه‌های مختلف اعم از علمی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و دیگری که ریشه در پذیرش ولایت الهی دارد، پذیرش ولایت تامّ امام معصوم است که به عنوان جزئی از میثاق الهی و از شرایط توحید است.^۱

از منظر هنجاری، این دو شاخصه ارتباط تنگاتنگی با هم دارند؛ به گونه‌ای که افراد ولایت‌پذیر بدون تخصص، یا متخصص بدون روحیه ولایت‌پذیری ثمره‌ای برای حکومت مهدوی نخواهند داشت؛ چنانکه در عصر امام صادق علیه‌السلام شخصی به نام سهل خراسانی خدمت امام رسید و با حالت اعتراض گفت: «یابن رسول الله، شما رئوف و مهربان هستید. چرا از حق خود دفاع نمی‌کنید؟ شما بیش از صد هزار شمشیرزن دارید». حضرت فرمود: «ای مرد خراسانی، بنشین». سپس حضرت امر کرد تنور را روشن کنند. وقتی تنور برافروخته شد، حضرت به مرد

۱. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» صدوق، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۳۵.

خراسانی فرمود: «بلند شو و داخل تنور شو». مرد خراسانی ترسید و گفت: «یابن رسول الله، مرا با آتش مسوزان، مرا عفو کن». در این هنگام هارون مکی از اصحاب امام صادق علیه السلام وارد شد؛ در حالی که يك كفش خود را به انگشت گرفته بود، خدمت امام رسید و سلام کرد. امام جواب سلام او را داد و فرمود: «برو داخل تنور». هارون - بدون چون و چرا - نعلین را انداخت و داخل تنور شد. امام شروع کرد با مرد خراسانی صحبت کردن و از اوضاع خراسان از او می پرسید؛ سپس فرمود: «ای خراسانی، برو و داخل تنور را نگاه کن». مرد خراسانی به طرف تنور رفت و دید هارون مکی چهارزانو روی آتش نشسته است. امام علیه السلام از مرد خراسانی پرسید: «چند نفر از این‌ها در خراسان دارید؟» خراسانی عرض کرد: «به خدا قسم، يك نفر هم نیست». امام علیه السلام فرمود: «پنج نفر یاور این چنین نداشته باشیم، قیام نخواهیم کرد».^۱

در عصر ظهور، امام با ۳۱۳ یار کارآمد و توانمند و تحت فرمان که ولایت امام را با تمام وجود پذیرفته‌اند به اهداف مورد نظر می‌رسد. فقدان افراد ولایت‌پذیر در عصر غیبت، چالش‌های بزرگی را ایجاد کرده است. دشمنان نیز به این امر کاملاً واقف هستند و همواره در کمین و در حال شناسایی نیروهای فعال، هوشمند و ولایت‌پذیر هستند و با ترورهای مستقیم یا بیولوژیک آنان را از بین می‌برند تا هیچ‌گاه جامعه اسلامی تنومند و مقتدر نشود. فقدان این ولایت‌پذیری به منظور عدم معرفت به جایگاه ولایت در عالم هستی است. توحید و پرستش حقیقی خداوند متعال، پذیرش تامّ ولایت اولیای الهی و تبزّی تامّ از اولیای طاغوت می‌باشد.

ابن ابی یعفر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «من با مردم آمیزش می‌کنم؛ بسیار شگفتم از مردمانی که پیرو و دوست شما نباشند و به دنبال فلان، و فلان افتند، با اینکه خود، امانت‌دار و راست‌گو و باوفایند. و در شگفتم از مردمی که پیرو و دوست شما نیستند و آن درجه از امانت و راستی و وفاداری را ندارند». امام آماده نشست و مانند مرد خشم‌آلود به من رو کرد و سپس فرمود: «کسی که به وسیله پیروی امام جائر که از طرف خدا نیست برای خدا دینداری کند، اصلاً دین ندارد و کسی که پیرو و دوست امام عادل از طرف خدا باشد، گله‌ای از او نشاید». گفتم: «نه آنان دین دارند و نه اینان گله را شایند؟» فرمود: «آری؛ نه آنان دین دارند و نه اینان گله را شایند». سپس

۱. ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۲۳۷.

فرمود: «مگر گوش نمی‌دهی به قول خداوند عزوجل: "اللَّهُ وَبِئْسَ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ"؛ یعنی از تیرگی گناهان به روشنی توبه و بازگشت و آمرزش؛ به سبب پیروی‌شان از هر امام عادل منصوب از طرف خدا». و فرمود: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ. همانا مقصود این است که در پرتو نور اسلام بودند و چون به امامان جائز و ستمکار گرویدند که از طرف خدا عزوجل نبودند، به وسیله پیروی آنان از نور مسلمانی بیرون شدند به درون تیرگی‌های کفر و خدا آن‌ها را مستحق دوزخ ساخت به همراه کفار، و أَوْلِيَاؤُكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۱.

پذیرش ولایت طاغوت، انسان را از مسیر ولایت الهی خارج کرده، در ظلمات قرار می‌دهد. دینداری به معنای پذیرش ولایت تام الهی و اولیای الهی است که در صورت موفقیت، افراد جامعه به سعادت می‌رسند؛ بنابراین شخص دینداری که ولایت‌مدار نیست، در ظلمات محض است و این چالش مهم در عصر غیبت می‌باشد که ریشه در عدم معرفت به ولایت تام الهی، از سوی دینداران دارد.

ب. کمبود همدلی در میان شیعیان (نیروهای مردمی)

فراگیر ساختن عدالت در بعد سیاست، نیازمند زمینه‌سازی برای تغییر ساختارهای موجود و جلب حمایت‌های مردمی است. هیچ فرد یا گروهی بدون داشتن پشتوانه مردمی لازم، قادر به ایجاد تحولات اجتماعی ماندگار نخواهد بود. بی‌شک ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و دعوی تشکیل حکومت از سوی ایشان در شرایطی که حتی در میان جامعه شیعی در زمان ظهور، همدلی، اتحاد و خواست قلبی برای شکل‌گیری چنین تحول دینی و دنیایی موجود نباشد، با شکست یا مشکلات فراوان روبه‌رو خواهد بود. ولایت جمعی میان شیعیان بر محور ولایت اهل بیت علیهم‌السلام امری است که در زیارت عاشورا نیز در کنار تبرّی از دشمنان ایشان مطرح شده است: اِنِّي سَلِّمٌ لِّمَنْ سَأَلَكَمْ وَ حَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبَكُمْ - وَ وِلِيِّ [مُؤَالٍ] لِّمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوٌّ لِّمَنْ عَادَاكُمْ.^۲

در ضمن توقیعی که به شیخ مفید رحمته‌الله رسیده، آمده است:

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۶.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۷۷.

وَلَوْ أَنَّ أَشْبَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْنِهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ.^۱

این حدیث شریف که از ناحیه مقدسه ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى رسیده، خود به روشنی، گویای این مطلب است که تا زمانی که یک پارچگی و همدلی میان شیعیان پیش از ظهور حاصل نشود، امر فرج که تشکیل حکومت و اجرای عدالت را به دنبال دارد، محقق نخواهد شد. شاهد بر این مدعا، روایاتی است که همدلی و ولای میان شیعیان را از کمالات ایمانی و اخلاقی معرفی کرده است که مؤمنان باید با تلاش وافر به این مقصود نائل شوند؛ برای نمونه:

قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكَوْفَةِ لَجَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لِأَطَاعُوكَ وَاتَّبَعُوكَ. قَالَ: يَبِيءُ أَحَدُكُمْ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟ فَقَالَ: لَا فَقَالَ هُمْ بِدِمَائِهِمْ أَجْلٌ.^۲

سپس افزود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَائِلَةُ وَأَتَى الرَّجُلُ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَنْعُهُ.^۳

این حدیث شریف و احادیثی از این دست نشان‌دهنده نقش پررنگ سطح معرفتی و اخلاقی مردم به منظور زمینه‌سازی برای ظهور و تقویت جبهه حق هنگام ایجاد تشکیلات واحده تحت حاکمیت ولی الهی برای اجرای عدالت و تحقق کلمه توحید در سراسر گیتی است.

۱. طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹ (ترجمه: اگر شیعیان ما - که خداوند آن‌ها را در راه پیروی از خود موقفشان دارد - دل‌هایشان در وفا به پیمانی که با ما دارند، یکپارچه بود، از فیض ملاقات ما محروم نمی‌گشتند و سعادت دیدار با معرفتشان با ما زودتر فراهم می‌شد. این دیدار به تأخیر نمی‌افتد، مگر به سبب اخبار ناخوشایندی که از آنان به ما می‌رسد).

۲. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۲۱ (ترجمه: به امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ گفته شد: یارانمان در کوفه بسیارند. اگر فرمان دهی، از تو فرمان برداری خواهند کرد. آن حضرت فرمود: کسی از آن‌ها سراغ جیب برادرش می‌رود تا حاجتش برگیرد؟ گفت: نه. حضرت فرمود: پس آنان در نثار خون خویش بخیل‌ترند).

۳. همان. (ترجمه: آنگاه که قائم قیام کند، دوران رفاقت فرارسد. مرد به سراغ مال برادر رفته، حاجت خود برگیرد و کسی او را منع نکند).

نتیجه‌گیری

عدالت اجتماعی در عصر ظهور عدالتی فراگیر است و همه ساختارهای اجتماعی را در بر می‌گیرد؛ عدالت سیاسی، عدالت فرهنگی، عدالت اقتصادی و عدالت قضایی، ابعاد گوناگون عدالت در عرصه اجتماع است که حکومت مهدوی عهده‌دار اجرای آن‌ها در سرتاسر جهان خواهد بود. ایجاد عدالت در هریک از عرصه‌های ذکر شده، راهکارهای متناسب با خود را می‌طلبد که با تکیه بر هیئت حاکمه‌ای عدالت‌پیشه محقق خواهد شد.

عدالت سیاسی که به معنای اعطای حقوق مردم در حوزه حاکمیت و رهبری است، با برقراری حکومت صالحان در زمین شکل خواهد گرفت. حکومتی که مقدمه تشکیل آن، فراخوان بیعت عمومی و فراخوان اسلام است تا با تکیه بر قدرت مردمی و مقبولیت عامه پایه‌های اصلی خود را بنا نهد. طبیعتاً این فراخوان با پذیرش همگانی مواجه نخواهد شد؛ ولی مقابله عملی، فقط با مخالفانی صورت می‌گیرد که سعی در فتنه‌انگیزی و مانع‌تراشی بر سر راه تشکیل این حکومت داشته، خود آتش جنگ و فتنه را بنا می‌نهند. پس از شکل‌گیری حکومت صالحان در سرتاسر جهان، راهبردهای تحقق عدالت سیاسی همچنان دنبال خواهد شد و با برپایی ساختاری عادلانه و تقویت آن با مشارکت سیاسی و نظارت مردمی بر سازوکار اجرای عدالت، امنیت و عدالت سیاسی محقق می‌شود.

مرکزیت یک امام معصوم در رأس قدرت و همراهی مردم با آرمان‌های عدالت‌خواهانه وی رمز اساسی در عدل‌گستری در حکومت مهدوی خواهد بود. چالش‌های پیش رو در تحقق چنین حکومتی، فقدان معرفت و شناخت کافی از ولایت الهی در عصر غیبت است که به سبب آن مدیریت ولایت‌مدار تضعیف می‌شود و دین‌داران ظاهرالصلاح با در دست‌گرفتن مناصب اصلی و عدم مدیریت صحیح در مسیر اسلام ناب محمدی و تحقق عدالت اسلامی در عصر غیبت، ارزش‌های دینی را وارونه جلوه می‌دهند، پای‌بندی به احکام الهی ضعیف و بنیان‌های اعتقادی مسلمانان متزلزل و سست می‌شود و دین‌داری به مثابه نگه داشتن گیاه پرخار در دستان می‌باشد.

منابع

*قرآن کریم

*نهج البلاغة

۱. آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی*، مروارید، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۲.
۲. آشوری، محمد، *حقوق بشر و مفاهیم مساوات عدالت و انصاف*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، ۱۳۸۳.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، *مناقب آل أبي طالب*، علامه، قم، ۱۳۷۹ق.
۴. ابن قولویه، جعفر، *کامل الزیارات*، دار المرتضویة، نجف.
۵. ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۶. امام جمعه زاده، سیدجواد، *اخجسته*، جمیل، *شاخص های عدالت سیاسی و راهکارهای تحقق آن*، «پژوهش های سیاسی»، ش ۲، ۱۳۹۰.
۷. دیلمی، احمد، *مشارکت سیاسی در اندیشه اسلام و غرب*، «پژوهش های اجتماعی اسلامی»، ش ۱۶، ۱۳۷۸.
۸. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ قرآن کریم*، ترجمه: حسین خداپرست، نوید اسلام، قم، ۱۳۸۹.
۹. رامین، فرح، «مهدویت و اخلاق جنگ و صلح»، *مجموعه مقالات سومین همایش دکترین مهدویت*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۶.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، *صحاح*، دارالعلم، قاهره، ۱۴۰۷ق.
۱۱. حر عاملی، محمد، *وسائل الشیعة*، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۲. خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایة الأثر*، بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.
۱۳. شایان مهر، علیرضا، *دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، کیهان، تهران، ۱۳۸۰.
۱۴. *صحیفه نور*، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹.
۱۵. صدوق، محمد، *أمالی*، کتابخانه اسلامی، بی جا، ۱۳۶۲.
۱۶. صدوق، محمد، *عیون أخبار الرضا*، جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.
۱۷. _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، دارالکتب الاسلامیة، قم، ۱۳۹۵.
۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان*، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴.
۱۹. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج*، مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
۲۰. طلوعی، محمود، *فرهنگ جامع سیاسی*، چاپ سوم، علم، تهران، ۱۳۸۵.
۲۱. طوسی، محمد، *الأمالی*، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۲. علی بابایی، غلامرضا، *فرهنگ سیاسی آرش*، آشیان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۴.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، *ترتیب کتاب العین*، اسوه، قم، ۱۴۱۴ق.

۲۴. فیومی، احمد، مصباح المنیر، دارالهجرة، قم، ۱۴۲۵ق.
۲۵. قربان زاده، مهدی، عدالت مهدوی و توسعه سیاسی، «انتظار»، ش ۱۵، ۱۳۸۴.
۲۶. کلینی، محمد، اصول کافی، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، اسوه، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۲.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، مجاز الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۲۸. مطهری، مرتضی، عدل الهی، صدرا، چاپ پانزدهم، قم، ۱۳۷۹.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی، جمهوریت در نظام سیاسی اسلام، «فصلنامه بازتاب اندیشه»، ش ۸، ۱۳۷۹.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.
۳۱. موسوی اصفهانی، سید محمدتقی، مکیال المکارم، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۳.
۳۲. نعمانی، محمد، الغیبه، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۷.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وفضلنا على
پژوهشنامه موعود

مجلة الموعود - فصليتان - علمية

السنة الثانية، العدد الثالث، ربيع و صيف سنة ١٣٩٩

صاحب الامتياز: معهد البحوث والدراسات المهدوية وموعود الإنتظار البويا؛ مركز المهدوية التخصصى الحوزة العلمية قم المقدسة المدير المسؤول: حجة الإسلام والمسلمين مجتبي الكلباسي رئيس التحرير: حجة الإسلام والمسلمين مهدي يوسفیان المدير الداخلي و سكرتير التحرير: حجة الإسلام والمسلمين حسين على الجبارى ويراستار: ابوالفضل عليدوست المترجم الإنجليزي: زينب فرجام فرد المترجم العربي: ضياء الذهاوى	هيئة التحرير (حسب ترتيب الحروف): المهى نژاد، حسين (أستاذ معيد في معهد العلوم والثقافة الإسلامية) بهروزي لك، غلامرضا (الأستاذ في جامعة باقر العلوم) دهقاني آراني، زهير (باحث في معهد الدراسات للمهدوية وموعود الإنتظار البويا) شاكري زوردهي، روح الله (أستاذ معيد في جامعة طهران) صفرى فروشاني، نعمة الله (أستاذ في جامعة المصطفى العالمية) عرفان، اميرمحسن (أستاذ مساعد في جامعة المعارف الاسلامية قم المقدسة) كلباسى، مجتبي (استاذ في الحوزة العلمية في قم) معنوى، سيدمجتبي (فاضل في الحوزة، باحث في معهد الدراسات للمهدوية وموعود الإنتظار البويا) يوسفیان، مهدي (فاضل في الحوزة، مدير في معهد الدراسات للمهدوية وموعود الانتظار البويا)
--	---



عنوان مكتب المجلة: شارع الشهداء(صفائية) زقاق آمار، مركز المهدوية التخصصي، معهد و
مركز الدراسات المهدوية وموعود الإنتظار البويا. رقم الهاتف: ٠٢٥٣٧٨٤١٤١٠ : رقم الفاكس:

٣٧١٣٥١١٩ : الصندوق البريدي: ١٢٥٣٧٧٣٧١٦٠

البريد الإلكتروني: mouoodmag@gmail.com

الموقع المجلة: www.mouoodmag.ir

قناة افتراضية: @mahdaviatmag

الشابا: ٢٧١٧-٠٢٤١

سعر المجلة: ٩٠٠٠٠٠ ريال

دراسة وتحليل المهدوية الشيعية في تجربة معرفة الشيعة للمستشرقين

(دراسة برنارد لويس إنموذجاً)

حسين علي الجباري¹

من الملاحظ فإن المهدي والمهدوية هي من البحوث التي أثارت حفيظة وإهتمام المستشرقين بشكل عام والباحثين الغربيين في القضية المهدوية بشكل خاص وذلك في القرون الأخيرة وتناول عدد لا بأس به من المفكرين الغربيين ومن خلال الإعتماد على الدراسات التاريخية عملية لإعادة قراءة الدراسات المتعلقة بالمهدي والمهدوية وقام برنارد لويس بدراسة عملية الإعتقاد بالمهدي والردود الإجتماعية المترتبة عليها وذلك بواسطة الغور والبحث والتمحيص في العقيدة المهدي والمهدوية في التشيع وهناك معلومات ضيئلة حول التحقيقات المهدوية التي إنجزها في المصادر الموجودة ولكن تطرقت هذه المقالة وبعد الإكتشاف الحاصل في المصادر التي تركها لإعادة تجربة الدراسات المهدوية التي قام بها برنارد لويس بواسطة إستخدام الاسلوب الوصفي - التحليلي ولعل من الإدعاءات المهمة له في السياقات والمجالات المهدوية هي موارد من قبيل عدم اصالة رؤية وعقيدة المهدي والمهدوية في المذهب الشيعي ونفوذ تيار المنقذ الزاردرشت في الشيعة وحتى اليهودي والمسيحي والضعوط التي تعملها مسألة المهدي والمهدوية في المجتمعات الشيعة والمنقذة في قبال المواجهة مع العدو والإستعمار وهي من أهم النتائج والثمرات التي تم إستخلاصها في هذا البحث.

المصطلحات المحورية: التشيع، المهدوية، المهدي، الشيعة، برنارد لويس.

۱. طالب في السطح الرابع للحوزة العلمية وطالب في المرحلة الرابعة للتوجه السياسي - الإجتماعي في مركز المهدوية

مسار تطور عملية عقيدة المنقذ والمنجي في العهدين بالاعتماد على ابن الإنسان

جمال فلاح اليخداني^١

لقد تعرضت دوماً لعملية الإعتقاد والإيمان بالمنقذ وطوال التاريخ الى حوادث ووقائع خاصة وكان الإعتقاد بهذه العقيدة والرؤية يختلف باختلاف المجتمع والشروط والظروف الحاكمة فيه فكانت تارة تحمل عناصر الشدة والقوة وتارة أخرى تحمل عناصر الرخوة والضعف وقد يكون المنقذ في بعض الأحيان رسالة قومية وعالمية وقد يتصور في احيان أخرى على إنه فوق القومية وفوق العالمية وعلى أي حال فقد كانت هذه الرؤية والعقيدة دوماً وعبر التاريخ في حالة تغير وتحول وجاء ذكر عناوين مختلفة لمعنى ومفهوم منقذ آخر الزمان في كتب العهد العتيق والعهد الجديد وأحد العناوين التي ذكرت مراراً وتكراراً لمنقذ آخر الزمان لاسيما في العهد الجديد هو عنوان " ابن الإنسان " وتنقل وتطرح هذه الكلمة والمصطلح معنى ورسالة اسمي مما تم ذكره للماشيح في اليهودية عن منقذ آخر الزمان. وتكشف المقالة هذه المسار والعملية الناتجة من التطورات والتغيرات للمنقذ وذلك من خلال الإعتقاد والإستناد على عنوان " ابن الإنسان " كحجر اساس في بلورة وإيجاد الإيمان في قضية " ابن الإنسان " كمنقذ ومخلص آخر الزمان وذلك بواسطة إستعمال الاسلوب الوصفي - التحليلي وتقف عند ماوقع من معنى ومفهوم للمنقذ في آخر الزمان في كل واحد من كتب العهد العتيق والجديد والبحث فيها.

المصطلحات المحورية: المنقذ، العهد العتيق، العهد الجديد، ابن الإنسان، الماشيح، المسيح.

معرفة شخصية الرواة والمخاطبين للأحاديث الواردة في نفي الثورات والنهضات التي تحدث قبل الظهور

مرتضى حسن بور¹

لاشك ولا ريب فإن واحدة من الشبهات المطروحة على بساط البحث في مسار الثورات الحاصلة في العصر الراهن بشكل خاص والثورات والنهضات والتي تقع قبل الظهور الميمون بشكل عام هي وجود الروايات التي تنفي وتستبعد وقوع ذلك. وقد جرى الغور والبحث في تلك الروايات وتحليلها من أبعاد مختلفة ولكن وكما يبدو فلا بد من تحليل تلك الروايات من منظور تاريخي وذلك لأجل توضيح وتشخيص الأجواء الناشئة من الصدور. وواحدة من المسائل التي من الضروري بمكان معوّفتها في التحليل التاريخي لهذه الروايات هي الأخذ بنظر الإعتبار مدى التعرف على الروحيات والخصوصيات والإتجاهات الفكرية والسياسية للرواة أو المخاطبين والمتلقين للأحاديث التي تنفي الثورة والقيام. والمقالة التي بين أيدينا هي بصدد بيان ذلك. وكما يبدو فقد كانت هناك مسائل قد ابتلي بها الرواة من قبيل وجود الروحية المتطرفة في مواجهة الثورات الحاصل في ذلك الزمان والتبليغ الواسع لمدعي المهديّة والإمامة مثل النفس الزكية وتأثر بعض الشيعة بذلك ووكالة بعض الرواة وتوجيه الإتهام بالتجسس والتعاون مع الثورات التي وقعت آنذاك، وقد سعى الأئمة الأطهار (عليهم السلام) الى إيصال الأشخاص الى مستوى التوازن والتعادل. ومن الطبيعي القول بأن المراد من الروحية الثورية في هذه المقالة والتي تم استعمالها في مورد بعض الرواة هي الثورية المتطرفة والشديدة وأخذ هذا البحث على عاتقه التطرق في دراسة وتحليل معرفة شخصية عدد من الرواة الذين عملوا على نفي القيام والثورة وذلك باستخدام الاسلوب المكتبي والمنهج الوصفي - التحليلي.

المصطلحات المحورية: الثورات والنهضات قبل الظهور، الرواة، الروايات النافية للثورة، المهديّة، الثورة.

المعاجز والإمدادات الغيبية في عصر الظهور

مهدي يوسفیان^١

من الطبيعي القول بأن الإمدادات الإلهية قد وكلت ومنحت الى الحجج السماوية وكذلك فإن من يفعل المعاجز هم أئمة الدين وقادته، ويمكن اعتبار ذلك من أهم السنن الإلهية في المجتمع الإنساني. ولاشك فإنه لا يمكن مجال من الأحوال مواجهة الشياطين والأعداء والذين وظفوا كل إمكانياتهم ودخلوا هذا المعترك بقوة وهم بصدد إطفاء نور الله من دون عناية خاصة من جانب الباري عز وجل. وطبقاً للنصوص الدينية المقدسة فإن الإمام المهدي عليه السلام هو آخر وصي وخليفة للنبي الأعظم (صلى الله عليه وآله) ويأخذ على عاتقه مسؤولية النهضة والثورة العالمية وتشكيل الحكومة الدينية التي تنشر العدالة العالمية وتبسطها في اصقاع المعمورة وحسب هذا الأساس فماذا ستكون المعاجز والإمدادات الغيبية الإلهية في عصر الظهور للإمام صاحب العصر والزمان عليه السلام؟ وقد عملت هذه المقالة ومن خلال دراسة الروايات الشريفة الواردة في هذا السياق على تحليل وتقييم دور الإمدادات الإلهية الغيبية مثل جيش الرعب، مصاحبة ورفقة الملائكة، النصرة الخاصة، القوى الطبيعية، إصلاح الأمور، نزول النبي عيسى عليه السلام وايضاً حصول المعاجز على يد الإمام المهدي عليه السلام وكذلك الإتيان بالكتب السماوية السابقة وإحياء الأموات وراية الفتح وميراث الأنبياء السابقين.

المصطلحات المحورية: الإمام المهدي، المعجزة، الإمداد الغيبي، عصر الظهور.

پژوهشنامه موعود

سال دوم / شماره ۳ / بهار و تابستان ۱۳۹۹

١. عضو في الهيئة العلمية في مركز المهديوية التخصصي للحوزة العلمية في قم المقدسة . mahdi252@chmail.ir

الإستراتيجية المعرفية في عملية التربية الأخلاقية للمنتظرين (إعتماداً على الآيات والروايات)

زهراء قربان خاني¹

علي غضنفری²

لقد كانت التربية الأخلاقية من المواضيع والقضايا المهمة التي أخذت قسطاً وافراً من الإهتمام في جميع المراحل والأدوار ولعبت دوراً أساسياً في الجانب النفسي والسعادة الإنسانية ولهذا السبب فقد بادت التربية الأخلاقية وتحلي الأشخاص بها واحدة من التعاليم التي يبتغيها وينشدها الدين ولاشك فإن بعثة الأنبياء الربانيين جاءت من أجل تحقق هذا الهدف الأسمى. وتعتبر هذه المسألة في عصر الغيبة وفي مورد منتظري ظهور الإمام المهدي (عجل الله تعالى ظهوره الشريف) ذات أهمية قصوى وفي الواقع هي عملية لتهيئة الأرضية والمناخ الملائم للظهور وتعمل هذه المقالة التي تم الإستفادة من الأسلوب الوصفي - التحليلي والأسلوب المكتبي في تأليفها على تقديم وطرح إستراتيجية في الجانب المعرفي وكانت النتائج الحاصلة من هذه الدراسة مفادها: إن التربية الأخلاقية في زمن الغيبة ومن خلال الإعتماد على الجانب المعرفي لها دور في صناعة الإنسان وبنائه؛ باعتبار إن هذا الجانب له أهمية كبيرة في حياة المنتظرين حيث إن هؤلاء ونتيجة الحماس والمحبة التي يكونها للإمام صاحب العصر والزمان (ارواحنا لمقدمه الفداء) وتوجههم صوب ذلك الإمام الهمام ويضعون إطاعته من أولويات قضاياهم الحياتية إذ إن من الإفرازات الصحيحة لهذه الطاعة هي وجود الإمام ومكانته في عالم الوجود ولعل النتيجة من وراء هذه الرؤية والعقيدة هي الوصول الى الكمالات الأخلاقية ونيل السعادة في الدنيا والآخرة.

المصطلحات المحورية: التربية، التربية الأخلاقية، المنتظرون، الظهور، الإمام صاحب العصر

والزمان عجل الله تعالى
فرجه الشريف.

١. طالبة في مرحلة الدكتوراه في فرع التفسير المقارن.

٢. أستاذ في الحوزة والجامعة.

العدالة السياسية في حكومة المهدي من خلال النظر الى التحديات المستقبلية

طاهرة ماهر وزاده¹

زهراء فرزانگان²

ستكون العدالة السياسية والتي تأتي بمعنى إدارة المجتمع والإشراف عليه على قاعدة وأساس العدالة والمجدارة هي واحدة من أبعاد الظهور الخاصة ومما لا شك فيه فإن تحقق الحكومة الإجتماعية والتي تعمل في حكومة الإمام المهدي عليه السلام على إزالة خصلتين وهما الشرعية الإلهية والمقبولية الشعبية تحتاج الى اعتماد إستراتيجيات مثل: التشريع على اساس الحق والعدالة وتشكيل قوة تنفيذية من رجال سمتهم العدل والعمل على تهيئة الأرضية من أجل المشاركة السياسية العادلة والشاملة بين افراد المجتمع والتي ستركز كلها طبقاً للآيات والروايات الواردة في زمان الظهور. ويتطرق هذا البحث ومن خلال إتباعه الأسلوب الوصفي - التحليلي والإستناد الى المصادر الروائية الى شرح التحدي المتمثل بتوضيح الخصائص والإستراتيجيات التي ستتبع في الحكومة المهديوية في تحقيق العدالة السياسية وكما يتم فيها شرح القضايا والتحديات المستقبلية المثارة في تحققها وإنزالها على أرض الواقع ولعل من أهم واصعب التحديات هي عدم الرضوخ والقبول بالولاية من جانب النخب الإجتماعية ونقص التعاطف والتماسك في جسد المجتمع الشيعي. وبالطبع فإن هذه الأضرار لها جذور في البنى التحتية الإنسانية المعرفية والأخلاقية وهي المانع والعقبة الأساسية التي تقف أمام الظهور وتحقيق تلك الحكومة الوحيدة.

المصطلحات المحورية: الحكومة المهديوية، الحكومة العالمية، العدالة السياسية، تحديات الظهور، الإستراتيجية.

1. أساتذ مساعد، عضو في الهيئة العلمية في جامعة المصطفى عليه السلام العالمية، محققة في جامعة الزهراء عليه السلام (الكاتبة المسؤولة).
mahrozadeh@gmail.com

2. طالبة في مرحلة الدكتوراه في فرع الكلام الإسلامي - جامعة قم.
farzanegan@gmail.com

Political Justice in Mahdic Government Concerning Forthcoming Challenges

Tāhereh Māhrouzādeh¹, Zahra Farzānegān²

Political justice, as one of the aspects of social justice, means to govern society based on justice and meritocracy, and it will have a special manifestation in the global government of Imam Mahdi (p.b.u.h). The implementation of the justice worldwide government of Imam Mahdi including two characteristics of divine legitimacy and people's acceptability requires some strategies such as legislation based on right and justice, picking justice agents for the executive branch, and a contrivance to set the ground for fair political participation among the populace; and all of these instances will be formed at the time of Imam Mahdi's government based on Quranic verses and narrations. This paper, citing some narrations and with a descriptive-analytic method, is to demonstrate the characteristics and strategies of the Mahdic government in the fulfillment of political justice, and thereby facing challenges for the realization of political justice will also be explained. The most important of these challenges is the lack of affection of subordination before divine guardianship among the elites of the society and the lack of integrity within the body of Shiite society. These pathologies as the main obstacles to the Appearance and realization of that unique government are rooted in the cognitive and moral foundations of humankind.

Keywords: Mahdic government, global government, political justice, the challenge facing the Advent, strategy.

1. Assistant professor, the faculty member of Al-Mustafā International University, researcher at Jāmi' at al-zahra (the women religious school) (managing writer). mahrozadeh@gmail.com

2. PhD student of Islamic theology at the University of Qom. Z.farzaneگان@gmail.com

Cognitive Strategies for the Moral Training of Those Who Await the Imam (with emphasizing on the verses of Quran and Hadiths)

Zahra Qorbānkhānī¹, Ali Ghazanfarī²

Moral training is one of the most important subjects of all ages, and plays a key role in providing mental health and human felicity; For this reason, one of the most important goals of the religious teachings is to adorn people with moral nurture, and divine prophets have been sent for this purpose. This issue is of prime importance in the era of Occultation and in respect to those who await Imam Mahdi (p.b.u.h). In fact, this issue lays the groundwork for the Imam's advent. This paper presents some approaches in the field of epistemology, with a descriptive-analytic library-based method. The outcome of the research indicates that moral education during the period of Occultation, relying on the field of cognition, has a constructive role in humanistic values. That is because the field of cognition is very important in the lives of people who wait for the Imam's appearance. The real expectant ones, because of their enthusiasm and love for the Imam of the Age, tend the Imam and make obedience to him at the forefront of their lives because of their right perception to high rank and essential position of the Imam in the Creation. The outcome of such a vision is to reach moral perfection and well-being in both this world and Hereafter.

Keywords: nurture, moral training, the expectant crowd of Imam's advent, the appearance, Imam of the Age..

1. PhD student of comparative exegesis specialty. zahraghorbankhani8895@yahoo.com

2. Professor at seminary and university. ali@qazanfari.net

Miracles and Super Naturalistic Assistance in the Appearance Era *Mahdi yousefiān*¹

Divine assistance to the last heavenly proofs (the prophets) as well as miracles performed by religious guides, can be considered one of the most important customs of God in human society. Indubitably, to oppose demons and the opponents of religion, who are trying their best to extinguish the divine light, is not possible without special God's bounty. According to the sacred religious texts, Imam Mahdi as the last successor of the Seal of the Prophets, is entrusted with the responsibility for the arising, forming a universal revolutionary movement, and establishing a universal religious government to implement justice in the world. Regarding this, what will be the miracles and divine super naturalistic helps for Imam of the Age during the era of his appearance? In this article, through examining some narrations in this regard, we will analyze the function of divine helps such as the army of dread, the angels' company, special assistance (from God), the forces of nature, the amending of affairs, and the descent of Jesus Christ, together with some miraculous deeds by Imam Mahdi like bringing the holey books of past revealed religions, resurrecting some dead people, and holding the flag of triumph and the legacy of the previous prophets.

Keywords: Imam Mahdi, miracle, super naturalistic helps, Appearance era.

1. The faculty member of Mahdism Specialized Center of the seminary of Qom.
mahdi252@chmail.ir

Personality Attributes of Narrators and Addressees of the Hadiths Denying the Uprising before the Advent [of Imam Mahdi]

Morteza Hassanpour¹

One of the dubious things in the path of the present revolutions and, in general, all the uprisings before the appearance of Imam Mahdi, is the narration denying the uprising before his coming. This kind of narrations has been examined and analyzed from different sides; But it seems that in order to clarify the atmosphere of issuing the narrations, they must also be analyzed from a historical perspective. In the historical analysis of these narrations, one of the issues that need to be under consideration is to know the features, characteristics, subjective inclinations, and political tendencies of the narrators or the addressees of the hadiths that disapprove of the uprising. The present article attempts to clarify the issue. It seems to possess an extremist affection about the uprisings of that time, the widespread promotion of false claimants of Mahdism and Imamate that influenced some Shias, joining in the network of agent (al-Wikala) and being charged with the accusation of espionage and cooperation with the uprisings in that era, are some issues for which a few narrators were struggling, and the Imams were trying to direct them to balance. In the present article, the "revolutionary affection" that we have applied to some narrators refers to an extreme revolutionary man. Using a library-based method with a descriptive-analytic approach, this paper is intended to examine and analyze the personality of a number of narrators denying the uprising before the advent of Imam Mahdi.

Keywords: pre-appearance uprisings, narrators, narrations denying the uprising, Mahdism, revolution.

1. Graduate student of level 3 at Mahdism Specialized Center of the seminary of Qom. sargaroo59@yahoo.com

The Course Process of Saviorship in the Testament Based on the Title of "Son of Man"

*Jamāl Fallāh Yakhdānī*¹

Throughout the history of mankind, the belief in a Savior has always been under the influence of different conditions and special suggestions. Depending on the circumstances of society, believing in this doctrine has been varied between intensity and lethargy. Sometimes the Savior was thought of as a man with an ethnic and worldly mission, and sometimes he was imagined as a trans-ethnic and trans-cosmic figure. Anyhow, this doctrine has been constantly altered throughout history. Various titles are mentioned for the concept of the apocalyptic Savior in both the Old and New Testaments. One of these titles, which is frequently mentioned for the Savior at the End of Time, especially in the New Testament, is the "Son of Man". This title encompasses a meaning and mission for the Savior at the end of time beyond what is mentioned for the Messiah in Judaism.

The present article, with a descriptive-analytic approach, seeks to make an inquiry to discover the evolution of the Saviorship based on the title "Son of Man" and the prerequisites in forming the belief in this title as the apocalyptic Savior, and to investigate the course process of the savior in the Old and New Testaments conceptually.

Keywords: Savior, Old Testament, New Testament, the Son of Man, Messiah, Christ.

1. Student of level 4 at Mahdism specialty in Socio-political branch.
shahin1331@gmail.com

Examining and Analyzing the Shiite Mahdism Based on the Orientalists' Shiitology Experiences (A case study of Bernard Lewis)

Hussein Ali Jabbārī¹

In recent centuries, orientalists, in general, and Western Mahdiologists, in particular, have brought more attention to the topics of "Mahdi" and "Mahdism". A considerable number of Western thinkers, relying on historical studies, have reviewed the studies on Mahdi and Mahdism researches. By examining the Shiite doctrine of Mahdi and Mahdism, Bernard Lewis studies the process of believing in Mahdi and its related social actions. Though little is known about Lewis' Mahdist researches in the available sources, this paper through inquiring and according to a descriptive-analytic method paraphrases his Mahdavi studies. The most important claims of Lewis about Shiite Mahdism are such items as invalidity of the belief in Mahdi and Mahdism, being influenced by the idea of Saviorism in Zoroastrian and even Judaism and Christianity, taking advantage of this idea to mobilize people in Shiite society against the enemies and colonial powers.

Keywords: Shiism, Mahdism, Mahdi, Shia, Bernard Lewis.

1. Graduate student of level ۴ at the seminary of Qom and Mahdism Specialized Center in Socio-political branch. Jabbari.h110@gmail.com

In the Name of Allah, the Most Beneficent, the Most Merciful



Two-Quarterly Scientific-Promotional Journal of Mahdism

SECOND YEAR, NO. 3, SPRING / SUMMER 2020

Magazine Owner:

Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya (Dynamic Awaitening), Specialized Center of Mahdism of Qom Seminary

Managing Editor:

Clergy of Islam Mojtaba Kalbasi **Editor in Chief:**

Clergy of Islam Mahdi Yousefian

Internal Manager and Editorial Staff:

Clergy of Islam Hussain Ali Jabbari

Editor:

Abolfasl Alidoost

English Translator:

Zeynab Farjamfard

Arabic Translator:

Ze'ya az-zahavi

Editorial Board (Alphabetically Ordered):

Elahinezhad, Hussein (Associate Professor of Islamic Sciences and Culture Research Center)

Behrouzi Lak, Gholamreza (Professor at Baqir al-Ulum University)

Dehghani Ara, Zoheir (Researcher in Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya)

Shakeri Zavardehi, Rouhollah (Assistant Professor at Tehran University)

Safari Froushani, Nematollah (Professor at Al-Mustafa International University)

Erfan, Amir Mohsen (Assistant Professor at Islamic Maaref University)

Kalbasi, Mojtaba (Professor at University and Seminary)

Ma'navi, Seyyed Mojtaba (Researcher in Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya)

Yousefian, Mahdi (Seminary Scholar, Assistant Professor Al-Mustafa International University)



Address: Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya, Specialized Center of Mahdism, Amar Alley, Shohada St. (Safaeyeh), Qom. Tel: 025-37841410, Fax: 025-37737160, P.O.B: 37135119

Website: <http://mouoodmag.ir>

Email: mouoodmag@gmail.com

Social network channel Address: @mahdaviatmag

ISSN: 2717-0241

Price: 900000 Rials